

مرزده آن بندگان مرا که بجن ها کوش فرامیدهند و بهترین آنها پرو می کنند

ابوالحسن بنی صدر
پاسخ ها به پرسش ها

از اقتصاد تا امام زمان و جنگ؟

۱- پرسش اول در باره ربا با وجود تورم و رجحان شدید نقدینه

آقای بنی صدر!

ربا در قرآن، به صراحت، جنگ با خدا و رسول او دانسته شده است. عمده ترین دلیلی که می توان برای این موضوع در نظر گرفت این است که ممکن است برخی با استفاده از چنین روشی به کسب مال بپردازند و چون در آن، کاری مفید، سازنده و تولیدی بوسیله صاحب سرمایه انجام نمی گیرد، جامعه گرفتار مصرف گرایی شده و نمی تواند نیازهای اساسی خود را برآورده سازد. انسان در این جوامع از فواید روحی، روانی و اجتماعی کار کردن و احساس مفید فایده بودن برای دیگر اعضای جامعه دور می گردد و بتدریج معیارهای مادی بر مسائل معنوی سایه می اندازند. اینها همه صحیح هستند اما به نظرم شرایط زمان ابلاغ این حکم، با شرایطی که اکنون در بسیاری از کشورها برقرار است، متفاوت بوده است. منظورم وجود پدیده تورم در نظام های اقتصادی، در حال حاضر می باشد. چه در آن زمان این پدیده به این حد قابل احساس نبوده و در فعالیت اقتصادی مردم، اینچنین تاثیر نداشته است. ارزش پولی که شخصی بعنوان قرض الحسنه به هممنوع خود می داده تا گرهی از کار او باز کند، گاهی تا چندین سال ثابت می مانده و صاحب مال تا زمان باز پس گیری آن متحمل خسران فراوان نمی شده است.

اما در شرایط کنونی و با توجه به تورم موجود در اقتصاد، پولی که به عنوان قرض الحسنه به فرد گرفتار داده می شود شاید مثلاً در اقتصادی مثل اقتصاد ایران تا ۴ سال بعد یک صدم ارزش حاضر پول را نداشته باشد. و به این طریق فردی که از برای خدا و جهت کمک به هممنوع خود اقدام به دادن قرض الحسنه می کند متحمل خسارت مادی فراوانی می شود. به همین منوال اگر تعداد کثیری این زبانه را متحمل شوند فکر می کنم دیگر کسی میلی برای دادن این قرض نداشته باشد. همانطوری که در ایران خودمان اتفاق افتاده و فرد گرفتار، دیگر حتی روی کمک دوستان و آشنایان خود هم نمی تواند حساب کند.

بطور مثال، پدر بنده به یکی از اقوام پنج میلیون تومان برای مداوای فرزندش قرض داد. در زمان دادن پول می توانستیم زمینی با آن مقدار پول خریداری کنیم. پس از یکسال فرد خوش قولی کرده و مبلغ را ظرف موعده مقرر تحویل داد. اما اکنون دیگر با این پول نمی توانیم حتی یک دهم آن زمین را هم بخریم. همان زمین اکنون چهل و پنج میلیون تومان ارزش پیدا کرده است. به فرض که گیرنده قرض، با پول گرفته شده همان زمین را خریده باشد، اکنون چهل میلیون تومان سود کرده است و کسی که کار ثوابی را انجام داده همین مقدار ضرر مالی کرده. درست است که دادن قرض الحسنه برای دهنده قرض، اجر اخروی دارد اما نمی توان بدین وسیله باعث زیان مالی او شد چون همانطور که گفتیم این موضوع زمینه های معنوی را با توجه به در مضیقه مالی بودن اکثر خانواده ها تحت شعاع قرار می دهد. شما به عنوان یکی از نظریه پردازان اقتصاد اسلامی نظرتان در مورد این موضوع چیست؟

پاسخ به پرسش اول:

یادآور می شود که بهنگام وزارت خود، نظام بانکی را نو کردم و در قلمرو تولید، نرخ بهره را صفر گرداندم. می دانستم برای آنکه در اقتصاد نقش پیدا نکند و نبود بهره، بیشترین فرصتها را برای سرمایه گذاری ایجاد کند، می باید ۱- مالکیت انسان بر کار خود تحقق بجوید. در حاضر، در جامعه های صنعتی، کارگران و کارکنان، زندگی خویش را پیش فروش کرده اند. در حقیقت، رجحان نقدینه وقتی انسانها ناگزیر می شوند فرآورده ها و خدماتی مورد نیاز را به وعده پرداخت بها در آینده بخرند و وامدارهائی بگردند که از راه پرداخت قسط های ماهانه، وامهای خود را بپردازند، نه دیگر مالک کار خویش هستند و نه می توان از رجحان شدت و شتاب گیر نقدینه جلوگیری کرد و نه بهره پول را بی محل گرداند. و

د. صفحه ۲

دهرت

انقلاب اسلامی

شماره ۶۸۵ تا ۱۸ آذر ۱۳۸۶

مدار بسته گروگانگیری و جنگ

◀ گروگانگیری و ربط آن با بحران اتمی و تهدید ایران به

محاصره اقتصادی و جنگ؟ ص ۳

◀ اطلاعات اندک از زبان گروگانگیرها حاکی از کودتا بر ضد انقلاب ایران: ص ۵

◀ امریکا در پی تغییر استراتژی دیپلماتیک خود: آیا خطر جنگ

بزرگ تر می شود یا کوچک تر؟ ص ۸

◀ خنده بر طرحهای هسته ای مخالفان- گزارش دو پهلوی البرادعی

و پی آمدهای آن: ص ۱۰

◀ نقش مرکل و سارکوزی؟ - کنفرانس سران کشورهای عضو اوپک

- خورد و بردها - واپس رفتن اقتصاد: ص ۱۱

◀ ژاله وفا: مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران

در قرن ۲۱- بخش ۲۱: ص ۱۲

◀ دانشجویان، معلمان، زنان و روزنامه نگاران قربانیان

تجاوز به حقوق انسان: ص ۱۳

انقلاب اسلامی: زمان حال، در بردارد گذشته را و باردار است آینده را. از این رو، غفلت از گذشته، نا توانی از مدیریت رشد خویش در حال و آینده و به قدرت ویران گر سپردن سرنوشت خویش است. هر انسانی بداند گذشته در لحظه به لحظه زندگی روزانه او حضور دارد و عمل می کند، نیز می داند که چسان گذشته را سرمایه رشد خود در حال و آینده کند. برای مثال، هرگاه ایرانیان و امریکائیان از طراحان و مجریان طرح تسخیر سفارت امریکا و گروگانگیری اعضای آن، صورت حساب می خواستند، از آن روز تا امروز، طراحان و مجریان طرح گروگانگیری در امریکا و ایران، بر سرنوشت امریکائیان و ایرانیان حاکم نمی شدند و خاورمیانه را سر زمین آتش و خون نمی کردند و ایران در معرض محاصره اقتصادی و جنگ نبود. امروز هم اگر سعی در تحصیل اطلاع کنند و بر گذشته و حال نیک آگاه شوند، می توانند صاحب سرنوشت خویش بگردند.

در صفحه ۳

جهانگیر گلزار	میزان	ج. پاک نژاد
<p>اعدام و خشونت به نام عدالت خواهی!؟</p> <p>* متن سخنرانی در جلسه کانون دفاع از حقوق بشر در ایران (هانفر آلمان)</p> <p>قرنها است که خشونت مردم کشور ما را رها نمی کند. استبدادها بعد از یکدیگر مردم ما را تحت سخت ترین فشارها قرار داده اند. با این حال ما مردم در یک قرن اخیر سه دفعه توان خود را جهت تغییر مدیریت جامعه و زیستن در آزادی به آزمایش گذاشته ایم</p> <p>در صفحه ۱۴</p>	<p>اصلاح طلبی و انتخابات</p> <p>چرخش قدرت در ایران در محدوده ای مشخص، شفاف و روشن عمل میکند. در این محدوده که خود مجموعه ای از گروه های سیاسی: اصول گرا، اصلاح طلب و - گروههای اجتماعی: روحانیون، مراجع، و - گروه های شبه نظامی: حزب الله، انصار، بسیج و... را در بر میگیرد، نیروها در پی وسعت دادن هرچه بیشتر به دامنه ثروت و قدرتشان صرف میشوند. برای حفظ این محدوده ددرجه اول، و برای نبرد بر سر قدرت ددرجه دوم، از سه ابزار دین، قانون، و زور استفاده میکنند. ابزار دین: شریعت، فقه و حوزه و روحانیت و مرجعیت، ابزار قانون: شورای نگهبان و قوه قضائیه ومقننه، و ابزار زور: گروه های سرکوبگر و نهادهای امنیتی و شبه نظامی و احیانا نظامی اند.</p> <p>در صفحه ۱۵</p>	<p>جمهوریت</p> <p>جمهوری، بر گردان کلمه رپوبلیک لاتین است که در ادبیات سیاسی کشور ما وارد شده است. گرچه سابقه طولانی تا یونان باستان دارد در دنیای امروزی از حکومت است (جز موارد صوری) که قدرت حاکمه و تصمیمات آن از جمهور مردم و رای آنان نشأت میگیرد، در یک کلمه، نظام و حکومتی را به واقع میتوان جمهوری نامید که از رای مردم بر آمده و اصول و قواعدی که بر مردم سالاری حاکم است بر آن نظام نیز حاکم باشند (در ادامه بطور خلاصه بدانها اشاره خواهد شد). مردم ایران بخصوص بعد از انقلابی که در سال ۵۷ علیه نظام استبداد سلطنتی بطور کل و نظام پهلوی بطور خاص انجام دادند با این واژه بیشتر آشنا شدند و در قدم اول در یک رفراندوم به " جمهوری اسلامی " رای دادند،</p> <p>در صفحه ۱۶</p>



۲ - نفی مالکیت قدرت (سرمایه و...) بر انسان و سعی و حاصل سعی او برای تحقق مالکیت انسان بر سعی خود و آزادی از بندگی قدرت، می باید:

۳ - مصرفهائی که در اقتصاد به مصرف از رهگذر تبختر و شکوه و موقعیت، طلبی و داد و ستد مقام و موقعیت، خوانده می شود و انواع سوداگریها و دزدیها و استثمار و رابطه اجتماعی را تضاد اقلیت صاحب امتیاز و اکثریت فروشنده توان کار می گرداند، مهمترین عامل رجحان شتاب و شدت گیرنده در اقتصادهای دیروز و امروز است. از این رو، آزادی، به ویژه در معنای به حداقل رساندن نقش قدرت در رابطه های فرد با فرد، گروه با گروه و خاصه دولت و دیگر بنیادهای جامعه با مردم یک کشور است. به سخن روشن تر، سلطه استبدادی دولت بر ملت و سلطه قدرتمدارانه کارفرمایان بر کارگران و نیز مصرف کنندگان و محور شدن زور در سازمان خانواده ها و دین سالاری بمعنای سلطه روحانیان بر مردم بنام دین و... اقتصاد را اقتصاد قدرت و انسان را برده می گرداند. هراندازه آزادی انسان بیشتر، اقتصاد کمتر در خدمت قدرت و بیشتر در خدمت نیازهای نوبه به نوسونده انسان:

۴ - هر جامعه، به نسبتی که بسته است، توانایی در تولید نیروهای محرکه کمتر می شود. برای مثال، در جامعه امروز ایران که استبداد بر آن حاکم و مصرف محور اقتصاد است، زاد و ولد جمعیت را افزایش داده است اما جامعه توانایی تربیت نسل جوان را برای آن که نقش نیروی محرکه ای را بر عهده بگیرد که نیروهای محرکه دیگر را در رشد بکار بگیرد، ندارد. آن درصدهای کوچک از جوانانی را که دانش می آموزند نیز، نمی تواند بکار گیرد. از این رو، استعدادها چون سیل کشور را ترک می کنند:

۵ - باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی حاصل از رها کردن رابطه ها از قدرت (= زور)، به جامعه توانایی تولید بیشتر و نیز جذب و فعال کردن نیروهای محرکه را می بخشد. در حال حاضر، به میزانی که یک نظام اجتماعی بسته است، نیروهای محرکه (کار، سرمایه، دانش و فن، کارمایه و...) تخریب می شوند و یا در تولید فعالیتهای تخریبی بکار می افتند. و

۶ - استقلال بمعنای آزاد شدن از روابط مسلط - زیر سلطه، به اقتصادها امکان می دهد نیروهای محرکه خود را که اینک در اختیار ماوراء ملیها هستند، آزاد کنند و در رشد بکار گیرند. در حقیقت، رجحان نقدینه وقتی به صفر میل می کند که جامعه نیروهای محرکه کافی در اختیار داشته باشد و در رشد بکار اندازد. برای مثال، در اقتصادی که نفت (نیروی محرکه) را صادر می کند و با پول آن، فرآوردهای ساخت اقتصادهای مسلط را وارد می کند، فرصتهای رانت خواری و رجحان نقدینه به حد اکثر هستند. تحقق این هدف در گروه اجرای تدابیر زیر هستند:

۷ - محور اقتصاد، نه مصرف که تولید بگردد.

۸ - نرخ تورم به صفر میل کند.

۹ - سوداگریها - یک نمونه آن را شما در پرسش خود مثال آورده اید - بی محل شوند.

۱۰ - با توجه به این امر که در هر اقتصاد در رشد، در قلمرو تولید نیز، نقدینه از رجحان برخوردار است و هر اندازه میل به سرمایه گذاری بیشتر باشد، رجحان نقدینه نیز بیشتر می شود، پس ضرور است که نقدینه در جریان

سرمایه گذاری پاداش بجوید و میل به نقدینه ارضا شود. بنا بر این نظام بانکی می باید جریان مدار درآمد به تولید را برقرار کند. بدین ترتیب که مزدها و دیگر درآمدهای پولی به بانکها سپرده شوند و از طریق بانکها به سرمایه بدل گردند. بدیهی است درآمد سرمایه عاید صاحب آن می شود بدون این که سرمایه سالاری شکل بگیرد و یا رجحان نقدینه از راه بهره پولی جبران شود.

۱۱ - عدالت اجتماعی هم بلحاظ توزیع درآمدها و هم بلحاظ بیمه ها و هم بلحاظ برابر کردن امکانات، استفاده از وام بخاطر مصرفهای غیر تولیدی را، به حداقل، می رساند.

یادآور می شوم که کتاب عدالت اجتماعی به زودی انتشار می یابد و شما می توانید روشهای بی نیاز کردن از قرض گرفتن برای مصرفهای غیر تولیدی را در آن کتاب مطالعه کنید.

۱۲ - در حال حاضر، دو سوم تولید در جامعه های صنعتی، تولیدهای تخریبی هستند. بدیهی است در چنین اقتصادی، رجحان نقدینه همواره قوی است. زیرا فرصتهای دست یابی به سودهای کلان روز افزون هستند. بنا بر این، آزاد کردن اقتصاد از سرمایه گذاری برای تولید فرآورده های تخریبی، ضرورت تام دارد برای به

صفر رساندن نرخ بهره و آزاد کردن سرمایه برای بکار افتادن در تولید فرآورده هائی است که نیاز انسان ها را بر می آورند.

۱۳ - آزادی جریان اندیشه ها، ابتکارها و اطلاع ها و داده های اقتصادی سبب می شود که گروههای قدرتمدار نتوانند شکل بگیرند و سرمایه ها را از جریان تولید خارج و به جریان سوداگریها وارد کنند.

۱۴ - حذف واسطه ها - که در دوران مرجع انقلاب، در قلمرو بازرگانی خارجی با موفقیت انجام گرفت - و نیز دیگر فرصتهای رانت خواری، هم ثبات قیمتها را ممکن می کنند و هم توزیع درآمدها را در سطح جامعه عادلانه تر می گرداند.

۱۵ - شفاف شدن فعالیتهای اقتصادی، خواه در قلمرو دولت و چه در قلمرو بخش خصوصی همراه با آزادی جریان اطلاع ها و داده های اقتصادی، استفاده از فرصتهائی را ناممکن می سازد که یا دولت ایجاد می کنند و یا حادثه و بحران سازیا پدید می آورند. می دانیم که نقدینه برای استفاده از این فرصتها است. بدین خاطر است که از رجحان برخوردار است.

۱۶ - در کتاب اقتصاد توحیدی انواع روشهای استثمارها و دزدیها و رانت خواریها (۶۶ روش) را فهرست کرده ام. عدالت اجتماعی و ثبات قیمتها و در نتیجه بی محل شدن نرخ بهره، در گرو مبارزه موفق با این روشها است. در ایران تحت استبداد، بدین روشها است که مافیها شکل گرفته اند و ثروتهای بزرگ متمرکز گشته اند و رانت خواری نیمی از تولید ناخالص ملی گشته است.

۱۷ - تنظیم رابطه جدیدی میان انسان و محیط زیست و محل یابی سرمایه گذاریها به ترتیبی که رها کردن سرزمین های وسیع و متراکم شدن جمعیت در شهرها و شیوه کردن مصرف انبوه، موجب آلودگی محیط

پاسخ ها به پرسش ها

از اقتصاد تا امام زمان و جنگ؟

۲ - پرسش دوم در باره وجود امام زمان:

آقای بنی صدر با سلام و آرزوی سلامتی

در مجلسی در مورد ظهور امام زمان بحث بود. یک نفر نظر داشت که در قرآن در این مورد چیزی گفته نشده و آنچه هست روایت است و حتی اهل تسنن به این مسئله باور ندارند. لطفا در این مورد و اصولا فلسفه انتظار توضیح دهید و در صورت امکان در دیگر ادیان نیز مانند مسیحیت (که معتقد است مسیح می آید در قرآن چه آمده؟)

پاسخ پرسش دوم:

سامانه دینی بدون هدف و بدون رهبری هدایت کننده به هدف وجود ندارد. از این رو، همه دین ها هم هدف خود را مشخص می کنند و هم رهبری کننده آن را. سامانه های غیر دینی (ایدئولوژی ها) نیز ناگزیر هدف و رهبری هدایت کننده به هدف معین می کنند. برای مثال، مارکسیسم جامعه بی طبقه ای که در آن انسان جامع واقعیت پیدا می کند را هدف می کند و دیکتاتوری پرولتاریا رهبری کننده به این هدف است. در لنینسیم، رهبری کننده به دیکتاتوری پرولتاریا و از آن پس نیز، حزب پیش آهنگ جامعه بی طبقه است.

چرا هر سامانه دینی و غیر دینی نیاز به هدفمندی و رهبری دارد؟ زیرا هیچکس غیر آن را نمی پذیرد. برای مثال، هرگاه پیامبر اسلام (ص) می گفت: دینی که من آورده ام هدف و رهبری ندارد، چه کسی حاضر می شد آن را بپذیرد؟ چه رسد به این که تن به اینار جان در مقام دفاع از آن در برابر هجومهای مخالفانش بدهد؟ و با اگر مارکسیسم می گفت فاقد هدف و راه و روش رسیدن به آنست، چه کسی آن را می پذیرفت؟ افزون بر این، بدون هدف و رهبری و روش، سامانه یا نظام دینی و غیر آن، وجود پیدا نمی کند.

آیا تنها شیعه به امام زمان معتقد است و سنی ها به امام زمان باور ندارند؟ نه. سنی ها هم نمی توانند باور نداشته باشند. زیرا دین از محتوای اصلی خود (هدایت به هدف در این و آن جهان) خالی می شود. آنها به شخص معین با ویژه گی هائی که شیعه برای آن قائل است، باور ندارند. بر این باور هستند که در موقع خود، خداوند کسی را بر خواهد انگیخت و او امام زمان خواهد شد. قیامهایی که مدعیان امام زمان بودن در کشورهای سنی برپا کرده اند، می باید شما را مطمئن کنند که سنی ها نیز به امام زمان باور دارند.

اما سامانه دینی و غیر آن که بیان آزادی باشد، چون بنا را بر آزادی انسان و استعداد رهبری و حق او در شرکت در رهبری، می گذارد، همان رهبری را بر می گزیند که قرآن بر آن

زیست و تبدیل زمینهای کشاورزی و جنگلها به بیابان و یا عرصه بورس بازی گردد و منابع ثروت که به نسلهای آینده نیز تعلق دارند، در عمر یک نسل به پایان نرسند. بدین قرار، سیاست جمعیت از سیاست محیط زیست و توزیع فعالیتهای اقتصادی و جمعیت در سطح یک کشور جدا نیست. شگفتا! سرمایه داری، جهانی شدن اقتصاد را فراوان تبلیغ می کند و مدعی است تولید قطعات یک فرآورده را در سطح جهان پخش کرده است. اما در همان حال، بطور روز افزون، بخشهای بزرگ از کشورها را به بیابان بدل می کند. اداره نیروهای محرکه را از آن خود می کند و آنچه را به راستی جهانی می کند، تخریب محیط زیست است

بدین قرار، ۱۸ - الغای تبعیض ها در سطح جامعه و مبارزه با تبعیض ها در جهان، عامل دیگری می شود در برابر تر کردن امکانات طبیعت در دسترس و برابر تر کردن انسانها در برخورداری از امکانات و رشد. بنا بر این، به حداقل رساندن فرصتهای رانت خواری و استثمار و دزدیها. بنا بر این ثبات قیمتها. بنا بر این، کاهش میل به نقدینه. بنا بر این، میل کردن بهره به صفر.

۱۹ - در اقتصاد سرمایه داری لیبرال، مدار مادی ↔ مادی است. یعنی نیازهای معنوی نیز از راه مصرف فرآورده های مادی برآورده می شود. از این رو، به جای اقتصادی که در آن، از هر فرآورده و خدمت به اندازه نیاز وجود داشته باشد، اقتصادی وجود دارد که، در آن انسان نقش مصرف کننده را بازی می کند. و چون نیازهای معنوی (نشان دادن علاقه خود به کسی، پیدا کردن نشاط و شادی، احساس لذت ...، تا ابراز عشق و بسا تقرب به خدا) را هم با مصرف فرآورده های مادی بر می آورد، همواره کمبود روز افزون و میزان تقاضا از میزان عرضه بالاتر و در نتیجه، رجحان نقدینه بیشتر. دین وقتی بیان آزادی می شود، می تواند مدار بسته مادی ↔ مادی را به مدار باز مادی ↔ معنوی بدل کند. از زمان واقعی شدن نیازها و برابری عرضه با تقاضا، شتاب و شدت رجحان نقدینه، در قلمرو مصرف، روی به کاهش می گذارد. زمانی که عرضه بر تقاضا و در آمد بر هزینه فزونی می گیرد، رجحان نقدینه و در نتیجه نرخ بهره میل به صفر می کنند.

۲۰ - در نظام اجتماعی باز و تحول پذیر، نه تضاد که توحید اجتماعی اساس سیاست گذاریها، از جمله سیاستگذاری اقتصادی می شود. بنا بر این، رعایت حقوق انسان و رعایت حقوق ملی و شرکت هرچه بیشتر مردم در اداره امور خویش و تعیین هدفها و تخصیص روشها به ترتیبی که درآمدها و فرصتهای کار همواره عادلانه توزیع شوند، جامعه ای را پدید می آورد که، در آن، نرخ بهره می تواند به صفر میل کند.

یک دلیل کودتای خرداد ۶۰ که دین سالاران بعمل آوردند، جلوگیری بود. زیرا چنین اقتصادی استبداد و وابستگی را بی محل می کرد و انسان ایرانی را از استقلال و آزادی برخوردار می گرداند.

تصریح می کند (سوره قصص، آیه ۵)

« اراده کرده ایم بر مستضعفان روی زمین منت گزاریم و آنها را امامان و وارثان زمین بگردانیم »

و با توجه به این امر که گفته می شود لنین نظریه « حزب پیش آهنگ » را از امامت بنا بر نظر رایج نزد شیعه باکو اخذ کرده است، نظریه امام زمان نزد شیعه می تواند بدترین و بهترین عنصر سامانه دینی باشد:

• هرگاه دین بیان قدرت باشد، وجود امام زمان حی و غایب که فقیه صاحب اختیار مطلق جانشین او بگردد و بر جان و ناموس و مال مردم بسط ید داشته باشد، نظریه بدترین رهبری و هدف یابی می شود. زیرا توجیه گر استبداد فراگیر می گردد. اگر هم سامانه دینی نباشد و رهبری از این نوع باشد، باز بدترین رهبری و هدف یابی می شود. هر دو، سامانه با رهبری که از لحاظ محتوی همسانند، در روسیه و ایران تجربه شده اند.

• هرگاه دین و یا مرام غیر دینی بیان آزادی باشد، فرض وجود امام حی و غایب، ولایت جمهور مردم در غیبت آن امام معنی می دهد. این رهبری بهترین رهبری می شود. زیرا وجود امام زمان از سویی و غیبت او از سوی دیگر، هر جامعه ای را مسئول می گرداند که ولایت را از آن فرد اعضای خود بداند و هر عضو جامعه را مسئول می کند که در ولایت جامعه حقوق انسان و استقلال و حقوق جامعه انسانی، شرکت کند. در همان حال، بر همه گان و بر همه بنیادهای جامعه دعوتی ولایت بر جامعه را باطل می گرداند و به آنها حق شریک گرداندن خود در ولایت جمهور مردم را نمی دهد. با توجه به وضعیت امروز جهان و نخبه گرانی بیمارگونه که همه جامعه ها بدان گرفتار هستند، این نظر، بهترین و مترقی ترین آنها است.

در جریان انقلاب ایران، بسا برای نخستین بار، بنا بر این نظر شد و آقای خمینی بر ولایت جمهور مردم تصریح کرد. می توان تصور کرد اگر بر تعهد خود وفا کرده بود و ولایت جمهور مردم برقرار گشته و تکامل جسته بود، ایران امروز چه اندازه رشد کرده و در جهان امروز، کدام موقعیت را جسته بود. اما او، از راه قدرت طلبی، نظر اول را که ارسطویی و افلاطونی است را برگزید و اینست حال و روز ایران در تهدید بمب ها و موشکهای سلطه جویان آمریکائی و اسرائیلی و...

۳ - پرسش سوم:

حضور امام زمان در دانشگاه کلمبیا و رابطه ای که جمهوری اسلامی با امام زمان بر قرار می کند و تشدید خطر جنگ:

آقای بنی صدر!

آقای احمدی نژاد می گوید امام زمان (عج) در دانشگاه کلمبیا حضور داشته اند. از زمانی که او به ریاست جمهوری رسیده است، هر جا کم می آورد، امام زمان را حاضر می کند و به او نقش می دهد. گروه او تبلیغ نیز می کند که از جنگ باکی نیست زیرا زمان ظهور امام زمان را نزدیک می کند. علت گزینش این رویه از طرف این گروه چیست؟

در صفحه ۱۵



باری، داده‌ها، نظرها و اطلاع‌های جدید در باره گروگانگیری را در دو فصل دسته‌بندی می‌کنیم: در فصل اول، یافته‌های جدید در امریکا و نقش بوش پدر و ربط تدارک جنگ از سوی بوش پسر بر ضد ایران را با گروگانگیری و در فصل دوم، اطلاع‌های جدید که، در ایران، گروگانگیری‌های آن روز و دیگران بر زبان و قلم آورده‌اند را.

در فصل سوم نظرها و خبرها در باره استراتژی که امریکا در پی آنست و اندازه خطر جنگ را می‌آوریم.

در فصل چهارم، به نظرها و خبرها در باره بحران اتمی، گزارش البرادعی و واکنش‌های دو طرف به این گزارش، می‌پردازیم.

در فصل پنجم، بمناسبت تشکیل کنفرانس سران کشورهای عضو اوپک در ریاض، پایتخت عربستان، داده‌های اقتصادی و پیشنهادها و عملکردها، در قلمرو نفت و گاز را موضوع این فصل می‌کنیم.

در فصل ششم، قسمتی دیگر از مطالعه ژاله وفا را در باره آموزش و پرورش می‌آوریم.

و در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را می‌خوانید:

گروگانگیری و ربط آن با بحران اتمی و تهدید ایران به محاصره اقتصادی و جنگ؟

روبرت پاری: امروز دیگر مسلم است ژرژ بوش در اکتبر سورپرایز نقش داشته است اما چرا ژرژ دبلیو بوش (پسر) انتشار اسناد آن دوره را در دو نوبت ممنوع کرد و چه ربطی میان گروگانگیری و تمایل شدید بوش به جنگ بر ضد ایران وجود دارد؟

انقلاب اسلامی: روبرت پاری، افزون بر کتاب، در پی یک رشته مقاله‌ها، دو رشته مقاله در باره رابطه خانواده بوش با گروگانگیری و ربط تمایل بوش (پسر) به جنگ با ایران با گروگانگیری اعضای سفارت امریکا در تهران، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹) انتشار داده است. نکات تازه این مقاله‌ها عبارتند از:

*روبرت پاری: بوش‌ها و حقیقت در باره ایران (۲۱ سپتامبر ۲۰۰۶):

● با وجود راه حل دیپلماتیک، بوش تمایل به جنگ با ایران دارد و این برغم خطرهای که جنگ برای سربازان امریکا در عراق و منافع دراز مدت امریکا در جهان، در بردارد. با وجود چنین بحران شدیدی، خانواده بوش همچنان از انتشار واقعیت‌ها در باره روابط امریکا با ایران، جلوگیری می‌کنند. این واقعیت‌ها بیانگر روابط پنهانی جمهوریخواه‌ها با رژیم جمهوری اسلامی، یک ربع قرن پیش از این، بر سر گروگانهای امریکائی هستند. بوش (پسر) در توجیه تمایل خود به جنگ با ایران می‌گوید: گفتگوی مستقیم با ایران بی‌نتیجه است. اما پدر او می‌داند که گفتگوی مستقیم با ایران نتیجه دارد:

● امروز، سند قانع‌کننده در اختیار است که ژرژ بوش در گفتگو با رادیکالهای رژیم ایران شرکت داشته است. این گفتگوها در فضای کارتر، رئیس جمهوری وقت امریکا و با هدف به تأخیر انداختن آزادی ۵۲ گروگان امریکائی در تهران (اکتبر سورپرایز)، تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در نوامبر ۱۹۸۰ انجام گرفته‌اند. در برابر این کار، قول ارسال اسلحه به ایران داده شده است.

● ژرژ دبلیو بوش (پسر) به محض برعهده گرفتن ریاست جمهوری در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۱، دستوری را صادر کرد که بنا بر آن، از رده محرمانه خارج کردن و انتشار دادن اسناد مربوط به دوران ریاست جمهوری ریگان و بوش را ممنوع کرد. بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر، بوش سانسور را کامل تر کرد وقتی با صدور دستوری اسناد مربوط به معاونان ریاست جمهوری را نیز ممنوع کرد.

● اما به توجیه به خطر جنگ، اطلاع مردم امریکا از نقش بوش (پدر) در معامله بر سر گروگانهای امریکائی حیاتی است: نخست به این دلیل که مردم امریکا از تاریخ واقعی روابط امریکا با ایران، پیش از این که بوش (پسر) جنگ دیگری را در خاورمیانه به راه اندازد، می‌باید اطلاع حاصل کنند. و آنگاه به این دلیل که درجه آمادگی طرف ایرانی به گفتگو و به نتیجه رسیدن آن، بستگی تمام دارد به ممکن بودن این گفتگو دارد. در حقیقت، تنها امری که می‌تواند مانع از دست زدن بوش به جنگ با ایران شود، آگاه شدن مردم امریکا از نقش خانواده بوش در اکتبر سورپرایز است. خطر جنگ جدی است. زیرا به تازگی، یکی از مقامات ارشد حکومت بوش به خبرنگاری گفته است: رئیس جمهوری بر این باور است که او تنها کسی است که در رابطه با ایران، می‌تواند کاری بکند. یک امر روشن است و آن این که منبع اصلی فشار برای آتکه حکومت دست به حمله با ایران بزند، شخص رئیس جمهوری است. شارل کروتا، سرمقاله نویس واشنگتن پست که طرز فکر محافظه کاران جدید را باز می‌تاباند نیز به این نتیجه رسیده است که بوش مصمم به حمله به ایران است.

● در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، همزمان با ادای سوگند از سوی ریگان، گروگانها

مدار بسته گروگانگیری و جنگ

آزاد شدند. آن روز، گفتند هیبت ریگان ایرانیها را ترسانده و همزمان با ادای سوگند او، گروگانها را آزاد کرده‌اند. اما امروز، سندها حاکی از آنند که آزاد کردن گروگانها همزمان با ادای سوگند از سوی رئیس جمهوری امریکا، از پیش سازمان داده شده بود: بنا بر یک معامله، جمهوریخواهان قوه مجریه را از آن خود کردند و بنیادگرهای ایران اسلحه و امتیازهای دیگر بدست آوردند.

● اینک روشن است که جمهوریخواه‌ها، در سال ۱۹۸۰، با آیه الله خمینی و همکاران او تماسهای محرمانه برقرار کرده‌اند و تا امروز، کوشیده‌اند اسناد این تماسها از قید محرمانه خارج نشوند. زیرا می‌دانند اگر مردم امریکا از روابط پنهانی جمهوریخواه‌ها با طرف ایران خود آگاه می‌شدند، ریگان و بوش به ریاست و معاونت ریاست جمهوری امریکا نمی‌رسیدند و بعد از ریگان، بوش ریاست جمهوری نمی‌یافت و امروز، بوش (پسر) رئیس جمهوری امریکا نبود.

تنها بخشی از اطلاعات مربوط به معامله پنهانی جمهوریخواه‌ها با بنیادگرهای ایران، در پی بیار آمدن افشاح ایران گیت، در ۱۹۸۶، از پرده بیرون افتاد...

● ریشه افشاح نگار، مقامی از مقامهای حکومت ریگان، نیکولا ولیوتس Veliotos، مشاور وزیر امور خارجه ریگان در امور خاورمیانه، ریشه افشاح ایران گیت را پی گرفت تا به معامله پنهانی بر سر گروگانها در ۱۹۸۰ (اکتبر سورپرایز) رسید. در مصاحبه اش، ولیوتس گفت: نخست او بود که جریان مداوم و سری اسلحه به سوی ایران را کشف کرد و این بعد از آن بود که هواپیمای حامل اسلحه از اسرائیل بسوی ایران ریخته و در ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۱، توسط روسها سرنگون شد... و چون در این باره تحقیق کردم، به این نتیجه رسیدم که اداره کنندگان مبارزه انتخاباتی ریگان و بوش، پیش از انتخابات ریاست جمهوری، با ایران معامله پنهانی انجام داده‌اند. در این معامله، پای اسرائیل نیز بیمان بوده است.

● و در جریان تحقیق در باره ایران گیت، من خلاصه شهادت مقام وزارت خارجه امریکا، داوید ساترفیلد را بدست آوردم. این سند محرمانه بود. ساتر فیلد بر این باور بوده است که اسرائیل روابط نظامی با ایران را مصرانه حفظ کرده بود. بنا بر این نظر که ایران کشور غیر عرب در خاورمیانه است که می‌تواند متحد بالقوه اسرائیل باشد. مسلم است که در ۱۹۸۰، اسرائیل به ایران اسلحه می‌داد. در طول سالها، مقامات اسرائیل به تکرار گفته‌اند که اسلحه را با موافقت مقامات حکومت ریگان و بوش به ایران می‌فرستاده‌اند. در اواسط سال ۱۹۸۲، آرل شارون، وزیر دفاع وقت اسرائیل به واشنگتن پست گفت: ما همه از استبداد خون ریز خمینی نفرت داریم اما مقادیر کم اسلحه به ایران دادیم تا که پنجره‌ای به روی این کشور بگشاییم و پل باریکی با ایران برپا داریم.

و در مصاحبه با من، در ۱۹۹۳، اسحق شمیر، نخست وزیر وقت اسرائیل، در پاسخ این پرسش که آیا اکتبر سورپرایزی در کار بوده است یا

خیر، بدون تردید گفت: مسلم است اکتبر سورپرایزی بوده است. ● دادستان مستقل مأمور تحقیق قضائی در باره ایران گیت نیز به حدس رسید که ایران گیت بی‌آمد اکتبر سورپرایز است. زیرا بدون وجود معامله پنهانی در ۱۹۸۰، فروش اسلحه در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ ایران قابل توجیه نیست. زیرا توفیق بی‌اندک حکومت ریگان - بوش در آزاد کردن گروگانهای امریکائی در لبنان، نمی‌تواند فروشهای محرمانه اسلحه به ایران را توجیه کند.

وقتی بازجوهای والش از دونالد گرگ، مشاور امنیتی بوش بهنگامی که معاون رئیس جمهوری بود، بازجویی می‌کردند از او در باره شرکتش در گفتگوهای ۱۹۸۰ بر سر گروگانهای امریکائی نیز پرسیدند. انکار او از سوی والش و همکاران او قانع‌کننده بنظر نرسیده است (نگاه کنید به گزارش والش، جلد اول، صفحه ۵۰۱).

● وقتی، برای PBS، در باره اکتبر سورپرایز تحقیق می‌کردم، داوید هندرسون که کارمند دایره خارجی وزارت دفاع امریکا بود، به من گفت: در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰، از زبان جون مکین، روزنامه نگار شیکاگو تریبون شنیده‌ام که جورج بوش به پاریس رفته است. به مکین نیز از یک مقام ستاد تبلیغاتی جمهوریخواه شنیده‌ام که برای دیدار و گفتگوی محرمانه با هیأتی ایرانی، به پاریس رفته است. مکین گفت: در این باره چیزی ننوشتم زیرا مقامی که این اطلاع را به من داد، زیر حرف خود زد.

اما وقتی در اوائل ۱۹۹۰، ماجرای اکتبر سورپرایز مسئله روز شد و چند مقام اطلاعاتی گفتند بوش در اواسط اکتبر ۱۹۸۰ به پاریس رفته بود تا از دولت ایران قول بستاند گروگانها را پیش از انتخابات ریاست جمهوری آزاد نکنند و در عوض اسلحه و... دریافت کنند، هندرسون اطلاع خود را در باره سفر بوش به پاریس، در نامه ای به سناتوری، باز نوشت. آن نامه را کسی برای من فرستاد. مکین Maclean نیز تصدیق کرد از یک مقام ستاد انتخاباتی ریگان و بوش شنیده‌ام که بوش برای معامله محرمانه با ایرانیها، حدود ۱۸ اکتبر، به پاریس رفته است. اما حاضر نشد نام و نشانی منبع خود را باز گوید.

● شاهدان دیگر، بر وقوع معامله در پاریس، در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۰، شهادت داده‌اند:

- رئیس جمهوری پیشین ایران، ابوالحسن بنی صدر گفته است بر سر گروگانها، میان جمهوریخواه‌ها و ایرانیها معامله شده است.

- کلود آنجلی، روزنامه نگار و پژوهشگر فرانسوی، به استناد منابع خود در دوایر سری فرانسه نوشته است که این دوایر به دیدار و معامله جمهوریخواه‌ها و ایرانیها، در پاریس، در تعطیلات آخر هفته ۱۸ و ۱۹ اکتبر پوشش داده‌اند.

- مارتین کلیان، روزنامه نگار آلمانی، از یکی از دستیاران رئیس دوایر سری فرانسه، آلکساندر دومارائز، نیز همین اطلاع را بدست آورده است.

- دیر تر، شرح حال نویس دومارائز، داوید آندلمن به تحقیق کنندگان کمیته تحقیق پیرامون اکتبر سورپرایز مجلس نمایندگان امریکا گفت: دومارائز، در ضمن خاطرات خود گفته

است: به ریگان و بوش، در مبارزه انتخاباتی، از راه ترتیب دادن ملاقات جمهوریخواه‌ها با ایرانیها، برای معامله بر سر گروگانهای امریکائی، کمک کرده است. اما او خواست این قسمت از خاطرات او حذف شود. زیرا دوست او بوش نامزد ریاست جمهوری بود و او نمی‌خواست انتشار این اطلاع به انتخاب شدن او زیان رساند.

● با توجه به نقش بوش (پدر) در معامله بر سر گروگانها است که می‌توان فهمید چرا در پی رأی ۵ قاضی دادگاه عالی بر متوقف کردن شمارش آرای ایالت فلوریدا و به ریاست جمهوری رسیدن بوش (پسر) دستوری را که مشاور حقوقی او، آلبرتو گونزالس تهیه کرده بود، امضاء کرد. بنا بر این دستور، بخش عمده اسرار معامله‌های، اکتبر سورپرایز و ایران گیت و جنگ عراق با ایران، از مردم امریکا پوشیده می‌مانند. هم اکنون، حکومت بوش در تدارک جنگ با ایران است حال آنکه نه مردم امریکا و نه حتی بسیاری از مقامات حکومت نمی‌دانند چرا، با گروگان گیری، تاریخ امریکا مسیری را پیدا کرد که خانواده بوش بر سرنوشش حاکم شد و امریکا را از این ماجرا به آن ماجرا کشاند.

*روبرت پاری: همان‌ها که معامله اکتبر سورپرایز را انجام دادند و افشاح ایران گیت را بیار آورند، امروز در تبلیغ و تدارک جنگ با ایران هستند:

در اکتبر ۲۰۰۶، روبرت پاری سه مقاله طولانی در باره «اکتبر سورپرایز اصلی» نوشته است. سومین آن درباره نقش آن دسته از اعضای سیا است که با باند ژرژ بوش (پدر) را تشکیل می‌داده‌اند و یا از تصفیه شدگان سیا بوده‌اند و یا در سیا و کاخ سفید، نه برای رئیس جمهوری وقت، جیمی کارتر، که برای بوش کار می‌کرده‌اند. پاری، با معرفی آنها به مردم امریکا، هشدار می‌دهد که جنگ افروزان امروز، همانها هستند که گروگانگیری را پدید آوردند و بر سر گروگانها معامله پنهانی را ترتیب دادند و بعد افشاح ایران گیت را به بار آوردند:

● افسران سابق سیا از کارتر سخت عصبانی بودند. تا بدانحد که سنت عدم جانبداری از یکی از دو طرف را شکستند و در ۱۹۷۹ از نامزد حزب جمهوریخواه حمایت کردند. آن زمان، بوش از این حزب، خود را نامزد ریاست جمهوری کرده بود. بوش در سیا خدمت کرده بود و گروه خود را داشت. افسران ارشد بخش عملیات مخفی سیا بسود او فعالیت می‌کردند. در ۱ ماه مه ۱۹۷۹، این لطیفه در باره بوش بر سر زبانها افتاد: نیمی از کسانی در مراسم اعلان نامزدی بوش شرکت کرده بودند، عضو سیا بودند.

● بیل کلی، که پیش از بوش رئیس سیا بود، می‌گوید: گروه بزرگی از اعضای سیا به حمایت از بوش وارد مبارزه انتخاباتی شدند. در سال ۱۹۷۶ که سیا، بخاطر جاسوسی از امریکائیان و دیگر سوء استفاده‌ها از قدرت، مورد انتقادهای سخت قرار گرفت، بوش از سیا و کارکنانش دفاع کرده بود.

● حدود ۲۰ نفری از مقامهای پیشین سیا بخاطر بوش، رئیس پیشین خود، در صفحه ۴



وارد مبارزه انتخاباتی بسود او شدند . از آن میان، رئیس قسمت امنیت سیا ، روبرت گامبینو که بلافاصله بعد از ترک سیا، به خدمت بوش در مبارزه انتخاباتی در آمد .

غیر از آنها که سیا را ترک کردند، افسرانی نیز بودند که در شغل‌های خود ماندند و برای بوش کار کردند . گامبینو که ۲۵ سال در سیا خدمت کرده بود سیا را ترک گفت در عوض، دونالد گرک ، بعنوان نماینده سیا در شورای امنیت ملی ، ماند . بنا بر آن بخش از تحقیق کمیته تحقیق مجلس نمایندگان در باره اکتبر سورپرایز که انتشار نیافت و در ۱۹۹۴، من آن را در بایگانی یافتیم ، این دو دوست نزدیک یکدیگر بودند .

اما بسا مهمترین دستیار بوش تئودور شاکلی بود . او افسر افسانه ای عملیات محرمانه سیا و متخصص اینگونه عملیات و معروف به « شیخ موبور » بود . در جریان جنگ سرد، از ویتنام و لائوس تا عملیات بر ضد فیدل کاسترو در کوبا ، شاکلی بسیاری عملیات شبه نظامی را رهبری کرد . در آن عملیات، شاکلی بر کار صدها عضو سیا ریاست می کرد و بسیاری از مادونهای خود را مدیون و وفادار به خود کرده بود . برای مثال، دونالد گرک تحت امر شاکلی در ویتنام خدمت کرده بود .

شاکلی با استنفیلد ترنر، رئیس سیا که کارتر برگزیده بود، نساخت و در ۱۹۷۹ سیا را ترک گفت . شاکلی بر این اعتقاد بود که ترنر ، با تصفیه صدها عضو سیا که بسیاری از آنها تحت امر شاکلی کار کرده بودند، سیا را ویران می کند .

و شاکلی را بوش بر کشیده بود : در سال ۱۹۷۶ که بوش رئیس سیا بود، او شاکلی را معاون خود در عملیات محرمانه کرده بود . از این رو، وقتی شاکلی سیا را ترک گفت، به خدمت بوش در فعالیتهای انتخاباتی درآمد .

و چون جمهوریخواه ها از سوئی نگران موفقیت کارتر در حل مسئله گروگانها بودند و، از سوی دیگر ، می خواستند مانع از موفقیت او شوند ، شاکلی شبکه ای ایجاد کرد تا از فعالیتهای کاخ سفید برای آزاد کردن گروگانها اطلاع کسب کند . افراد این شبکه از ایرانی ها، در لندن و هامبورگ، اطلاع کسب می کردند . ژرژ کاو می گوید: من می دانم که شاکلی دو طرف در آلمان داشت و می دانم که با آنها گفتگو می کرد اما نمی دانم چند اندازه دور رفته است . او در تماس با ایرانیها در زمستان و بهار ۱۹۸۰ بسیار فعال بود . او تا پایان ۱۹۸۰ ، برای آنکه کارتر موفق به حل مشکل گروگانها پیش از انتخابات نشود و جمهوریخواه ها موفق به معامله پنهانی بشوند، به کار ادامه داد .

انقلاب اسلامی: در حقیقت ، تماسهایی که از جانب ریگان - بوش با مقامهای ایران گرفته شدند، از زمستان ۱۹۸۰ شروع شدند . از جمله ، (بنا بر کتاب گروگانگیری نوشته ابوالحسن بنی صدر) با یک دوست بنی صدر در آلمان ارتباط می گیرند و می گویند می خواهند در باره گروگانگیری صحبت کنند . بنی صدر اجازه نمی دهد و می گوید: امریکا دو حکومت ندارد . اما با دستگاه خمینی و رهبری حزب جمهوری اسلامی نیز تماس می گیرند و این تماس ها - که اینک معلوم می شود شاکلی سازمان دهنده آنها بوده است - از تابستان ۱۹۸۰ مرتب تر می شوند و به معامله بر سرگروگانها می انجامد . معامله ای پنهانی که « اکتبر سورپرایز » نام گرفت .

مدار بسته گروگانگیری و جنگ

• بنا بر دست نوشته ریچارد آلن، مشاور ریگان در امور خارجه، در ۲۷ اکتبر ۱۹۸۰، بوش تلفن می کند و پیام فرماندار تکزاس را ابلاغ می کند . جون کانلی که عضو حزب دموکرات بود و در دوران ریاست جمهوری نیکسون، به حزب جمهوریخواه پیوسته بود، به بوش اطلاع داده بود که طرفهای تماس او در نفت خاورمیانه او را از شایعه ای آگاه کرده اند که بنا بر آن، کارتر موفق شده است مشکل گروگانها را حل کند .

بنا بر دست نوشته آلن، بوش دستور داده بود موضوع را از طریق جنی فر، به تئودور شاکلی اطلاع دهند . مقصود جنی فر فیتزجرالد بوده است . جنی فر از زمان خدمت بوش در سیا، دستیار او بوده است .

بدین قرار، جمهوریخواه ها در همان حال که خود با بنیادگرایهای رژیم ایران معامله کرده بودند، نگران آن بودند که مبدا طرف ایرانی با هر دو طرف در معامله بوده و معامله با کارتر را چرب تر یافته و با او معامله کرده باشند .

بدین قرار، دست نویس ریچارد آلن که من آن را در بایگانی کمیته تحقیق در اواخر ۱۹۹۴ یافتیم، نخستین مدرک است حاکی از این که بوش و شاکلی در سال ۱۹۸۰، در باره بحران گروگانها، با یکدیگر همکاری می کرده اند . اما از آغاز گروگانگیری، کارتر ندانست در محاصره دشمنان خویش است . غیر از ساده دلی با بنا بر مقام و کار خود، دلیل دیگر این بود که او به سراغ کسانی که بر ضد او فعالیت می کردند می رفت به این گمان که در پایان بخشیدن به بحران گروگانگیری می توانند کاری کنند . بی آنکه بدانند آنها با دشمنان او پیوند دارند .

• کیسی که مسئول ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش می شود، به گروگانهای امریکائی در تهران به دیده یک برگ برنده می نگرد که در دست هر یک از دو نامزد ریاست جمهوری باشد، برنده می شود . از این رو، کمیته خاص « اکتبر سورپرایز » تشکیل می دهد و از طریق جون شاهین، که از زمان جنگ جهانی دوم ، با او دوستی داشت، با سیروس هاشمی تماس برقرار می کند .

دو ماه پس از تصدی ریاست ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش، کیسی با استفاده از شبکه ای از افسران سابق و در خدمت سیا، شبکه خبرچینی در دستگاه کارتر را تشکیل داد . در ۲۰ آوریل ۱۹۸۰، از انبوه کارشناسان مسائل خارجی و افسران سابق سیا که برای ریگان و بوش کار می کردند، گروه تشکیل شد و «گروه کار در باره ایران » نام گرفت . تحقیق کنندگان سورپرایز وجود این گروه را کشف کردند . از جمله اعضای این گروه، ریچارد آلن و فرد ایکل و لورانس سیرمن بودند .

• از سوی دیگر، سیروس هاشمی که می دید احتمال پیروزی جمهوریخواه وجود دارد، در ظاهر برای کارتر و در باطن برای ریگان - بوش کار می کرد . او دست به رشته سفرها به مادرید زد . در ظاهر او برای آزاد کردن گروگانها سفر می کرد اما در تهران ، نظر این بود که قصد واقعی سیروس هاشمی ترتیب دادن معامله ای میان جمهوریخواه ها با ایران در قفای کارتر است .

رئیس جمهوری وقت ایران، ابوالحسن بنی صدر ، در نوشته خود خطاب به کمیته تحقیق، مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲، می نویسد : رضا پسندیده، برادر زاده آیه الله روح الله خمینی، به من گفت: اگر شما موافقت نکنید همین پیشنهاد (معامله بر سر گروگانها) را به رقبای شما خواهند کرد . دیرتر ، او به من گفت : جمهوری خواه ها نفوذ بسیاری در سیا دارند و اگر شما تن به معامله ندهید ، حاصلش حذف شدن شما خواهد شد . بنی صدر می نویسد در برابر تهدیدها مقاومت کرده است و برای آنکه مشکل گروگانها بدون فوت وقت حل شود، کوشیده است . اما بر او روشن شده است که خمینی دارد با هر دو طرف ، کارتر و ریگان ، بازی می کند .

• در ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۰، کنوانسیون حزب جمهوریخواه در دنروا افتتاح شد . ریگان بوش را بعنوان معاون رئیس جمهوری برگزید . ریگان و بوش ، بعنوان نامزدهای ریاست جمهوری، یک گروه استراتژیک ایجاد کردند که « گروه اکتبر سورپرایز » نام گرفت . بنا بر گزارش کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز، این گروه مأمور بود، از پیش ، واکنشی را آماده کند که در صورت حل مشکل گروگانها از سوی کارتر، ریگان و بوش می باید نشان می دادند . اعضای گروه عبارت بودند از ریچارد آلن و شارل ام. کوپمن و توماس هاش. مورر و اوژن و. روستو و ویلیام آر. وان کلو و فرد سی. ایکل و جون آر. لمن و روبرت. ژی نومان و لورانس سیرمن و سیمور ویس .

اما بخشی از تحقیق در گزارش کمیته تحقیق آمده و بخش دیگری نیامده است . آن بخش دیگر که نیامده اینست که این افراد نیز عضو کمیته اکتبر سورپرایز بوده اند : مایکل لودین ریچارد استیل ول و ویلیام میدن دروف و ریچارد پرل و ژنرال لویس والت و در یاسار جیمس هولوی .

باز بخشی از گزارش تحقیق گران که در گزارش کمیته تحقیق نیامده است ، راجع است به اعضای سابق سیا که برای بوش کار می کرده اند که در دستگاه کارتر پیرامون فعالیتها برای حل مشکل گروگانها، برای ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش ، جاسوسی می کرده اند .

ستاد تبلیغاتی ریگان - بوش هر ۲۴ ساعت شبانه روز فعال بود و بسیاری از اعضای دفتر آن اعضای پیشین سیا بودند . اینها نخست برای اینکه بوش نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه بگردد، کار می کردند .

• مبارزه دو حزب جمهوریخواه و دموکرات بر سر ریاست جمهوری، در درون رهبری ایران نیز بازتاب داشت : وزیر خارجه فعال ایران، صادق قطب زاده ، در ۶ سپتامبر ۱۹۸۰ به خبرگزاری فرانسه گفت : من اطلاع دارم که ریگان در کار آنست که مانع از باز شدن بن بست گروگانها شود .

نقشه محرمانه جمهوریخواه ها برای به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا ، موجب تنش میان بنی صدر و آیه الله خمینی نیز شده بود . بنی صدر می نویسد: به خمینی فشار آوردم گفتگوها با نمایندگان حکومت کارتر برای حل مشکل گروگانها هرچه زود تر آغاز بگیرد .

• در ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۰، کیسی بار دیگر حواس خود را جمع گروگانها کرد : بنا بر بخش انتشار نیافته تحقیقات کمیته تحقیق و دست نوشته های آلن، در ساعت ۳ بعد از ظهر ، با مقامهای ارشد ستاد تبلیغات ریگان و بوش ، اوین میز و بیل تیمونس و ریچارد آلن دیدار کرد و با آنها در باره « طرح خلیج فارس » گفتگو کرد . دو تن دیگر از شرکت کنندگان در این اجتماع، مایکل لودین و نوئل کوچ بودند .

در همان روز ، صادق قطب زاده ، وزیر خارجه ایران ، باردیگر گفت : « ریگان از سوی کیسیبنجر (وزیر خارجه اسبق امریکا) و دیگران حمایت می شود . و او مصمم است نگذارد مسئله گروگانها حل شود . آنها هرچه در توان دارند خواهند کرد تا که مانع از حل مسئله شوند . »

در همان حال که جمهوریخواه ها در واشنگتن سرگرم کار جلوگیری از حل مسئله پیش از انتخابات ریاست جمهوری بودند، فرستاده های کارتر ، در آلمان غربی با صادق طباطبائی در باره شرایط آزادی گروگانها گفتگو می کردند .

• در واشنگتن، در هتل پلازا، مک فارلین ، دستیار آن روز سناور تاور، باتفاق ریچارد آلن و سیرمن ، با فرستاده ای از ایران گفتگو کردند . این فرستاده پیشنهاد می کرد گروگانها تا انتخابات ریاست جمهوری آزاد نشوند تا که ریگان پیروز شود . اما هیچیک از سه عضو ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش اسم و رسم فرستاده را به یاد نمی آورند !

• در ۱۲ اکتبر، ژرژ بوش، نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه، در گفتگو با گروهی از خبرنگاران، گفت: یک موضوع را هرکس در سر دارد و آن « اکتبر سورپرایز » است . یعنی حل مسئله گروگانها در آخرین لحظه و اثر آن بر انتخابات ریاست جمهوری .

با این سخن، او « اکتبر سورپرایز » را به مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری تزریق کرد . جز این که مسئله حل نشد زیرا اکتبر سورپرایز دیگری از راه معامله پنهانی میان جمهوریخواهان و بنیادگرایهای رژیم ، پدید آمد .

• در همان حال که جمهوریخواهان معامله پنهانی در پاریس و اکتبر سورپرایز را انکار می کردند، اسلحه بسوی ایران در جریان بود . بعد از معامله سیروس هاشمی دست بکار فرستادن اسلحه به ایران شد ...

• از آن سو، دلال اسلحه ایرانی ، احمد حیدری - بنا بر قول خود او - در سپتامبر ۱۹۸۰، به دومارانژ، رئیس دوایر مخفی فرانسه مراجعه کرد و از او برای ارسال اسلحه به ایران، استمداد کرد . دومارانژ او را با یک تاجر اسلحه فرانسوی در ارتباط قرار داد . ایو دولوری ترتیب ارسال اسلحه به ایران را داد . هواپیما در ۲۳ اکتبر فرانسه را به قصد تل اویب ترک کرد . در آنجا ، ۲۵۰ تانکر اف - ۴ را بار زد و به فرانسه بازگشت و قطعات بدیکی تانکهای ام - ۶۰ را نیز بار زد و در ۲۴ اکتبر بسوی ایران پرواز کرد . وقتی کارتر از این فروش اطلاع حاصل کرد به نخست وزیر اسرائیل، مناخم بگین اعتراض کرد .

و در ۴ نوامبر ۱۹۸۰، یک سال بعد از گروگانگیری، ریگان کارتر را

شکست داد و به ریاست جمهوری انتخاب شد .

• بنا بر تحقیق اف بی آی ، در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۱، سیروس هاشمی در لندن با مقامهای سپاه پاسداران دیدار کرد . حساسی به مبلغ ۱/۸۷ میلیون لیره گشود .

گرچه حساب و پولی که در آن سپرده شد برای خرید اسلحه بود، اما ای بسا برای پرداخت رشوه به رادیکالهای سپاه بود .

• وقتی ریگان به ریاست جمهوری رسید، ریچارد آلن را مشاور امنیتی خود کرد . کیسی ریاست بر سیا را یافت . دونالد گرک مشاور امنیتی بوش شد . روبرت گیت معاون سیا و دیرتر ، در ریاست جمهوری بوش (پدر) ، رئیس سیا شد . روبرت مک فارلین، بعد از ریچارد آلن ، مشاور امنیتی ریگان شد .

در اواسط دهه ۱۹۸۰، بسیاری از کسانی که در اکتبر سورپرایز شرکت داشتند، اقتضای ایران گیت را بوجود آوردند . اقتضای ایران گیت در ۱۹۸۶، بر ملاء شد .

بنا بر تحقیق رسمی در باره ایران گیت، سیروس هاشمی در فروش اسلحه به ایران برای این که ایران به آزاد شدن گروگانهای امریکائی در لبنان کمک کند، نقش داشته است .

جز او، جون شاهین و تئودور شاکلی و ویلیام کیسی و روبرت گیت و دونالد گرک و روبرت مک فارلین و ژرژ کاو و مایکل لودین و ژرژ بوش و رونالد ریگان ، در فروش محرمانه اسلحه به ایران نقشهای اصلی را داشته اند .

اما میان ایران گیت و اکتبر سورپرایز دیوار عبور ناپذیری کشیده شد تا ربط این دو به یکدیگر دانسته نگردد . هیچگونه تحقیق جدی برای یافتن ریشه یابی ایران گیت و ربط آن به اکتبر سورپرایز بعمل نیامد . کارکنان سیا که برای موفقیت ریگان و بوش فعالیت می کردند مهارت خود را بکار بردند تا که آن رویداد مهم را از تاریخ امریکا پنهان کنند .

* روبرت پاری : کلیتون ها روان دروغ می گویند :

در ۲۴ فوریه ۲۰۰۷، روبرت پاری مقاله ای زیر عنوان مشکل کلیتون ها با حقیقت، انتشار داد . در قسمتی از این مقاله، بخشی از خاطرات کلیتون را نقل کرده است که بسی مهم است :

• او در کتاب خود، « زندگی من » می نویسد : « می توانستم با عفو کسانی که در ایران گیت نقش داشتند و ژرژ بوش را عفو کرده بود، موافقت نکنم . » او دلایلی چند برای این کار خود می آورد : « من می خواستم امریکائیا را بیشتر متحد کنم نه این که اختلاف را بیشتر کنم . و بالاخره، پرزیدنت بوش دهها سال به کشورما خدمت کرده بود و من فکر کردم ما باید بگذاریم دوران بازنشستگی را در صلح و آرامش بگذرانند . داوری در باره کاری که کرده است را به وجدان او بازگذاریم . » اما دلیل کلیتون تصریح بر ارتکاب جرم توسط ژرژ بوش است .

هامیلتون، از حزب دموکرات، رئیس کمیته تحقیق در باره اکتبر در صفحه ۵



سورپرایز نیز بنا بر همین نوع استدلال و این که سامانه دولت آمریکا زیر سؤال می رود، گزارشی را ارائه کرد که بکار پوشاندن حقیقت از مردم آمریکا می آید. با این که رئیس گروه محققان در خدمت کمیته تحقیق، لاورنس بارسلا به او فشار آورد که چند ماه دیگر نیز وقت می باید تا تحقیق به نتیجه قطعی برسد، او نپذیرفت و چنان کرد که مدارک مهم حاکی از وقوع اکتبر سورپرایز نیز سانسور شدند و در گزارش به آنها اشاره نیز نشد.

● در اوائل ریاست جمهوری کلینتون، من (باری) به مدیر کل کاخ سفید، جون پودستا و دیگر مقامات ارشد مراجعه کردم و پرسیدم طرح شما برای پی گیری تحقیق تاریخی مهم که در ۱۹۹۳، نیمه تمام ماند، چیست؟ پاسخ شنیدم طرحی نداریم و بنا بر پی گرفتن تحقیق نیست.

و کلینتون نیز اجازه نداد اسناد معامله پنهانی بر سر گروگانها انتشار پیدا کنند ...

انقلاب اسلامی: بدین قرار، آنها که معامله بر سر گروگانها را کردند و افتضاح ایران گیت را ببار آوردند، امروز، مبلغان لزوم جنگ با ایران شده اند. گروهی از آنها از محافظه کاران جدید بودند و هستند و طرح مهار خاورمیانه از سوی آمریکا و اسرائیل را از راه جنگ، به دست زرز بوش (پسر) به اجرا گذاشتند.

در ایران نیز، همان دو جناح امریکائی و انگلیسی، در جمع، «خط سید ضیاء، با سازمان دادن گروگانگیری و «انقلاب فرهنگی»، بر ضد انقلاب ایرانی کودتا کردند:

اطلاعات اندک از زبان گروگانگیرها حاکی از کودتا بر ضد انقلاب ایران:

پرسش اول: آیا خمینی پیش از وقوع از حمله به سفارت و گروگانگیری اطلاع داشت یا خیر؟

◀ به این پرسش، معصومه ابتکار پاسخ می دهد (مصاحبه با روزنامه اعتماد ۱۲ آبان ۸۶): «موسوی خونی‌ها، روحانی مورد اعتماد دانشجویان پیرو خط امام که خبر اشغال سفارت را مدتی پس از وقوع آن به اطلاع رهبر انقلاب رساند و از ایشان شنید: «خوب جایی را گرفتید، محکم آن را تکه دارید.»

اما علی زحمتکش یکی دیگر از گروگانگیرها جز این می گوید:

◀ مصاحبه اعتماد ملی با علی زحمتکش از شرکت کنندگان در تصرف سفارت آمریکا و گروگانگیری:

* اعتماد ملی: امامی که در رأس حاکمیت یک کشور قرار گرفته و آن حاکمیت هم پذیرفته که آمریکا در خاکش سفارت داشته باشد و دیپلمات‌هایی را نیز در آنجا مستقر کند. نمی‌تواند از یک طرف رسماً به کشوری چنین اجازه‌ای بدهد و از طرف دیگر بعداً به طور رسمی و یا غیررسمی دستور بدهد که بریزند و

مدار بسته گروگانگیری و جنگ

جلسه گفت و گویی با آقای میردامادی داشته است، زیرا این دو نفر در جلسه خیلی هماهنگ بودند و صحبت‌های یکدیگر را تکمیل می‌نمودند و در تأیید مسأله صحبت می‌کردند و این گونه به نظر می‌رسید که از قبل کاملاً موضوع را با هم هماهنگ کرده بودند تا در جلسه به نحوی به تصویب برسند. اما مشخصاً بنده به عنوان نماینده دانشگاه تربیت معلم و آقای احمدی‌نژاد به عنوان نماینده دانشگاه علم و صنعت، مخالفت خود را با این کار اعلام کردیم.

به هر حال در جلسه این طرح تصویب نشد و مقرر شد چون مخالفین این طرح در صورتی که امام مسأله را تأیید نمایند اعلام موافقت می‌کنند، فعلاً این موضوع مسکوت بماند و در جایی درز نکند. علت هم واضح بود؛ اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، پیش‌گیری‌های لازم توسط دولت و سفارت انجام می‌شد و اصلاً مسأله حتی با تأیید امام هم از بین می‌رفت. از همین روی من که از جلسه بیرون آمدم، دیگر طرح را با شورای انجمن دانشگاه مطرح نکردم و دانشگاه‌های دیگر هم به همین ترتیب عمل کردند. اما به هر حال گویا آقایان خودشان پس از صحبت با آقای موسوی خونی‌ها و حاج احمدآقا، با توجه به تأیید این بزرگواران به این نتیجه رسیده بودند که این طرح را عملیاتی کنند، اما چون دیگر کارشان مصوبه دفتر تحکیم را نداشت، اسم دانشجویان پیرو خط امام را بر روی مجموعه‌ای که می‌خواست این کار را انجام دهد، گذاشتند و چهار دانشگاه (امیرکبیر، تهران، شریف و ملی) را به گونه‌ای محرمانه در جریان امر قرار دادند و آمادگی لازم برای بسیج افراد را هم به وجود آوردند.»

انقلاب اسلامی: بدین قرار، پیشنهاد گروگانگیری در شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت دانشجویی رأی نمی‌آورد. اما طرفداران طرح که خود آن را در خارج از شورا آماده کرده بودند، با آنکه در اقلیت بوده اند، با جلب موافقت موسوی خونی‌ها و احمد خمینی، با دادن نام «دانشجویان پیرو خط امام» آن را به اجرا می‌گذارند. بدین قرار، احمد خمینی از طرح، پیش از اجرا، اطلاع داشته و با آن موافقت کرده است. با آنکه مهدوی کنی، در خاطرات خود، فراوان دروغ گفته است، اما در باره اطلاع احمد خمینی از وجود طرح، سخش با سخن سیدی نژاد راست می‌آید:

◀ محمد رضا مهدوی کنی که بهنگام گروگانگیری، رئیس کمیته‌های موقت انقلاب بوده است (خاطرات، صفحه های ۲۱۸ و ۲۱۹) می‌گوید: «من همان موقع به مرحوم حاج احمد آقا زنگ زدم. یادم می‌آید شب آن روزی بود که به سفارت ریخته بودند. زنگ زدم و پرسیدم جریان چیست؟ مرحوم حاج احمد آقا اول می‌خندیدند و پاسخ نمی‌دادند. من گفتم: آخر چه شده؟ شما اطلاع دارید؟ ایشان می‌خندید. بالاخره، بعد از اصرار، گفتند: امام راضی هستند شما هم با آنها کاری نداشته باشید. این بین مرحوم حاج احمد آقا بود. ولی بعدها، خانم ابتکار، مترجم دانشجویان، در مصاحبه‌ای اظهار کردند که در ابتدا امام با این کار مخالف بودند و سرانجام، پس از یکی دو روز رضایت دادند.» (خط کشی زیر جمله‌ها از انقلاب اسلامی است)

آن سفارت را اشغال کنند؛ این تعارضی است که امام هرگز زیر بار آن نمی‌رفت.

● علی زحمتکش: شکل محرمانه‌اش هم خلاف اخلاق و عرف بود. امام می‌توانستند دستور بسته شدن سفارت را صادر کنند اما نمی‌شد که دستور به اشغال آنجا بدهند. به همین خاطر خیلی از حرکات که مردم با فرض اینکه در راستای نظر رهبرشان بوده است، انجام می‌دهند، اگر جایی مجوز لازم داشته باشد، بعد از طراحی، مجوز گرفته می‌شود. این کار را دانشجویان کردند، یعنی بعد از اینکه طراحی مخفیانه انجام شد و به مرحله نهایی رسید، قبل از عملی شدن، آقای موسوی خونی‌ها به قم سفر کردند و قرار بود مطلب را به عرض امام برسانند و در صورت عدم مخالفت امام برنامه عملی شود. آقای خونی‌ها مطلب را به امام نگفتند. البته ما متوجه نشدیم که نگفتند و فرض کرده بودیم که امام به ما اجازه ورود به سفارت را داده‌اند. بعدها وقتی از ایشان پرسیدیم که چرا قضیه را با امام مطرح نکردید، جواب دادند که من با توجه به شناخت عمیقی که از حضرت امام داشتم تحلیلیم این بود که اگر به امام نگویم و امام بعداً مطلع شوند موافقت خواهند کرد، اما اگر قبل از عمل آن را با امام در میان بگذارم، مخالف این کار خواهند بود.

* اعتماد ملی: یعنی در واقع شما امام را در معرض عمل انجام شده قرار دادید؟

● علی زحمتکش: نه! ما حرکتی کردیم که در بعد اخذ موافقت امام، مسوولیتش بر عهده آقای موسوی خونی‌ها بود؛ یعنی ما که مطلع نبودیم امام خبر ندارند. ایشان این مسوولیت را بر عهده گرفتند که این کار انجام شود و امام موافقت خواهند کرد. یعنی اگرچه طرح ریزی از خود ما بود و دستور ایشان نبود و اجرا را هم خود ما بر عهده داشتیم، اما برای شروع عمل می‌خواستیم لحظه آخر از ایشان کسب اجازه کنیم و این دور از صداقت بود که بدون اطلاع و اجازه ایشان کاری را انجام بدهیم و در معرض عمل انجام شده قرارشان دهیم. برای کسب این موافقت یکی از نزدیکترین یاران امام را خدمت امام فرستادیم. ایشان بدون اخذ نظر امام به ما گفتند که شما می‌توانید این کار را بکنید، نگفتند امام موافقت یا نه. اما چون ماموریتشان گرفتن نظر مساعد امام بود، جوابی که به ما دادند مجوزی شد که ما برنامه‌مان را عملی کنیم.

انقلاب اسلامی: بدین سان، موسوی خونی‌ها اینطور وانمود کرده است که خمینی با گروگانگیری موافقت دارد. خود را جانشین خمینی کرده و با دروغگویی دانشجویان را به گروگانگیری برانگیخته است! با وجود این، سیدی نژاد، عضو شورای مرکزی تحکیم وحدت آن روز و مهدوی کنی، برآند که موسوی خونی‌ها با احمد خمینی به توافق رسیده است:

◀ امیر سیدی نژاد عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت دانشجویان، بهنگام گروگانگیری (سایت اعتماد ملی ۱۲ آبان ۸۶) گفته است: «سیر گفت‌وگوی ما در جلسه، حکایت از این داشت که آقای اصغرزاده قبل از طرح موضوع در جلسه، در بیرون از

انقلاب اسلامی: بدین قرار، اگر مهدوی کنی قول معصومه ابتکار را راست نقل کرده باشد، قول ۱۲ آبان ۸۶ معصومه ابتکار دروغ است. زیرا او پیش تر گفته است: خمینی مطلع شده و نخست با این کار مخالفت کرده است و بعد از یکی دو روز موافقت کرده است.

اما خمینی نمی‌توانسته است پس از گروگانگیری نخست مخالفت و بعد از یکی دو روز موافقت کرده باشد. زیرا بنا بر قول مهدوی کنی، شب روز گروگانگیری، احمدی خمینی به او گفته است: امام راضی هستند. بناچار، پیش از تسخیر سفارت و گروگانگیری، نخست با آن مخالفت و سپس موافقت کرده است. بر فرض هم که نقل قول معصومه ابتکار توسط مهدوی کنی خلاف حقیقت باشد، دلیل قوی تری بر اطلاع قبلی خمینی و فرزند او احمد خمینی از گروگانگیری در دست است و آن شرکت سپاه پاسداران در گروگانگیری و بردن اسناد سفارت توسط آنها و باز گرداندن آنها به دستور خمینی به سفارت در روزهای بعد از گروگانگیری است:

◀ باری روزن (سایت اعتماد ملی ۱۲ آبان ۸۶)، یکی از گروگانها گفته است: «دانشجویان مسلح بودند و ما حس می‌کردیم اگر جواب ندهیم کشته می‌شویم. تفنگ به سمت سر ما نشانه رفته بود و آنها از ۱۰ تا یک می‌شمرند. من تا آن موقع چنین چیزی را تجربه نکرده بودم.»

انقلاب اسلامی: در حقیقت، این دانشجویان نبودند که مسلح بودند. این افراد سپاه پاسداران بودند که مسلح بودند و تسخیر کنندگان واقعی سفارت و گروگان گیران آنها بودند. این واقعیت، پیش از این، مکرر، مورد تصدیق قرار گرفته است.

اما افراد سپاه پاسداران، سرخود، با وجود دستور صریح شورای انقلاب به حفظ امکانی - که مهدوی کنی بدان استناد می‌کند - از قبیل سفارت آمریکا، نمی‌توانسته است اولاً از قصد دانشجویان و روز و ساعت آن مطلع شده و ثانیاً در آن شرکت کرده باشند. سپاه تحت اداره شورای انقلاب بود و شورای انقلاب از طرح تسخیر سفارت و گروگانگیری اطلاع نداشت. پس دستور از مقامی مافوق شورای انقلاب به سپاه ابلاغ شده است و آن مقام، مقام «رهبر» (خمینی) بوده است.

اطلاع قبلی خمینی و فرزند او، پیش از این، اثبات شده بود. اما اطلاع جدیدی، اهمیت تمام این اطلاع قبلی آشکار می‌کند:

* آیا در سفارت آمریکا کسانی از وقوع گروگانگیری اطلاع داشته اند؟

◀ از پرسش و پاسخ روزنامه اعتماد (۱۲ آبان ۸۶) با ابراهیم اصغر زاده از رهبری کنندگان اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری:

* اعتماد ملی: پس بنی‌صدر جاسوسی نکرده بود؟

● اصغر زاده: نه! تا آن لحظه نمی‌دانستیم. اما بعد از ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر، حساسیت غیرعادی آقای بنی‌صدر روی اسناد ما را تحریک می‌کرد. سندهایی که بعداً به دست آوردیم نشان می‌داد که امریکایی‌ها خیلی به بنی‌صدر و قطب‌زاده نزدیک شده بودند و به

عنوان آترناتیوی برای حل مسأله گروگانگیری و نزدیک شدن به امریکا محسوب می‌شدند. این اسناد را بعداً در کتابی دانشجویان منتشر کردند، اما زمانی مطمئن شدیم که آقای بنی‌صدر خودش هم اطلاع دارد که مقام‌های عالی‌رتبه هم دنبال این رفتند که مسأله را پیگیری کنند.

انقلاب اسلامی: سخن او و معصومه ابتکار در باره اسناد را، دیر تر، ارزیابی می‌کنیم.

اما بنی‌صدر در ۵ بهمن ۱۳۵۸، به ریاست جمهوری انتخاب شد. یعنی ۲ ماه و ۲۳ روز بعد از گروگانگیری. از زمان تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸، دیگر سفارت امریکائی وجود نداشته است. حال چگونه ممکن بوده است در سفارت اسنادی پیدا شود در باره «آترناتیوی برای حل مسأله گروگانگیری، آنهم پیش از وقوع گروگانگیری؟ غیر از این که تمامی اسناد منتشر شده سفارت آمریکا توسط بنی‌صدر خوانده شده و او بخش بزرگ کتاب اول سیاست آمریکا در ایران را به بررسی این اسناد اختصاص داده است. حتی یک برگ سند در این باره وجود ندارد و نمی‌توانسته است وجود داشته باشد. باز، غیر از این که قطب زاده، تا روز آخری که سرپرست صدا و سیما بود، این دستگاه را بطور کامل در اختیار «دانشجویان خط امام» قرار داده و بی قید و شرط از آنها حمایت می‌کرد تا جایی که پخش اطلاعیه نخست وزیر (بنی‌صدر) بر قول صباغیان وزیر کشور در حکومت مهندس بازرگان، اعتماد ۱۲ آبان ۸۶)، سانسور می‌کرد، غیر از این که بنا بر سند منتشره (جلد ۱۰ اسناد) ، امریکائیان بنی‌صدر را «ماتوئیست و دشمن آمریکا» می‌دانسته اند، گروگانگیری دولت نبود که نیاز به آترناتیو داشته باشد. پس قول اصغر زاده در باره «آترناتیو برای حل مسأله گروگانگیری» دروغی است که، بنا بر مثل، مرغ پخته را هم به خنده می‌اندازد.

با وجود این، بنا بر اسناد منتشر شده و نیز بنا بر آنچه واقع شده است، امریکائیان برای دولت مردم سالار متکی به دو اصل استقلال و آزادی که استقرارش هدف انقلاب ایران بود، در جستجوی آترناتیو بودند. آنها تشخیص دادند که «گروه خمینی» موافق ولایت فقیه و مخالف مردم سالاری، مخالف سازش با روسیه شوروی و موافق سازش با آمریکا هستند. بر آن شدند این گروه را آترناتیو کنند و در عمل نیز چنین شد. اتفاقی نبود که هم حکومت کارتر قرارداد در باره گروگانها را با این گروه امضاء کرد و هم گروه رقیب او، ریگان - بوش و طرفدارانشان، معامله پنهانی - که اصغر زاده می‌پذیرد انجام شده است - بر سر گروگانها (اکتبر سورپرایز) را با این گروه انجام دادند و هم استبداد وابسته را این گروه با کودتائی خرنده - که با گروگانگیری وارد مرحله تصرف تدریجی دولت شد - باز سازی کرد.

با توجه به آنچه واقع شده است، قول او گویای امر بس مهمی است: در سفارت اسنادی می‌باید وجود داشته باشند حاکی از این که سفارت آمریکا تسخیر و اعضای آن به گروگان گرفته خواهند شد. اگر این اسناد وجود داشته اند، همه اعضای سفارت از آن مطلع در صفحه ۶



نبوده اند. چرا که همه آنها مخالف کارتر و حکومت او نبودند و وجود این سندها را به او اطلاع می دادند. اگر هم سکوت می کردند، از زمان آزاد شدن تا امروز، از آن سخن می گفتند و مردم آمریکا را از توطئه دست ساخت حزب جمهوریخواه آمریکا (کیسینجر و راکفلر و اشرف پهلوی) که اعضای سفارت و مردم ایران قربانیان آن شدند، آگاه می کردند. لاجرم یک و یا دو نفری از طرح گروگانگیری اطلاع داشته اند که به بنا بر اسناد منتشره توسط روبرت پاری، برای ریگان و بوش کار می کرده اند. بطور قطع این اسناد در ایران منتشر نشده اند و سخن اصغر زاده در باره انتشار آنها دروغ است. زیرا اگر چنین اسنادی منتشر شده بودند، کار ریگان و بوش را در آمریکا می ساختند و امروز هم بوش (پسر) رئیس جمهوری آمریکا نبود و ایران را به جنگ تهدید نمی کرد.

اما آیا اسناد وجود داشته اند و اصغر زاده، آگاه یا نا خود آگاه، وجود آنها را بروز می دهد؟ به یمن تحقیقات روبرت پاری می دانیم که با رسیدن کلینتون به مقام ریاست جمهوری، ایران گیتیهایی ایران به او مراجعه و پیشنهاد کرده اند اسناد و اطلاعات مربوط به « اکتبر سورپرایز » را با او معامله کنند و او نپذیرفته است. به سخن دیگر، اماره ای قوی بر وجود سند یا اسنادی حاکی از اطلاع پیشکی یک یا دو تن از اعضای سفارت آمریکا از وقوع گروگانگیری وجود دارد. بر فرض وجود این اسناد،

۱- گروگانگیری یک طرح آمریکایی می شود (همانطور که دو رشته تحقیقات در آمریکا، آن را مدلل و طراحان اصلی آن را کیسینجر و راکفلر و اشرف پهلوی معرفی می کنند). ۲- موسوی خوینی ها در اجرای این طرح نقش اول را پیدا می کند. ۳- شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، با اکثریت آراء با آن مخالفت می کند. ۴- کمیته ۵ نفری برگزیده خمینی مرکب از ابوالحسن بنی صدر و حسن حبیبی و علی خامنه ای و محمد شبستری و موسوی خوینی ها، غیر از عضو اخیر، به دستور همین عضو، از طرح تسخیر سفارت و گروگانگیری، بی اطلاع نگاه داشته می شوند. ۴- رأی، رأی موسوی خوینی بوده است. ۵- پیش از اجراء بنا بر قولی، خمینی نخست با آن مخالفت و سپس موافقت کرده است و بنا بر قول دیگری احمد خمینی موافقت کرده است. اما شرکت سپاه پاسداران در گروگانگیری، مسلم می کند که دستگاه خمینی از طرح تسخیر سفارت و گروگانگیری اطلاع و با اجرای آن موافقت کرده است. نتیجه این که میان گروه ریگان - بوش و دست کم بخشی از دستگاه خمینی (احمد خمینی و موسوی خوینی ها) در اجرای طرح گروگانگیری و ادامه دادن به آن و انجام معامله پنهانی اکتبر سورپرایز، همکاری وجود داشته است. ۶- با گروگانگیری، « گروه خمینی » وارد مرحله استقرار دولت ملاتاریا گشته است. بخصوص حزب جمهوریخواه آمریکا، این گروه را آلترناتیو تمایلهای مردم سالار شناخته و، آن زمان، مردم سالاری را برای منافع آمریکا در منطقه (نفت و گاز ...) خطرناک تشخیص داده و از این گروه در استقرار رژیم استبدادی وابسته، حمایت کرده است.

در ایران، اصغر زاده نخستین کس و نخستین بار است که در علن، می گوید معامله پنهانی اکتبر سورپرایز روی داده است:

مدار بسته گروگانگیری و جنگ

◀ بنا بر مجله شهروند به استناد قول اصغر زاده:

اگر دانشجویان چپگرا پیش از تسخیر سفارت، طرح خویش را با روحانی چپگرایی همچون محمد موسوی خوینی ها در میان گذاشتند، محمود احمدی نژاد و دوستانش نیز طرح خویش را پیش از اجراء با روحانیون راست گرای حزب جمهوری اسلامی در میان نهادند و این چنین بود که حسن آیت، عضو حزب

جمهوری در اسفند ۵۸ و پیش از آغاز انقلاب فرهنگی، در جلسه ای از برنامه طراحی شده برای تعطیلی دانشگاه ها سخن گفت و سخنانی استراق سمع و سپس منتشر شد تا اسرار هویدا شود و در پرده نماند. بدین ترتیب پس از تقویت مجاهدین انقلاب در حاکمیت انقلابی اکنون گویی نوبت به حزب جمهوری اسلامی رسیده بود تا از مسیر انقلاب فرهنگی، راه تقوف خویش را بیابد. «انقلاب فرهنگی» در برابر «تسخیر سفارت آمریکا» عملی شد تا هادیان این دو جریان بعدها به دو جناح متقابل در جمهوری اسلامی تبدیل شوند و لباس چپ و ردای راست - پس از حذف دولت موقت و عزل بنی صدر و به حاشیه رفتن چپ ها - بر تن آنها بنشیند. در این میان اما جالب آنجا بود که چپ ها با همان ابزاری - انقلاب فرهنگی - به دست دانشجویان مسلمان تصفیه شدند که خود ساخته بودند. اگر زمانی ماؤ در چین به ابزار «انقلاب فرهنگی» لیوشائوچی را به اتهام انحراف از کمونیسم راستین مسمول پاکسازی کرده بود، اکنون این چپ های ماؤنیست بودند که به اتهام جدایی از خط انقلاب با امواج «انقلاب فرهنگی» روبرو می شدند و خود کرده را آیا تدبیری بود؟

انقلاب اسلامی: در حال حاضر نیز، این دو دست وابسته، در درون رژیم با یکدیگر، بر سر قدرت، رقابت می کنند. در همان حال، با یکدیگر در نگهداری و اداره دولت همکاری و در سرکوب مردم و سانسور بنی صدر همدستی می کنند. از زمان ورود آمریکا به صحنه سیاست جهانی بمشابه یک قدرت سلطه گر، سه تمایل وابسته به سه قدرت انگلستان و روسیه و آمریکا، در برابر تمایلی قرار گرفتند که بخاطر استقرار دولت مردم سالار و حقوق مدار بر اصول استقلال و آزادی و حقوق ملی و حق انسان و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، مبارزه می کردند و می کنند:

سندهای سفارت آمریکا در باره بنی صدر چه می گویند؟

◀ در ۹ آبان، به گزارش خبرگزاری فارس، در میز گردی در ایرنا، خبرنگاری از ابتکار پرسیده است: برخی این نکته را مطرح می کنند که به نظر می رسد اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی آمریکا به صورت گزینشی منتشر شده است و به عنوان مثال بحث آقای موسوی خوینی ها را مطرح می کنند که وی وظیفه نظارت بر انتخابات دوره اول ریاست جمهوری را بر عهده داشته و با وجود اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا مبنی بر خیانت بنی صدر به ایران اما باز

وی را تائید صلاحیت کرده است. نظر شما در این مورد چیست؟

● معصومه ابتکار: با تاکید بر اینکه این گفته در خصوص موسوی خوینی ها نادرست است، اظهار داشت: اسنادی که در آن زمان به دست آمد، زمانی افشا شد که کار از کار گذشته بود و اساساً اسنادی که در این سفارتخانه به دست آمد به صورت رشته رشته در آمده بود و همگی آنها به صورت رمز بود.

وی ادامه داد: چند ماهی طول کشید تا اسنادی که به صورت رشته در آمده بود در کنار هم قرار گیرد و همچنین این اطلاعات سری و فوق سری سفارت آمریکا در وهله اول در اختیار دانشجویان قرار نگرفت، بلکه در اطلاعات و امنیت بر روی این اسناد کار شد و از آنجایی که اطلاعات به صورت رمز بودند دانشجویان نمی توانستند متوجه نام های موجود در این اسناد شوند.

ابتکار افزود: البته نوعی بدبینی نسبت به کسانی مانند بنی صدر که به شدت منتقد این حرکت بودند، در میان دانشجویان وجود داشت اما سند محرزی که نشان دهنده رابطه بنی صدر با سفارت آمریکا باشد در اختیار دانشجویان و موسوی خوینی ها قرار نداشت و زمانی اسناد این ارتباط افشا شد که کار از کار گذشته بود.

انقلاب اسلامی: معصومه ابتکار کلمه ای در باره محتوای سند نمی گوید و چون پاسخ پرسشی را می دهد که به گزارش خبرگزاری فارس - که دروغ ساز است - از او شده است، اینطور برداشت می شود که محتوای سند را « خیانت بنی صدر » دانسته است. غیر از این دروغ رسوا، دروغ دومی را هم گفته است و آن این که پیش از انتخابات ریاست جمهوری، این سند در دسترس نبوده است. هر دو دروغ او را اصغر زاده تکذیب می کند:

◀ ابراهیم اصغر زاده در مصاحبه با اعتماد ملی (۱۲ آبان ۱۳۸۶) اصغر زاده: هدف فقط اعتراض به رفتن شاه به آمریکا بود. اگر هدف ما حذف لیبرال ها بود با حزب جمهوری اعلام همبستگی می کردیم، اما ما در همان پروتکل اولیه ذکر کردیم که هیچکدام از اعضای احزاب حق ندارند آنجا حضور داشته باشند. شما توجه کنید که در انتخابات ریاست جمهوری که چند ماه بعد از اشغال سفارت انجام شد، بنی صدر رای آورد. مگر بنی صدر مظهر لیبرالیسم نبود؟ حتی ما در ماه های اول اشغال سفارت به سندی دست پیدا کردیم با عنوان SDLORA که متوجه شدیم متعلق به بنی صدر است ولی آن را افشا نکردیم.

* اعتماد ملی: یعنی شما قبل از انتخابات سندی را مبنی بر جاسوسی بنی صدر به دست آوردید ولی افشا نکردید؟

● اصغر زاده: چهار تا سند به دست آوردیم. جریان اینگونه بود که آمریکا تصمیم می گیرد به نزدیکان امام در نوفل لوشاتو نزدیک شود، لذا تاجری از سوی آمریکا تحت عنوان یک شرکت اقتصادی با آقای بنی صدر ارتباط برقرار می کند و حقوقی را هم به عنوان مشاور اقتصادی شرکت برای گرفتن اطلاعات از اقتصاد ایران برای آقای بنی صدر تعیین می کند. البته آقای بنی صدر هیچ وقت حقوقی را دریافت نکرد و به نظر من در ابتدا

نمی دانست که آن فرد مأمور سیا است. ما از طریق اسناد فهمیدیم که آن فرد که بعد از انقلاب هم سعی کرده بود به بنی صدر نزدیک شود و با او تماس هم برقرار کرده بود، جاسوس آمریکا است.

* اعتماد ملی: پس بنی صدر جاسوسی نکرده بود؟

● اصغر زاده: نه!

انقلاب اسلامی: بدین قرار، پیش از انتخابات ریاست جمهوری سند در دست « دانشجویان پیرو خط امام » بوده است. بنی صدر نیز هم نوشته و هم گفته بود هرکس سندی و ادعائی در باره او دارد انتشار دهد زیرا مردم ایران می باید با آگاهی کامل رای دهند. در سرمقاله ۴ دی ماه ۱۳۵۸، در اعتراض به انتشار سند در باره احمد مدنی، رقیب انتخاباتی او و دفاع از منزلت و کرامت و حقوق او، از گروگانگیرها خواست اسناد را در اختیار دادگاه انقلاب بگذارند تا مورد رسیدگی قضائی قرار گیرند. با وجود این همه، اگر سند ها را انتشار نداده اند، دلیلی جز این نداشته است که سند، سند افتخار و در میان اسناد سفارت آمریکا، منحصر به فرد بوده است و چون بنی صدر عمل تسخیر سفارت آمریکا و گروگانگیری را خلاف استقلال ایران و محور کردن آمریکا در سیاست داخلی و خارجی ایران دانسته بود، نمی خواستند انتشار سند تبلیغ بسود او شود. وگرنه همین اصغر زاده با دو کس دیگر نزد بنی صدر رفتند و سندها در باره بنی صدر را مایه افتخار خوانده بودند. او به دروغ مدعی است نه قصد براندازی حکومت موقت را داشته اند و نه ضدیت با لیبرالها را. دلیلش اینست که با آنکه بنی صدر مظهر لیبرالیسم بوده است، سند مربوط به او را انتشار نداده اند. حال آنکه چون انتشار سند را بسود بنی صدر یافته اند، انتشار نداده اند. دلیل آن این که سندهای آن که به زبان اعضای حکومت بازرگان و به قول آنها لیبرالها تشخیص می دادند، منتشر می کردند. چنانکه سندهای مربوط به احمد مدنی و امیر نظام و میناچی (وزیر ارشاد در حکومت بازرگان که توقیف نیز شد و به فشار بنی صدر آزاد گشت) و حسن نزیه و رحمت الله مقدم مراغه ای و ... را انتشار دادند. و برغم این که نمی خواستند بسود بنی صدر تبلیغ شود، در انتخابات ریاست جمهوری به او رای دادند. حال آنکه اگر سندی بر ضد بنی صدر وجود داشت، افشایش می کردند. بخوانید و ببینید چگونه رای دادن به بنی صدر را توجیه می کنند:

* از مصاحبه دکتر پوریزدان پرست با محمد حسین روزی طلب (۱۱ آبان ۸۶) در باره گروگانگیری: چرا « دانشجویان خط امام به بنی صدر رأی دادند؟ »

* محمد حسین روزی طلب: این که می گویند دانشجویان خط امام از بنی صدر حمایت کرده و به او رأی دادند، چه قدر صحت دارد؟

● دکتر پوریزدان پرست (عضو حزب جمهوری اسلامی و از گروگان گیرها و خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی در آن ایام که بگفته خود او، پس از آنکه بنا می شود اعضای احزاب در شمار تسخیر کنندگان سفارت نباشند، استعفاء کرده است): بچه ها آن موقع در صفحه ۷



دیدشان نسبت به حزب جمهوری خوب نبود. این مسئله‌ای است که نمی‌شود آن را کتمان کرد، به خاطر همین تعدادی قابل ملاحظه از آنان با کاندیداهای حزب مخالف بودند. «حسن حبیبی» و «جلال‌الدین فارسی» را به سفارت دعوت کردند و آنها را سؤال پیچ کردند... جلسه با هر دو با ناراحتی تمام شد. یعنی سئوالات به حوزه‌های مختلف کشید. بعضی نظریاتی که داشتند برای ما قابل قبول نبود. ماشدیدا آنها را سؤال پیچ میکردیم.

اما بنی‌صدر را هم دعوت کردند، که بنی‌صدر آمد و در جواب یکی از سئوالات گفت: من میخواستم مادر رضایی‌ها را به سازمان ملل بفرستم تا در آنجا کربلا به پا کند و قطب زاده با این تلویزیونش امام را تبلیغ کرد و امام ما را در پای بلکان هواپیما باز گرداند. «امام تحت تاثیر تبلیغات قرار می‌گیرد» و تا این جمله را گفت همه به هم نگاه کردیم، همه متوجه شدیم این آقا از ریشه خراب است و به امام اعتقادی ندارد. بچه‌ها شروع به فعالیت کردند که بنی‌صدر را رسوا کنند، که متأسفانه کار از کار گذشته بود.

* روزی طلب: خب، بالاخره بچه‌ها به چه کسی رای دادند؟

• کسی در صحنه نبود که توان مناسبی برای ریاست جمهوری داشته باشد. جلال‌الدین فارسی با شبهه ایرانی نبودن از صحنه بیرون رفت و ماند بنی‌صدر، مدنی (که حسین علم‌الهدی از اهواز به سفارت آمد و از ما برای چاپ اسناد خبیانهای مدنی کمک خواست که ما کمکش کردیم و ماهیت او برای ما رو شده بود). صادق طباطبائی برادر خانم سید احمد که خیلی جوان بود و به نظر نمی‌آمد بتواند این مسئولیت را ابدار کند و حسن حبیبی چون کسی نبود که شرایط لازم را داشته باشد، بین بچه‌ها تفرقه شد. یک عده از مردم هم به این دلیل می‌خواستند در انتخابات شرکت نکنند، امام یک جمله گفتند که همه باید رای بدهند و به هر کسی که فکر می‌کنید رای اکثریت را می‌آورد رای بدهید.

* روزی طلب: واقعا امام یک چنین حرفی زدند؟

• بله. بروید و در صحیفه نور پیدا کنید. من هم چون می‌دانستم بنی‌صدر رای می‌آورد به او رای دادم و هیچ گونه انگیزه دینی و سیاسی دیگری نداشتم. دیگران هم احتمالا همین کار را کردند... درست البته نمی‌دانم.

انقلاب اسلامی: سقوط اخلاقی را ببین! دست پرورده‌های نظام ولایت فقیه را ببین! قدرت پرستی را ببین! کسانی که می‌دانسته‌اند بنی‌صدر با گروگانگیری مخالف است. می‌دانسته‌اند خمینی ستا نیست و او را انتقاد پذیر می‌داند و انتقاد می‌کند، با اینهمه به او رای دادند. آن روز سندهای موجود در سفارت را نسبت به او، افتخار امیزی می‌دانستند و به او رای می‌دادند. بعد، به رای و شخصیت خود نیز وقع و احترام نگذاشتند و آلت فعل کودتاچیان شدند و سندهای افتخار را سندهای جاسوسی گرداندند! بی‌گمان هیچ رژیم به اندازه رژیم خمینی این اندازه انحطاط اخلاقی بیار نیاورده است.

* در سندهای سفارت آمریکا در باره بنی‌صدر چه آمده است؟

◀ سندی که، در باره آن، از معصومه ابتکار پرسیده‌اند و همان سندی است

مدار بسته گروگانگیری و جنگ

که اصغر زاده در باره اش توضیح داده است که گویای جاسوسی بنی‌صدر نیست، در حقیقت سند افتخار امیزی است. زیرا، در این سند، به سه امر بسیار مهم، استناد شده است:

۱- بنی‌صدر پیشنهاد را نپذیرفت.

۲- بنی‌صدر و دوستان او قابل خریداری نیستند.

۳- «رژیم جانشینی از درون رژیم جدید (رژیم جانشین رژیم شاه) سر برخواهد آورد» (اسناد لانه جاسوسی شماره های ۱ تا ۶، صفحه ۱۷۵) و «با یک تذکر، بنی‌صدر به خارج تبعید می‌گردد».

انقلاب اسلامی: به دلیل این ۳ امر واقع است (امر اول و دوم واقع بودند زیرا بنی‌صدر به او گفت: به قول امام صادق (ع)، پول آتش و باور سوز است و پیشنهاد را نپذیرفت و عضو سیاست نتوانست بنی‌صدر را بخرد و امر سوم با کودتای خرداد ۶۰، تحقق یافت). اما سیا می‌باید با کسانی در رژیم تماس می‌داشته و می‌دانسته است که آنها رژیم جدیدی را ایجاد خواهند کرد و از بلاها که ممکن است بر سر بنی‌صدر آید، یکی تبعید به خارج از کشور است. می‌دانیم که بنا بر اسناد و بنا بر توافق سلیمان و موسوی اردبیلی و بازرگان، قرار بر استقرار رژیم با ثباتی بر پایه وحدت روحانیت و ارتش بوده است. وقتی بهشتی کشته شد، سلیمان، آخرین سفیر آمریکا در ایران، مقاله‌ای در رتای او انتشار داد و او را کسی شمرد که می‌توانست در رأس «رژیم جدید» قرار بگیرد. معصومه ابتکار می‌گوید: در اسناد مربوط به بهشتی، اطلاعاتی حاکی از رابطه نامشروع میان او و امریکائی‌ها وجود نداشته است. بدین خاطر اسناد مربوط به او و همانند های او را انتشار نداده‌اند. اما اگر چنین می‌بود، بطور یقین انتشار می‌دادند زیرا بسود بهشتی می‌بودند. با اینهمه ستایش که از او می‌کنند، دلیلی نداشت که اسناد سودمند به حال او را انتشار ندهند. پس اگر انتشار نداده‌اند، بخاطر وجود روابط نامشروع با سفارت آمریکا بوده است. و نیز، معصومه ابتکار یا محتوای اسناد را از یاد برده است و یا دروغ گفته است. زیرا در اسناد منتشره، از بهشتی و نقش او نام برده شده است و یکپند از اسناد را شیخ علی‌تهرانی به خمینی داده و یکپند از آنها نیز منتشر شده‌اند.

و برخواننده است که بداند:

۴- امر واقع چهارم این که مأمور سیا که نزد بنی‌صدر آمد، دو بار فرصت صحبت با او را یافت. یکبار در فرانسه و یکبار در ایران. معرف او خسرو قشقائی بود و به عنوان مأمور عالی رتبه حکومت آمریکا که پیامی از آن حکومت برای خمینی دارد، نزد بنی‌صدر آمد. بنی‌صدر موضوع را به خمینی گفت و خمینی بود که از بنی‌صدر خواست خود او این مأمور را بپذیرد و پیام حکومت آمریکا را از او دریافت کند. اما خود را نماینده شرکتی معرفی کرد که مأمور شده است بداند آیا در رژیم جدید به شرکتی خارجی اجازه سرمایه‌گذاری در ایران داده می‌شود یا خیر؟ پاسخ شنید وقتی دولت جدید تشکیل شد، باید به مقامات ذیصلاح رجوع کنید تا به شما پاسخ دهند. بار دوم، باز از طریق همان واسطه و با همان عنوان پیام برای خمینی، نزد بنی‌صدر آمد. این بار گفت: به وزارت بازرگانی مراجعه کرده است و شرکت

او می‌تواند در ایران شعبه داشته باشد. از بنی‌صدر دعوت کرد مشاور آن شرکت شود. بنی‌صدر به او پاسخ داد: شما چند نوبت مراجعه کرده‌اید. دو نوبت فرصت گفتگو یافته‌اید و به جای پیام حکومت آمریکا برای آقای خمینی، صحبت سرمایه‌گذاری در ایران و استخدام من بعنوان مشاور را بمیان کشیده‌اید. این چه بازی است؟ در هر دو نوبت، چندین نفر حضور داشته‌اند.

۵- تا کودتای خرداد ۶۰، این سند منتشر نشد. در روزهای بعد از کودتا، با ترجمه فارسی مقلوب و حذف امرهای سه گانه، در مطبوعات کودتاچیان انتشار یافت. دانستی است که در خارج از کشور کتابی را به زبان های بیگانه انتشار دادند. بنی‌صدر از ترجمه آن به زبان فرانسه آگاه شد و به دادگاه شکایت کرد. دادگاه از ناشر پرسید: سندی را که می‌گوید بنی‌صدر و دوستان او را نمی‌توان خرید چگونه سند جاسوسی او کرده و انتشار داده‌اید؟ ناشر پوشش خواند. به پرداخت غرامت محکوم شد و غرامت را نیز پرداخت.

جز این سند، سندهای دیگری نیز بوده‌اند و انتشار یافته‌اند:

◀ در اسناد لانه جاسوسی، شماره ۲۷، خط میانه (۳) صفحه های ۱۹ و ۳۱ و ۴۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱، نکات درخوری آمده‌اند. از جمله:

«مناقبی به مأمور سفارت می‌گوید: خمینی خود یک ضد کمونیست ثابت قدم است. یزدی و قطب زاده و بنی‌صدر و بعضی جوانان دیگر در اطراف او، مارکسیستهای تند رو هستند. باید خمینی را از آنها جدا کرد». مقامات روحانی میانه رو به امریکائیان می‌گویند: «آمریکا باید بی‌سر و صدا از میانه روها حمایت کند تا بتوان با رادیکالها و کمونیستها مقابله کرد».

◀ اسناد لانه جاسوسی شماره (۱۲)، دخالتهای آمریکا در ایران (۲) صفحه های ۴۲ تا ۴۴: بنی‌صدر و قطب زاده را «ضد امریکائی و مارکسیست» توصیف کرده است.

◀ در اسناد لانه جاسوسی شماره ۱۰، صفحه ۴۰ آمده است: «این مسئله مهم است که خمینی به ایران آورده شود و افراد واسطه کنار گذاشته شوند. مأمور سفارت ع پرسید منظور اشخاصی هستند که در پاریس هستند (بنی‌صدر و قطب زاده و یزدی)؟ امیر انتظام بسیار با دقت پاسخ داد: یزدی خوب است».

◀ بنا بر اسناد سفارت آمریکا که انتشار یافته‌اند، گروههای سیاسی آن روز ایران، از جهات مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. از جمله در باره دو گروه خمینی و بنی‌صدر، ارزیابی امریکائیان چنین بوده است:

• گروه خمینی موافق ولایت فقیه و مخالف اسلام میانه رو و اسلام نو آور و با نظام اقتصادی آزاد موافق و با دموکراسی مخالف و با سازش با روسیه شوروی مخالف و با ترقی مخالف است.

• گروه بنی‌صدر با ولایت فقیه مخالف و با اسلام میانه رو مخالف و با اسلام نو آور موافق و با نظام اقتصادی آزاد مخالف و با دموکراسی موافق و با سازش با آمریکا و روسیه شوروی مخالف و با ترقی موافق است.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، اسنادی که «دانشجویان پیرو خط امام» انتشار داده‌اند، تکذیب دروغ رسوای آلتهای فعل در گروگانگیری هستند. سندهای افتخار منتخب مردم ایران هستند. روشن می‌کنند که از دید امریکائیان، بنی‌صدر نه تنها لیبرال (نظام اقتصاد آزاد) که مخالف جدی لیبرالیسم بوده است. اصغر زاده یا هنوز نیز نمی‌داند لیبرالیسم چیست و گمان می‌کند چون بنی‌صدر مظهر آزادی و استقلال است، پس «مظهر لیبرالیسم» هم هست. اما در باره قول او در باره حساسیت بنی‌صدر در باره اسناد:

* حساسیت بنی‌صدر نسبت به اسناد سفارت آمریکا:

◀ ابراهیم زاده حساسیت بنی‌صدر را در باره کرامت و منزلت و حقوق انسان را به حساسیت در باره اسناد سفارت آمریکا قلب می‌کند. بنی‌صدر، در تاریخ ۴ دیماه ۱۳۵۸، یک ماه پیش از روز انتخاب رئیس جمهوری، بمناسبت انتشار سند بر ضد احمد مدنی نامزد ریاست جمهوری و رقیب بنی‌صدر، در سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی نوشته است:

«اینک انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می‌شود، ما حقیقت را فدای مصلحت نمی‌کنیم. اسنادی که تا به حال، دانشجویان در باره اشخاص منتشر کرده‌اند، دلالتی بر جاسوسی افراد ندارند. تمایل آنها را به تفاهم طلبی با امریکا نشان می‌دهند. رادیو و تلویزیون ما نباید نسبت به اخلاق انقلابی و معنویت اسلامی که اساس انقلاب اسلامی ما است، تا این حد، لاقید بماند و یک جانبه وسیله کوبیده شدن افراد بشود. همه کس می‌داند که نظر ما در باره اینگونه افراد چیست... اینها معرف یک طرز فکر هستند و نه جاسوس. اینها همکاری با غرب را ضرور می‌دانند و ما با این طرز فکر مخالف هستیم. همین و بس».

اگر جز اینها، سندهائی وجود دارد و سندهائی که براستی بیانگر خیانت اشخاص به کشورشان باشد، بهتر است در اختیار دادستان انقلاب قرار بگیرد که مقام قضائی در باره آنها و اشخاصی که خیانت کرده‌اند، تصمیم بگیرند.

... بر ما است که شجاع باشیم، صریح باشیم، انقلابی باشیم و بگوئیم که این گونه لجن مال کردن ها، اینگونه سند در رادیو و تلویزیون خواندن آنها و بلافاصله به خانه افراد ریختن آنها، نه تنها با اسلام نمی‌خواند، زمینه را برای استبداد فراهم می‌آورد».

انقلاب اسلامی: اگر امروز اصغر زاده حساسیت شدید بنی‌صدر را در باره حقوق انسان و کرامت و منزلت او و خطر بازسازی استبداد، به حساسیت نسبت به اسناد مقلوب می‌کند، بسا بدین خاطر است که طی ۲۸ سال، طرز فکر او تغییر نکرده است. وگرنه، چگونه ممکن بود عمل بنی‌صدر را در دفاع از کرامت و منزلت رقیب انتخاباتی او - امری بی‌سابقه و بی‌مانند در جهان - و همه دیگر قربانیان سند بازان استبداد ساز، مقلوب کند و حساسیت نسبت به اسناد سفارت آمریکا بخواند؟

نکات در خور توجه در نوشته دکتر یزدی و در مصاحبه صباغیان در باره تسخیر سفارت و گروگانگیری:

* دکتر یزدی و پرسشهای بجای او:

۱/ - چرا به‌رغم آنکه در گزارش‌های سفارت آمریکا از تهران به واشنگتن پیش‌بینی شده بود که اگر به شاه اجازه سفر و ورود به آمریکا داده شود، بار دیگر به سفارت آمریکا در تهران حمله خواهد شد؟ و گروگانگیری صورت خواهد گرفت، به شاه روایتید سفر به آمریکا داده شد؟

* چه نهادها و نیروهایی در آمریکا از گروگانگیری سود بردند؟

۲/ - دانشجویان خط امامی عموماً گفته‌اند که برنامه اولیه آنها اشغال سفارت آمریکا در تهران برای مدت دو یا سه روز بود، اما چه نهادها و سازمان‌ها و عناصری مانع تخلیه سفارت آمریکا و آزادی گروگان‌ها شدند و آنها را برای ۴۴ روز نگه‌داشتند؟ ادامه گروگانگیری از علل کلیدی عدم انتخاب کارتر برای بار دوم به ریاست جمهوری آمریکا محسوب می‌شود؟ چه نیروهایی در آمریکا و خاورمیانه با انتخاب بار دوم کارتر مخالف بودند و ارتباط آن با صلح خاورمیانه چه بود؟

۳/ - حضور و نقش فعال ارتش آمریکا در جنگ ویتنام موجب شکل‌گیری جنبش ضدجنگ در آمریکا و ظهور جنبش‌های اجتماعی (ضد فرهنگ conterculture) و در نهایت یک جنبش آگاهی بخش سیاسی - اجتماعی و فرهنگی علیه نهادهای و گروه‌های ویژه در آمریکا گردید. این جنبش، برای اولین بار در خود آمریکا، ملت آمریکا را در برابر دولت آن کشور قرار داده بود. استمرار این جنبش و تقویت آن، نه تنها بر عملکرد دولت آمریکا در داخل آن کشور اثرگذار می‌گذاشت، بلکه بر عملکرد این دولت در صحنه خارجی، به‌خصوص در کشورهای جهان سوم می‌توانست تاثیر مهمی داشته باشد. گروگانگیری در ایران نه تنها این جنبش را در مراحل اولیه از بین برد، بلکه به پیدایش و تقویت یک جریان افراطی دست راستی کمک کرد که از درون آن رنگان انتخاب شد. در سفری که نوام چامسکی، احمد اقبال و ریچارد فالک در سال ۱۳۵۹، بعد از گروگانگیری به ایران داشتند و با شخصیت‌های متنفذ شورای انقلاب نیز دیدار داشتند، توجه آنان را به پیامدهای سوء گروگانگیری بر جنبش جدید آمریکا جلب کرده بودند و اینکه حفظ و رشد این جنبش در آمریکا تا چه حد به نفع ملت‌های جهان سوم می‌باشد.

۴/ - بالاخره گروگانگیری و ادامه آن زیر پوشش یک شعار به ظاهر بسیار چپ و ضدامپریالیستی توانست تمام نیروهای چپ و افراطی را به نفع تقویت اقتدار یک جریان دست راستی در نظام جمهوری اسلامی بسیج نماید. قاعبتیر و آیا اولی‌الابصار.

* هاشم صباغیان، وزیر کشور در حکومت موقت، در مصاحبه با

اعتماد (۱۲ آبان ۸۶): طراح گروگانگیری دانشجویان نبوده‌اند:



◀ صباغیان، وزیر کشور در حکومت بازرگان (اعتماد ملی ۱۲ آبان): «ما حرکت را به عنوان دولت درست نمی‌دانستیم، اطلاعیه نخست‌وزیر را چاپ نمی‌کردند، چه برسد به موضعگیری یک وزیر.»

گذشته از این حتی ما طبق اطلاعاتی که داشتیم، بعداً جریان امور به اطلاع رهبر انقلاب رسید. حرکت از آن اول مشخص نبود و بیش از این هم نمی‌توان این مساله را باز کرد.

* اعتماد ملی: مگر می‌خواهید از چه منظری قضیه را باز کنید که فکر می‌کنید امکان پذیر نیست؟

● صباغیان: من اصولاً این حرکت را حرکت مشکوکی می‌دانم و در آن موقع هم می‌دانستم. ابعاد مختلف این حرکت اصلاً مشخص نیست که آیا

دانشجویان نشستند و این تصمیم را گرفتند یا نه، یک کسی، یک نهادی یا یک مرجعی به آنها گفت اگر این کار را بکنید درست است. دانشجویی که آن روز این کار را کرد، یک جوان ۲۰ تا ۲۱ ساله بود، چند ماهی هم بیشتر از

پیروزی انقلاب نگذشته بود، نقطه مشکوک ماجرا اینجا است که اینها چه طور به این تحلیل رسیدند و خودشان هم می‌گفتند که ما قرار بود تنها ۵-۴ روز آنجا باشیم.

* اعتماد ملی: یعنی نهادها یا افرادی غیر از دانشجویان آن برنامه را طراحی کرده بودند؟

● بله! غیر از دانشجویان. حالا آن افراد یا آن نهادها به کجا ارتباط داشتند، من نمی‌توانم اظهار نظر کنم.

انقلاب اسلامی: بدین سان، در آمریکا و ایران، همانها حکومت می‌کنند که طی

نزدیک به ۳ دهه، بر ضد انقلاب ایران و استقرار مردم سالاری در ایران، تعامل داشته اند. بنا بر این، خطر آنها برای

موجودیت ایران، بسی بزرگ است. پیشاپیش خطر تشدید بحران تا بروز

جنگ بر ضد ایران، فشار اقتصادی بر کشور ما روز به روز بیشتر می‌شود. در

همین حال، فرصت ایرانیان برای بازیافت استقلال و آزادی، همچنان برجا است. زیرا جهان بیرون از ایران در موقعیتی

نیست که بتواند مانع استقرار دولت حقوق مداری بر اصل آزادی و استقلال و رشد بر میزان عدالت اجتماعی بگردد:

امریکا در پی تغییر استراتژی دیپلماتیک خود: آیا خطر جنگ بزرگ تر می شود یا کوچک تر؟

امریکا استراتژی دیپلماتیک خود را تغییر میدهد: نقش روسیه در استراتژی جدید:

◀ لوموند (۶ نوامبر) گزارش درخور توجهی در باره تغییر استراتژی آمریکا و نقشی که روسیه در استراتژی جدید پیدا می‌کند، انتشار داده است با این نکات:

● امریکا در حال تغییر استراتژی کلی خود بقصد حل بحران اتمی ایران است. «گروه واقع بین ها» در وزارت خارجه امریکا فوت گرفته اند و

مدار بسته گروگانگیری و جنگ

مسئله ایران را مهمترین مسئله دیپلماسی امریکا می‌دانند. به نظر این گروه، بر روی میز، جز راه حل های بد وجود ندارند. بنا بر این در پی آنست که از آلترناتیو «ایران باید با ساختن بمب اتمی منصرف شود و یا بمباران شود»، قول سرکوزی، بیرون آید و راه حل سومی را بجوید:

● دیک چنی و محافظه کاران جدید چاره را جنگ با ایران می‌دانند. «واقع بین ها» راه حل دوم را نیز رد می‌کنند و دیپلماسی از راه روسیه را پیشنهاد می‌کنند. این گروه تریب شده های دوران وزارت خارجه کیسینجر هستند و استدلالشان اینست:

بعد چندین و چند ناکامی در خاورمیانه، امریکا دیگر نمی‌تواند به خود اجازه بدهد در مورد ایران شکست بخورد. روسها که هیچ سودی در مجوز شدن ایران به سلاح اتمی ندارند، باید خود را بیشتر اهل همکاری نشان بدهند. از قرار، بوتین، بخلاف اظهارات علنیش، با ایرانها لحنی قاطع داشته است.

● باید با روسها معامله ای انجام داد و از راه آنها ایران را بر آن داشت تغییر رویه بدهد. معامله ای که با روسها می‌توان کرد، بر سر استقرار موشکها در لهستان و چک و کاستن از تعداد قوای نظامی در اروپا و نیز گرجستان و کوزوو است. گرجستان قرار بود در

۲۰۰۸ وارد ناتو شود اما بسا موضوع معامله امریکا با روسیه شود. ● موفقیت این راه کار بستگی دارد به رعایت خط های قرمزی که هر یک از دو طرف رسم کرده اند. برای روسها، توسعه ناتو از راه قبول عضویت کشورهای که در قلمرو نفوذ روسیه شوروی سابق قرارداشته اند، خط

قرمزی است که امریکا و اروپا نباید از آن عبور کنند. برای این که روسها از این خط چشم پيوشند، آیا تسهیم قدرت با امریکانها و اروپانها در اداره قاره اروپا مابه ازائی کافیست؟ سرگی

لاورو، وزیر خارجه روسیه، مدیریت سه جانبه را در مورد کوزوو ستایش می‌کند. چنانکه گوئی خواهان چنین مدیریتی برای قاره اروپا است. واقع بین ها می‌گویند چنین معامله ای می‌تواند بحران اتمی ایران را حل کند.

با وجود این، به تدریج که به انتخابات ریاست جمهوری امریکا نزدیک می‌شویم، ایران و موضوع جنگ با ایران، از موضوع های اصلی میشود خصوصاً برای جمهوریخواه ها که دستشان خالی است:

و جرویس می‌گوید: حکومت امریکا بطور عمیق چند و چون بمب اتمی که ایران ممکن است بسازد را بررسی کرده است. به این دلیل ساده که بوش می‌گوید: ایران نباید به بمب اتمی مجهز شود.

● امریکائی ها و اسرائیلی ها و اروپائی ها که نگران مجهز شدن ایران به بمب اتمی هستند، سه دسته اند:

۱ - دسته اول می‌گویند ایران سلاح اتمی را به تروریستها خواهد داد. زیرا گمان می‌برد اگر چنین کند از مسئولیت حمله اتمی به اسرائیل و یا امریکا، مبری می‌ماند.

● بوش می‌گوید: ایران نباید به بمب اتمی مجهز شود. این استدلال می‌شود و از ضرورت جنگ پیشگیرانه سخن بمیان است:

● بوش می‌گوید: هرگاه ایران به بمب اتمی مجهز شود، جنگ جهانی سوم روی خواهد داد. و غیر از دیک چنی و محافظه کاران جدید، بعضی از نامزدهای حزب جمهوری خواه استدلال می‌کنند که برای جلوگیری از چنین جنگی، می‌باید بر ضد ایران جنگ پیشگیرانه کرد.

● نشریه آزرپورت جرویس، استاد دانشگاه کلمبیا می‌پرسد: آیا شما می‌خواهید ایران به بمب اتمی مجهز شود؟ او پاسخ می‌دهد نه. اما حکومت بوش در باره خطر مجهز شدن ایران به بمب اتمی، اغراق می‌کند. افرم کام، استاد مؤسسه مطالعات پیرامون امنیت ملی، در تل اویب، می‌گوید:

استدلال می‌شود که مجهز شدن ایران به بمب اتمی برای موجودیت اسرائیل خطر دارد. اما اسرائیل خود ۱۰۰ تا ۲۰۰ بمب و کلاهک اتمی دارد و تا سالها، از پس ایران بر می‌آید.

● بوش و جانبداران حمله پیشگیرانه به ایران استدلال می‌کنند که ایران از موقعیت استثنائی برخوردار است و مجهز شدن به بمب اتمی با مورد پاکستان و هند فرق می‌کند. در حال حاضر، در باشگاه اتمی (اسلحه اتمی) امریکا و انگلستان و اسرائیل و پاکستان و چین و روسیه و فرانسه و هند عضویت دارند. هرگاه

ایران به اسلحه اتمی مجهز شود، می‌تواند آن را در اختیار تروریستها و یا رژیمهای مسئولیت شناس و خطرناک قرار دهد. روبرت ژوزف، معاون سابق وزارت امور خارجه، می‌گوید: رژیم ایران روشی سخت پرخاشگرانه دارد و در صورتی که به بمب اتمی مجهز شود، بر پرخاشگری خود در سیاست خارجی خواهد افزود.

● بسیار مشکل است داوری کردن در این باره که ایران بدین خاطر که اروپا روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود را با ایران محدود می‌کند و امریکانها فشار وارد می‌کنند، ایران از ساخت اسلحه اتمی منصرف شود. ژودیت یاف، تحلیل گر سابق سیا، می‌گوید: ما با ایران به اندازه کافی صحبت نکرده ایم. ما همواره با شوروی ها صحبت می‌کردیم. با وجود این، من نمی‌توانم به کسی مثل احمدی نژاد اعتماد کنم و بنا بر قول او، بگویم خط قرمز کجاست.

● جرویس می‌گوید: حکومت امریکا بطور عمیق چند و چون بمب اتمی که ایران ممکن است بسازد را بررسی کرده است. به این دلیل ساده که بوش می‌گوید: ایران نباید به بمب اتمی مجهز شود.

۲- اما، کام، تحلیل گر اسرائیلی می‌نویسد: شانس این که ایران سلاح اتمی در اختیار تروریستها بگذارد، بسیار کم است. تگرانی بزرگ از این بابت است که ایران بتواند اسرائیل را از عمل بر ضد حزب الله باز دارد.

این دسته استدلال دیگری نیز می‌کنند: مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای، کشورهای عرب منطقه را نیز بر آن می‌دارد که در پی مجهز شدن به سلاح اتمی بروند.

۳- دست سوم کسانی هستند که می‌گویند: با توجه به طبیعت رژیم ملایان و کنترل رژیم از سوی کسانی چون احمدی نژاد، هیچ تضمینی وجود ندارد که این رژیم سلاح اتمی بکار نبرد.

● نشریه آزرپورت جرویس، استاد دانشگاه کلمبیا می‌پرسد: آیا شما می‌خواهید ایران به بمب اتمی مجهز شود؟ او پاسخ می‌دهد نه. اما حکومت بوش در باره خطر مجهز شدن ایران به بمب اتمی، اغراق می‌کند. افرم کام، استاد مؤسسه مطالعات پیرامون امنیت ملی، در تل اویب، می‌گوید:

استدلال می‌شود که مجهز شدن ایران به بمب اتمی برای موجودیت اسرائیل خطر دارد. اما اسرائیل خود ۱۰۰ تا ۲۰۰ بمب و کلاهک اتمی دارد و تا سالها، از پس ایران بر می‌آید.

● بوش و جانبداران حمله پیشگیرانه به ایران استدلال می‌کنند که ایران از موقعیت استثنائی برخوردار است و مجهز شدن به بمب اتمی با مورد پاکستان و هند فرق می‌کند. در حال حاضر، در باشگاه اتمی (اسلحه اتمی) امریکا و انگلستان و اسرائیل و پاکستان و چین و روسیه و فرانسه و هند عضویت دارند. هرگاه

ایران به اسلحه اتمی مجهز شود، می‌تواند آن را در اختیار تروریستها و یا رژیمهای مسئولیت شناس و خطرناک قرار دهد. روبرت ژوزف، معاون سابق وزارت امور خارجه، می‌گوید: رژیم ایران روشی سخت پرخاشگرانه دارد و در صورتی که به بمب اتمی مجهز شود، بر پرخاشگری خود در سیاست خارجی خواهد افزود.

● بسیار مشکل است داوری کردن در این باره که ایران بدین خاطر که اروپا روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود را با ایران محدود می‌کند و امریکانها فشار وارد می‌کنند، ایران از ساخت اسلحه اتمی منصرف شود. ژودیت یاف، تحلیل گر سابق سیا، می‌گوید: ما با ایران به اندازه کافی صحبت نکرده ایم. ما همواره با شوروی ها صحبت می‌کردیم. با وجود این، من نمی‌توانم به کسی مثل احمدی نژاد اعتماد کنم و بنا بر قول او، بگویم خط قرمز کجاست.

● جرویس می‌گوید: حکومت امریکا بطور عمیق چند و چون بمب اتمی که ایران ممکن است بسازد را بررسی کرده است. به این دلیل ساده که بوش می‌گوید: ایران نباید به بمب اتمی مجهز شود.

● امریکائی ها و اسرائیلی ها و اروپائی ها که نگران مجهز شدن ایران به بمب اتمی هستند، سه دسته اند:

۱ - دسته اول می‌گویند ایران سلاح اتمی را به تروریستها خواهد داد. زیرا گمان می‌برد اگر چنین کند از مسئولیت حمله اتمی به اسرائیل و یا امریکا، مبری می‌ماند.

● بوش می‌گوید: ایران نباید به بمب اتمی مجهز شود. این استدلال می‌شود و از ضرورت جنگ پیشگیرانه سخن بمیان است:

● بوش می‌گوید: هرگاه ایران به بمب اتمی مجهز شود، جنگ جهانی سوم روی خواهد داد. و غیر از دیک چنی و محافظه کاران جدید، بعضی از نامزدهای حزب جمهوری خواه استدلال می‌کنند که برای جلوگیری از چنین جنگی، می‌باید بر ضد ایران جنگ پیشگیرانه کرد.

این دسته استدلال دیگری نیز می‌کنند: مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای، کشورهای عرب منطقه را نیز بر آن می‌دارد که در پی مجهز شدن به سلاح اتمی بروند.

۳- دست سوم کسانی هستند که می‌گویند: با توجه به طبیعت رژیم ملایان و کنترل رژیم از سوی کسانی چون احمدی نژاد، هیچ تضمینی وجود ندارد که این رژیم سلاح اتمی بکار نبرد.

● نشریه آزرپورت جرویس، استاد دانشگاه کلمبیا می‌پرسد: آیا شما می‌خواهید ایران به بمب اتمی مجهز شود؟ او پاسخ می‌دهد نه. اما حکومت بوش در باره خطر مجهز شدن ایران به بمب اتمی، اغراق می‌کند. افرم کام، استاد مؤسسه مطالعات پیرامون امنیت ملی، در تل اویب، می‌گوید:

استدلال می‌شود که مجهز شدن ایران به بمب اتمی برای موجودیت اسرائیل خطر دارد. اما اسرائیل خود ۱۰۰ تا ۲۰۰ بمب و کلاهک اتمی دارد و تا سالها، از پس ایران بر می‌آید.

● بوش و جانبداران حمله پیشگیرانه به ایران استدلال می‌کنند که ایران از موقعیت استثنائی برخوردار است و مجهز شدن به بمب اتمی با مورد پاکستان و هند فرق می‌کند. در حال حاضر، در باشگاه اتمی (اسلحه اتمی) امریکا و انگلستان و اسرائیل و پاکستان و چین و روسیه و فرانسه و هند عضویت دارند. هرگاه

ایران به اسلحه اتمی مجهز شود، می‌تواند آن را در اختیار تروریستها و یا رژیمهای مسئولیت شناس و خطرناک قرار دهد. روبرت ژوزف، معاون سابق وزارت امور خارجه، می‌گوید: رژیم ایران روشی سخت پرخاشگرانه دارد و در صورتی که به بمب اتمی مجهز شود، بر پرخاشگری خود در سیاست خارجی خواهد افزود.

گفتن این سخن، او خشم محافظه کاران جدید را برانگیخت.

آن زمان، جون تکرپونته مورد حملات شدید محافظه کاران جدیدی از نوع ریچارد پل و دیک چنی قرار گرفت.

● در ۵ ژانویه ۲۰۰۷، بوش در یادار مایک مک کونل را وزیر امنیت داخلی کرد. بنا بر نوشته نیوزویک، دیک چنی، شخصاً به مک کونل مراجعه و از او خواسته است به نظرش در باره خطر ایران پیوندد.

و در ۲۷ فوریه، یک هفته پس از تصدی مقام خود، مک کونل، در کمیته خدمات نظامی سنا، گفت:

بمبهای که شیعه های عراق در کنار جاده ها کار می‌گذارند، احتمالاً با تصویب مقامات عالی ایران به آنها داده می‌شوند. اتهامی که دیک چنی آن را تأیید کرد اما هیچیک از دو وزیر خارجه و دفاع امریکا، سخن او را تأیید نکردند.

● دست سوم کسانی هستند که می‌گویند: با توجه به طبیعت رژیم ملایان و کنترل رژیم از سوی کسانی چون احمدی نژاد، هیچ تضمینی وجود ندارد که این رژیم سلاح اتمی بکار نبرد.

● نشریه آزرپورت جرویس، استاد دانشگاه کلمبیا می‌پرسد: آیا شما می‌خواهید ایران به بمب اتمی مجهز شود؟ او پاسخ می‌دهد نه. اما حکومت بوش در باره خطر مجهز شدن ایران به بمب اتمی، اغراق می‌کند. افرم کام، استاد مؤسسه مطالعات پیرامون امنیت ملی، در تل اویب، می‌گوید:

استدلال می‌شود که مجهز شدن ایران به بمب اتمی برای موجودیت اسرائیل خطر دارد. اما اسرائیل خود ۱۰۰ تا ۲۰۰ بمب و کلاهک اتمی دارد و تا سالها، از پس ایران بر می‌آید.

● بوش و جانبداران حمله پیشگیرانه به ایران استدلال می‌کنند که ایران از موقعیت استثنائی برخوردار است و مجهز شدن به بمب اتمی با مورد پاکستان و هند فرق می‌کند. در حال حاضر، در باشگاه اتمی (اسلحه اتمی) امریکا و انگلستان و اسرائیل و پاکستان و چین و روسیه و فرانسه و هند عضویت دارند. هرگاه

ایران به اسلحه اتمی مجهز شود، می‌تواند آن را در اختیار تروریستها و یا رژیمهای مسئولیت شناس و خطرناک قرار دهد. روبرت ژوزف، معاون سابق وزارت امور خارجه، می‌گوید: رژیم ایران روشی سخت پرخاشگرانه دارد و در صورتی که به بمب اتمی مجهز شود، بر پرخاشگری خود در سیاست خارجی خواهد افزود.

● بسیار مشکل است داوری کردن در این باره که ایران بدین خاطر که اروپا روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود را با ایران محدود می‌کند و امریکانها فشار وارد می‌کنند، ایران از ساخت اسلحه اتمی منصرف شود. ژودیت یاف، تحلیل گر سابق سیا، می‌گوید: ما با ایران به اندازه کافی صحبت نکرده ایم. ما همواره با شوروی ها صحبت می‌کردیم. با وجود این، من نمی‌توانم به کسی مثل احمدی نژاد اعتماد کنم و بنا بر قول او، بگویم خط قرمز کجاست.

● جرویس می‌گوید: حکومت امریکا بطور عمیق چند و چون بمب اتمی که ایران ممکن است بسازد را بررسی کرده است. به این دلیل ساده که بوش می‌گوید: ایران نباید به بمب اتمی مجهز شود.

● امریکائی ها و اسرائیلی ها و اروپائی ها که نگران مجهز شدن ایران به بمب اتمی هستند، سه دسته اند:

۱ - دسته اول می‌گویند ایران سلاح اتمی را به تروریستها خواهد داد. زیرا گمان می‌برد اگر چنین کند از مسئولیت حمله اتمی به اسرائیل و یا امریکا، مبری می‌ماند.

● بوش می‌گوید: ایران نباید به بمب اتمی مجهز شود. این استدلال می‌شود و از ضرورت جنگ پیشگیرانه سخن بمیان است:

● بوش می‌گوید: هرگاه ایران به بمب اتمی مجهز شود، جنگ جهانی سوم روی خواهد داد. و غیر از دیک چنی و محافظه کاران جدید، بعضی از نامزدهای حزب جمهوری خواه استدلال می‌کنند که برای جلوگیری از چنین جنگی، می‌باید بر ضد ایران جنگ پیشگیرانه کرد.

این دسته استدلال دیگری نیز می‌کنند: مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای، کشورهای عرب منطقه را نیز بر آن می‌دارد که در پی مجهز شدن به سلاح اتمی بروند.

۳- دست سوم کسانی هستند که می‌گویند: با توجه به طبیعت رژیم ملایان و کنترل رژیم از سوی کسانی چون احمدی نژاد، هیچ تضمینی وجود ندارد که این رژیم سلاح اتمی بکار نبرد.

● نشریه آزرپورت جرویس، استاد دانشگاه کلمبیا می‌پرسد: آیا شما می‌خواهید ایران به بمب اتمی مجهز شود؟ او پاسخ می‌دهد نه. اما حکومت بوش در باره خطر مجهز شدن ایران به بمب اتمی، اغراق می‌کند. افرم کام، استاد مؤسسه مطالعات پیرامون امنیت ملی، در تل اویب، می‌گوید:

استدلال می‌شود که مجهز شدن ایران به بمب اتمی برای موجودیت اسرائیل خطر دارد. اما اسرائیل خود ۱۰۰ تا ۲۰۰ بمب و کلاهک اتمی دارد و تا سالها، از پس ایران بر می‌آید.

● بوش و جانبداران حمله پیشگیرانه به ایران استدلال می‌کنند که ایران از موقعیت استثنائی برخوردار است و مجهز شدن به بمب اتمی با مورد پاکستان و هند فرق می‌کند. در حال حاضر، در باشگاه اتمی (اسلحه اتمی) امریکا و انگلستان و اسرائیل و پاکستان و چین و روسیه و فرانسه و هند عضویت دارند. هرگاه

ایران به اسلحه اتمی مجهز شود، می‌تواند آن را در اختیار تروریستها و یا رژیمهای مسئولیت شناس و خطرناک قرار دهد. روبرت ژوزف، معاون سابق وزارت امور خارجه، می‌گوید: رژیم ایران روشی سخت پرخاشگرانه دارد و در صورتی که به بمب اتمی مجهز شود، بر پرخاشگری خود در سیاست خارجی خواهد افزود.



از حمایت بی سر و صدای عربستان برخوردار می شود.

همان دیپلمات توضیح می دهد که سعودیها نه تنها از دست یابی ایران به سلاح اتمی که از نفوذ روز افزون ایران در کشورهای سنی، عراق و سوریه و لبنان و فلسطین، نگران هستند. دولت سعودی به اتکای درآمد نفتی عظیمش و به این اعتبار که « خادم حرمین شریف » (مکه و مدینه) هستند، خود را حافظ دنیای سنی در برابر ایران شیعه می دانند.

● ریحاب مسعود می گوید: گفتگو با ایرانیها هیچ نتیجه ای را بیار نمی آورد. ده ماه است که ما دیگر به ایران نرفته ایم. زیرا هم در مسئله اتمی و هم در مسئله لبنان، این احساس را پیدا کرده ایم که گفتگو با ایران، هیچ نتیجه ای را بیار نمی آورد.

عربستان سعودی بر سفر احمدی نژاد به ریاض، در ماه مارس گذشته نیز، نتیجه ای مترتب ندید. نه تنها نتیجه ای بدست نیامد، بلکه عربستان شاهد نفوذ روزافزون ایران نزد اقلیت شیعه عربستان شد. بخصوص که آنها ساکن ایالتهای شرق نفت خیز این کشور هستند.

● با آنکه امریکایی ها نیاز به سرزمین عربستان برای حمله به ایران را ندارند، سعودیها نگران آنند که ایران در مقام گرفتن انتقام، لوله های نفت عربستان از کار بیاندازد. زیرا می داند ضربه کاری به امریکا، این کار است.

در همان حال که فرانسه و آلمان در پی تشدید فشار اقتصادی به ایران هستند، سعودیها به واسطه گری روسیه امید بسته اند. ریحاب مسعود می گوید: روسها روابط خوبی با ایرانیها دارند و می توانند نقش مفیدی را بازی کنند.

* میشل روکار، نخست وزیر پیشین فرانسه،: اروپاییها جلو جنگ با ایران را بگیریم:

● میشل روکار، در جریان انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، سارکوزی را مردی خطرناک توصیف کرد که راحت می تواند آتش بیار جنگ شود و فرانسه را وارد ماجراهای خطرناک کند. مقاله او را روزنامه کوتیدین (۱۶ نوامبر) انتشار داده است:

● ما از هر سو آگاه می شویم که امریکا در شرف جنگ با ایران است. تنها دستور رئیس جمهوری مانده است تا نظامیان جنگ را آغاز کنند.

در اوائل اکتبر، دهها شخصیت امریکایی، سیاسی، مذهبی، روشنفکر و یا هنرمند از رئیس ستاد ارتش و ادارات آن و از تمامی نیروهای مسلح امریکا خواسته اند از اجرای فرمان حمله به ایران سرباز بزنند. این فراخوان بی سابقه به ما خطر نشان می کند شدت و فوریت خطر جنگ با ایران را. جنگ ممکن است در روزها یا هفته ها و یا ماههای آینده روی دهد. پس ضرور است از وقوع آن، جلوگیری کنیم. از این رو، ما از این فراخوان حمایت می کنیم و امیدواریم جنبش ضد جنگ در اروپا نیز وسعت بگیرد.

● حمله به عراق بر خلاف منشور سازمان ملل متحد بود و فاجعه بیار آورد. حمله به ایران نیز غیر قانونی و فاجعه آمیز است.

بند چهارم ماده دوم منشور ملل متحد مقرر می دارد که « اعضای این سازمان، در روابط بین المللی، از توسل به تهدید به زور و یا بکار بردن آن، خواه بر ضد تمامیت ارضی و چه

مدار بسته گروگانگیری و جنگ

می گویند: آسوده بخواید شهر در امن و امان است - ربط تهدید ایران به جنگ و مبارزه بر سر قدرت در رژیم:

* خطر تجاوز نظامی امریکا به ایران، بنا بر رویه زورپرستان حاکم، وسیله نزاع بر قدرت و برد و باخت در « انتخابات » مجلس شده است:

◀ در ۲۳ آبان، هاشمی رفسنجانی در دیدار با جمعی از مردم شهرهای ساوه و ... در پی تشریح اهداف حضور آمریکا در افغانستان و عراق گفته است: ما با یک قدرت جهانی مواجه هستیم که با طمع در ذخایر غنی و جغرافیای راهبردی ایران، کمر بسته است تا انقلاب اسلامی را به عنوان یک پدیده ظلم ستیز تضعیف کند.

... مردم اقصی نقاط این کشور پهناور، مشکلات دوران مبارزه، دوران شورش های کور اوایل پیروزی، دوران دفاع مقدس و دوران سازندگی را با صبر و متانت تحمل کردند و بر مسئولان کشور است که نگذارند مردم در مؤلفه های آزادیهای بیان و انتخاب، تحصیل، درمان، شغل، مسکن و حمل و نقل احساس مشقت نمایند.

انقلاب اسلامی: دشمن آزاد، بانی تروریسم دولتی و کسی که بیشترین قتل عام اهل اندیشه و قلم را سازمان داده و عامل طولانی شدن جنگ ایران و عراق بمدت ۸ سال بوده است، امروز، نسبت به خطر حمله نظامی امریکا به ایران هشدار می دهد و در همان حال، نگران آزادی انتخاب و بیان و... است. در حقیقت، بنا بر گزارش از ایران:

* جنگ مغلوبه امروز بر سر حمله نظامی و برنامه اتمی، جنگ بر سر « انتخابات » مجلس هشتم است:

* سه شعار طرفداران هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان برای ورود به مبارزه انتخاباتی:

◀ با تلافی دو مجلس، یکی توسط احمدی نژاد در دانشگاه علم و صنعت، در جمع بسیجی ها و بدون حضور دانشجویان این دانشگاه و دیگری « همایش اتحاد ملی » که در آنها، دو طرف به یکدیگر حمله کردند، جنگ را مغلوبه کرد:

● بهنگام حضور هاشمی رفسنجانی در همایش اتحاد ملی در تهران، حسین موسویان در کنار او بود.

● احمدی نژاد نیز در سخنرانی خود، در دانشگاه علم و صنعت، موسویان را جاسوس خواند.

از فرار، هاشمی رفسنجانی نیز با در نظر گرفتن اینکه ممکن است با احمدی نژاد وارد درگیری اصلی شود، دست به این کار زده است. هر چه به انتخابات نزدیک تر می شویم و هر چه تهدید ایران به تحریم اقتصادی و جنگ شدید تر می شود، درگیری ها افزایش می یابند.

بنا بر قصد هاشمی رفسنجانی از آوردن موسویان و فرار دادن او در کنار خود، علامت دادن به غربی ها است. به آنها می گوید: شما می توانید بر روی گروه ما حساب ویژه باز

◀ جنگ میان دو دسته، دسته احمدی نژاد و هاشمی رفسنجانی مغلوبه شده است. هاشمی رفسنجانی پی در پی هشدار می دهد: عنوانهای روزنامه های دوطرف گویا هستند:

● احمدی نژاد: با رهبری می نشینیم و به طرحهای هسته ای مخالفان می خندیم.

● احمدی نژاد در دانشگاه علم و صنعت: نیشگون می گیریم جیغ بنفش می کشند.

● اعلان جنگ احمدی نژاد به هاشمی رفسنجانی.

● انتقاد مجدد احمدی نژاد از دانشگاه آزاد: کار اصلاح دانشگاههای آزاد را از سر می گیریم.

● هاشمی رفسنجانی: توفیقات دانشگاه آزاد در عرصه فرهنگی، پاسخی مناسب به شیطنت های برخی است.

● هشدار هاشمی رفسنجانی در باره خطر خارجی و اقدامات ناشیانه.

● الهام سختگوی حکومت: خطر جنگ ایران را تهدید نمی کند.

● عکس موسویان در کنار هاشمی رفسنجانی در مراسم افتتاحیه همایش اتحاد ملی.

● اژه ای، وزیر و اوک: انشاء الله به پرونده موسویان زودتر رسیدگی می شود.

● عطریان فر: به قاضی فشار می آورند موسویان را تبرئه نکنند.

● اژه ای: افراد متنفذ چندین بار از قاضی پرونده جاسوس هسته ای تبرئه او را خواسته اند.

● اعلام حکم قضائی موسویان تا آخر ماه آبان.

● یک منبع قضائی: اتهام جاسوسی در پرونده موسویان مطرح نیست.

● افراد دیگری در ارتباط با جاسوسی هسته ای دستگیر شده اند.

● احمدی نژاد: با مافیای اقتصادی روبرو هستیم.

● احمدی نژاد: فهم منتقدان دولت از بزغاله کمتر است.

طرفه این که او حسین شریعتمداری، بعنوان منتقد برتر دولت، را نشان داد!

● هاشمی رفسنجانی: با یک قدرت جهانی مواجه هستیم.

● تاج زاده: ایران را ویتنام نکنید.

● احمدی نژاد خطاب به اواکی ها: از هیچ کس ملاحظه نداشته باشید.

● نهضت آزادی ایران: چالش روابط ایران و امریکا: خطرات و تهدیدها و وظایف ملی ما.

● احمدی نژاد، در دانشگاه کلمبیا: یقین داشتیم امام زمان برای اداره جلسه به دانشگاه کلمبیا می آید!

● احمدی نژاد: امریکا قادر به حمله به ایران نیست.

● محس رضائی، فرمانده پیشین سپاه و دبیر کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام: قصد حمله نظامی امریکا به تأسیسات اتمی ایران را باید جدی گرفت.

و...

کنید و بهتر است که در انتخابات آینده از گروه ما حمایت نمایید. از زمان درگیری ها میان دو باند هاشمی و احمدی نژاد، تا این زمان، این اندازه درگیری میان آنها شدید نشده بود.

طرفداران هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان با سه شعار می خواهند وارد مبارزه انتخاباتی شوند:

۱- نزدیک تر شدن به مردم سالاری، آزادی و رشد.

۲- تنش زدایی و صلح در سطح بین المللی

۳- تغییر ترکیب دولت، از صدر تا ذیل.

* شعار انتخاباتی اصول گرایان متفرق: ولایت مطلقه فقیه در خطر است!:

◀ با آمدن پوتین به تهران یکی دیگر از ستون پایه های تحت ولایت از زیر پایش کشیده شد. چند روز پیش از این بود که « رهبر »، در عید فطر و دیدار با دانشجویان، تقریباً همان سخنان شاه را به زبان آورد و گفت کسی که از ولایت فقیه انتقاد می کند دشمن نیست (نقل به مضمون).

در این اواخر، زمزمه هایی از سست شدن پایه های تخت ولایت در ایران به گوش می رسد: یکی از مسئولین امنیتی در کشور در جلسه ای اعلام کرد که دیگر روی مردم نمی توان حساب کرد. هم زمان، عطریان فر گفت: دیگر شعارهای مرگ بر امریکا در ایران اثری ندارد. چند روز پیش از آن، علی لاریجانی گفته بود: باید اعتقادات مذهبی مردم را برای مقاومت بالا برد. سخن او تایید سخنان مسئول امنیتی بود که گفته بود: نظام باید خود را جمع و جور نماید زیرا باور مردم به مذهب مورد ادعای نظام از دست رفته است.

از این رو، اصول گرایان که نمی توانند متحد شوند، به این فکر افتاده اند که « اس و اساس نظام یعنی ولایت مطلقه فقیه در خطر است »، وارد مبارزه انتخابات مجلس شوند. امیدوارند با این شعار، نیروهای طرفدار خود را بترسانند و به حمایت از خود، فعالشان کنند

* تصویب طرح پدافند غیر عامل و شورای امنیت ملی بی در و پیگیر:

◀ به دستور شورای امنیت کشور هیچ نشریه ای در ایران حق نوشتن مطلبی در باره اختلافات درونی شورای امنیت کشور و استعفا علی لاریجانی را ندارد.

کارکنان این شورا از تغییرات و تحولاتی که احتمالاً به زودی در دبیر خانه این شورا به وجود خواهد آمد دچار نگرانی شده اند.

یکی از آنها می گفت: در شوراها امنیت کشورهای دیگر، شاغلان از ابتدای کار تا آخرین روزها یک حکومت، در به کار مشغول هستند و تغییر نمی کنند. در حالی که در ایران طی سه سال گذشته بارها مدیران و کارمندان و کارشناسان این شورا تغییر کرده اند و بسیاری از اطلاعات کشور توسط برخی از افراد نفوذی در این شورا به خارج از کشور منتقل شده است.

◀ با بررسی و تصویب طرح پدافند غیر عامل در مجلس تشخیص مصلحت و قبل مطرح شدن آن در میان نمایندگان، وضعیت بسیار بحرانی کشور مورد تایید قرار گرفت. این طرح که به دلیل شرایط و موقعیت حساس کشور مورد نظر نمایندگان بود در صفحه ۱۰



به این دلیل مطرح شد که آنها وضع کشور را بحرانی ارزیابی کرده اند. البته در همان زمان یکی از نمایندگان گفت که مطرح کردن این طرح نشان می دهد که وضعیت کشور بحرانی است و امکان دارد مردم دچار وحشت شوند. ولی یکی دیگر از نمایندگان به این نماینده گفت که وقتی وضع بحرانی است چرا باید فریبکاری کنیم.

*** بازتاب اطلاع موثق در رژیم گویای درماندگی آنست:**

◀ از زمانی که در رادیو آزادگان، بنی صدر صحبت می کند، صحبت او توسط واواک و اطلاعات و سپاه ضبط می شود. روی صحبت او کار می کنند و واکنشهایی را که باید بروز داد آماده می کنند. از جمله، او از نظر سنجی ها - که بنا بر آنها خامنه ای و احمدی نژاد مغضوب ترین ها نزد مردم ایران هستند - صحبت کرد. به دنبال آن، افشار برای اینکه بتواند جوابی به نظرات مردم در مورد وضعیت نظام بدهد گفت: از نظر مردم دنیا احمدی نژاد در میان برجسته ترین رهبران قرار گرفته است! بدین ترتیب، مسئولان تبلیغاتی و سیاسی حامی احمدی نژاد، برای چهره سازی از او، دیگر امیدگی به داخل کشور ندارند. ناگزیر به سراغ خارج از کشور می روند و به استناد این و آن قول که صحبتشان غیر قابل تشخیص است، بسود او تبلیغ می کنند.

باز بنی صدر در مورد پیام های تلفن های همراه و تصاویر آن سخن گفت. به ناگهان، معاون اینترنتی دادستان تهران در مصاحبه ای اعلام کرد: از آنجا که مردم از سیستم ارسال پیامهای کوتاه به درستی استفاده نمی کنند و با استفاده از این سیستم گاهی اوقات موجب هتک حرمت مقدسات و مسئولین می شوند به مخابرات دستور داده شده است تا به نوعی با کنترل آن مانع از ارسال این پیامها شود و تا زمانی که توانایی انجام این کار را نداشته باشد پیشنهاد مسدود کردن آن را داریم.

خنده بر طرحهای هسته ای مخالفان - گزارش دو پهلوی البرادعی و پی آمدهای آن:

احمدی نژاد هم با طرحهای می نشینند و به طرحهای هسته ای مخالفان می خندند و هم با پیشنهاد سعودیها موافقت مشروط می کند و هم با انتقال غنی سازی به خارج از ایران، مخالفت می کند!

◀ در ۲۱ آبان، در دانشگاه علم و صنعت، احمدی نژاد گفته است: *در پرونده هسته ای علاوه بر موانع خارجی، موانع داخلی نیز داریم که باید آنها را پشت سر می گذاشتیم و من بالاخره یک روز پشت صحنه این

مدار بسته گروگانگیری و جنگ

خلیج فارس برای غنی سازی اورانیوم در کشوری بیطرف، از سوی دفتر احمدی نژاد تکذیب شد.

« فرعون و اتم ایران » ؟ - گزارش البرادعی و پی آمد آن:

*** آیا البرادعی می تواند مانع از بمباران تأسیسات اتمی ایران شود؟ ربط فرعون با اتم ایران چیست؟**

◀ لوموند (۱۴ نوامبر ۲۰۰۷) ، یک روز پیش از انتشار گزارش ۹ صفحه ای آژانس بین المللی انرژی اتمی ، گزارشی شامل گفتگو با محمد البرادعی را انتشار داده است. در آغاز ، پرسیده است :

• او کوشید و نتوانست مانع جنگ با عراق شود آیا این بار می تواند مانع از بمباران شدن تأسیسات اتمی ایران شود؟

پاسخ البرادعی به این پرسش اینست که به تنهایی کاری از دست او ساخته نمی شود . با این حال ، اگر بلند سخن بگویم ، فرقی می کند . و او پیش از پیش بلند و محکم سخن می گوید . جایزه نوبلی که در ۲۰۰۵ برده است او را بر این باور که صاحب رسالتی است ، استوار کرده است . او رسالت خود را سد کردن راه بر آتھائی می داند که « دیوانگان جدید » شان می خوانند . و آنها را شامل محافظه کاران جدید حول و حوش بوش و تمامی دیگر کسانی می داند که در غرب ، گمان می برند توسل به جنگ ، در برابر ایرانی که دارد به آستانه اتم نزدیک می شود و به دنبال خود ، تمامی خاورمیانه را اتمی می کند ، چاره کار است .

او با گروه کوچکی کار می کند . مدیری سخت گیر است . در ماه آوریل ، رئیس هیات مفتشان را تغییر داد . زیرا با رژیم ایران برخورد پیدا کرده بود . و باز برخی موانع را که این رژیم بر سر راه مفتشان آژانس ایجاد کرده بودند ، را به سکوت برگزارد کرد . مثل جلوگیری از ورود آنها به اتاق کنترل تأسیسات نطنز . او گرفتار این نگرانی بزرگ بود که مبادا مفتشان آژانس از ایران اخراج شوند همانطور که در ۲۰۰۲ ، از کره شمالی اخراج شدند . و نگرانی بزرگ ترش این بود که هرگاه ایران چنین کند ، جنگ غیر قابل اجتناب بگردد . افراطی ها در هر دو سو تقویت شوند و بحران تشدید بگردد و به جنگ بیانجامد .

• هدفی که البرادعی می کوشد متحقق کند ، انجام « یک معامله بزرگ » میان ایران و امریکا است . در این معامله ، هم رژیم ایران تضمین امنیتی را که می خواهد - بنظر البرادعی قلب برنامه اتمی ایران را تشکیل می دهد- بدست می آورد و هم بحران اتمی ایران از میان برمی خیزد . بنظر او ، مجهز شدن ایران به بمب اتمی یک خطر روشن و فوری نیست . من کسی را ندیدم بگوید ایران مواد اتمی نظامی قابل بکار بردن در تولید بمب اتمی در اختیار دارد . حداقل سه تا ۸ سال زمان می خواهد تا که ایران توانائی تولید بمب اتمی را پیدا کند . او خواستار گفتگوی همه جانبه با ایران است و مجازاتهای اقتصادی را ، به تنهایی ، کافی به مقصود نمی داند .

• در امریکا و فرانسه و انگلستان و اسرائیل ، مخالفانش ، در گفتگوهای خصوصی ، او را « فرعون » می خوانند و می گویند او که می باید نقش داور را بازی می کرد ، وکیل مدافع ایران شده است . او تمایل به سازش با ایران دارد . دیپلماتهای غربی که ماهها است گفتار و کردار او را زیر نظر دارند ، به این نظر رسیده اند که او سرگردان شده است . اعتماد از او بر گرفته اند . اما او از حمایت روسیه و چین و کشورهای غیر متعهد برخوردار است . او از سرزنشها و اعتراضهایی که از هر سو به وی می شوند ، آگاه است .

اما اطمینان می دهد که نقشی جز نقش خود بازی نمی کند . می خواهد بحران با ایران را فرو بخواباند بدون این که هیچ از مراقبت خویش بکاهد .

• نسبت به حکومت بوش بد دل است . ریشه آن در نزاعش با این حکومت در ۲۰۰۳ ، بر سر عراق است . آن زمان ، او این شجاعت را داشت که به فریاد بگوید اطلاعات سازمانهای اطلاعاتی امریکا ساختگی هستند . بخصوص در آنچه مربوط می شد به تحویل اورانیوم توسط نیجریه به رژیم صدام .

او می گوید : عراق مهم بود . من در دل نزاع قرار داشتم . ۱۳ روز پیش از جنگ ، من به شورای امنیت گفتم : به من سه ماه وقت بدهید و این وقت سرمایه گذاری در صلح است . این وقت را ندادند و آتش جنگ را بر افروختند . در هر ماه ، برابر شمار کسانی که در ترورهای ۱۱ سپتامبر کشته شدند ، کشته می شوند . از آغاز جنگ تا امروز ، ۷۰۰ هزار تن کشته شده اند . همه مردم غیر نظامی و بی گناه . جلوگیری از کشتارها ، وظیفه من است . نه تنها بمنابه مدیر آژانس بین المللی انرژی اتمی که بمنزله یک شهروند نیز .

• اگر بیان ایران در خاورمیانه جاذبه و محبوبیت دارد به این خاطر نیست که اسلحه دارد . به این خاطر است که مردم این کشورها خشمگین هستند ، احساس می کنند که تحقیر می شوند . احساس می کنند که مظلوم هستند و عدالتی در کار نیست . راه حل بکار بردن زور نیست . راه حل آموزش است . رشد جامعه مدنی است . رعایت کرامت انسانی این مردم و احترام به آنها است . نخست باید با حل مسئله فلسطین شروع کرد .

• مخالفان نظر او می گویند : البرادعی با جلوگیری از صدور قطعنامه جدیدی بر ضد ایران ، جنگ بر ضد ایران را اجتناب ناپذیر می کند . چرا که به نظر امریکا و انگلستان و فرانسه ، روش او به ایران فرصت می دهد تا اسباب تولید بمب اتمی را تدارک کند . او پاسخ می دهد : بنا بر منشور سازمان ملل متحد ، جنگ در مقام دفاع در برابر حمله مجاز است و گرنه غیر مجاز است .

*** نکات اصلی گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی که به تاریخ ۱۵ نوامبر ۲۰۰۷ به شورای امنیت و شورای حکام آژانس تسلیم شده است :**

◀ ایران در شفاف کردن فعالیتهای اتمی خود برای آژانس و همکاری با آژانس پیشرفت واقعی اما غیر کافی کرده است :

• بخصوص در باره تحقیقات خود پیرامون پلوتونیوم و سانتریفوزها به پرسشهای آژانس پاسخ داده است . با

این تأسف که نه بگونه فعال و پویا که بگونه فعل پذیر . به تریبی که آژانس همچنان نمی تواند بگوید فعالیتهای اتمی ایران غیر نظامی یا نظامی هستند

• در ۸ دسامبر ، در دیداری در آخرین فرصت ، نماینده ایران نقشه های صنعتی ریخته گری اورانیوم فلز را تحویل آژانس دادند . آژانس دو سال بود که این مدارک را می خواست .

• از اول ۲۰۰۶ ، آژانس اطلاعاتی را که ایران بنا بر پروتکل الحاقی می باید در اختیار می گذاشت ، دریافت نکرده است . در نتیجه اطلاعات آژانس در باره فعالیت های اتمی ایران کاهش یافته اند .

ایران با ادامه غنی سازی اورانیوم و بکار انداختن ۳۰۰۰ سانتریفوز - که همه فعال هستند - و با ادامه دادن به ساختمان کارخانه آب سنگین اراک ، کاری برای استقرار اعتماد بعمل نیآورده است .

• آژانس از ایران می خواهد هرچه زود تر پروتکل الحاقی را اجرا کند و غنی سازی اورانیوم و ساختمان کارخانه آب سنگین را متوقف کند .

احمدی نژاد و گماشته او در شورای امنیت ملی جنبه مثبت گزارش و بوش و حکومت او جنبه منفی گزارش را دست آویز کرده اند :

واکنشهای احمدی نژاد و جلیلی و خرازی و کیهان و جمهوری اسلامی :

• جلیلی ، دبیر شورای امنیت ملی ، : با گزارش آژانس ، بنای اتهامات علیه ایران فرو ریخت .

• احمدی نژاد : واکنش امریکا به گزارش البرادعی فرار به جلو بود . غرب باید از ایران عذرخواهی کند .

• خرازی : ایستادگی ثمر داد . گزارش آژانس مانع جدی صدور قطعنامه جدید بر ضد ایران است . از

این پس ، هدف بازگرداندن پرونده اتمی ایران از شورای امنیت به آژانس بین المللی انرژی اتمی است .

• سخنگوی وزارت خارجه : در باره تعلیق غنی سازی اورانیوم مذاکره نیز نمی کنیم .

• مجمع تشخیص مصلحت نظام : گزارش البرادعی دو پهلوی است .

انقلاب اسلامی : بعد از ۴۸ ساعت رجز خوانی ، کیهان و جمهوری اسلامی هشدار دادند :

• جمهوری اسلامی سرمقاله (۲۷ آبان) : « با توجه به این واقعیتها ما نباید در تبلیغاتمان اهمیت نقاط قوت و مثبت گزارش البرادعی را بیش از اندازه بزرگ نماییم و به نقاط ضعف و منفی آن بی توجهی کنیم . این روش به نفع کشور نیست و حتی خود البرادعی و کشورهای غربی را که باید خود را

بدهکار ایران بدانند و دست از بقیه اتهامات و مطالبات غیرقانونی خود بردارند نیز به طمع می اندازد . روش صحیح ، میانروی و بیان واقعیتها و تشریح نقاط مثبت و منفی و مردم را در جریان ضعفها و قوتها قرار دادن در صفحه ۱۱



است. با چنین روشی است که می‌توان زمینه را برای برخورد با مشکلات احتمالی فراهم ساخت. »

● کیهان سرمقاله (۲۵ آبان) : گزارش البرادعی حاوی نکات مثبتی است اما همچنان تناقضاتی در آن وجود دارد : در این گزارش البرادعی یکی از اصلی ترین موضوعات مورد چالش در سالهای اخیر را سانتریفیوژهای P1 و P2 اعلام و تاکید کرده که اطلاعات داده شده از سوی جمهوری اسلامی با یافته های آژانس در این زمینه منطبق است که موضوع را به طوری کلی منتفی می کند.

اما البرادعی در بخشی از گزارش خود از این که ایران به مصوبه شورای امنیت در خصوص تعلیق غنی سازی توجه نکرده ، ابراز تکرانی کرد . از آنجا که به اعتقاد ما ادامه رسیدگی به پرونده هسته ای جمهوری اسلامی در شورای امنیت قانونی نیست ، قطعاً سخن گفتن از تعهد به قطعنامه های گذشته و اجرای آنها در تناقض با این دیدگاه است.

انقلاب اسلامی : این دو نشریه رژیم « نقاط ضعف » گزارش را آن سان دیده اند که ایرانیان متوجه نشوند گزارش می تواند خطر حمله به ایران و تشدید مجازاتهای اقتصادی را بیشتر کنند . برای مثال، بر این نکته که آژانس در وضعیتی نیست که بگوید برنامه اتمی ایران غیر نظامی یا نظامی است، پرده غفلت کشیده اند. این نکته و نکات دیگر را حکومت بوش دست آویز کرده است :

*** واکنش امریکا و اروپا : ضرورت قطعنامه جدید و دیپلماسی :**

● لیبراسیون (۱۷ نوامبر) : گزارش البرادعی به لیوانی می ماند که نیمی از آن پر و نیمی از آن خالی است و این واکنشها را در غرب پراکنجته است : ● نماینده امریکا در آژانس بین المللی انرژی اتمی اینطور واکنش نشان می دهد: ایران همچنان جامعه بین المللی را به چالش می خواند. همکاری با آژانس گزینشی و ناقص است . و می باید مجازاتهای جدیدی بر ضد ایران مقرر شوند .

● دیپلماتهای غرب بر این نظر هستند که گزارش مانع حمله نظامی به ایران نیست و بسا راه را برای هموار می کند : هر چند البرادعی با آن مخالف است و نماینده امریکا در آژانس نیز می گوید دیپلماسی روش مرجع است اما اگر روسیه و چین با تصویب قطعنامه جدید مخالفت کنند، برای امریکا، چاره دیگری جز اقدام به جنگ نخواهند ماند .

به قول یک مقام ارشد فرانسه : خطر جنگ بزرگ تر می شود هرگاه تهران بر آن شود آبخارهای جدید (تنظیم کار ۱۶۴ سانتریفیوژ) بکار اندازد . زیرا ایران نباید فکر کند مصون از تعرض نظامی است و هرکار که خواست می تواند کند .

● به دنبال انتشار گزارش آژانس، چین حاضر به شرکت در اجلاس نمایندگان کشورهای ۵ + ۱ نشد و تاریخ آن را (۱۹ نوامبر) مناسب ندانست .

● واشنگتن پست (۱۶ نوامبر) زیر عنوان امریکا در پی به تصویب رساندن مجازاتهای جدید بر ضد ایران است، اطلاع می دهد که

● بعد از انتشار گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی ، امریکا در صدد به تصویب رساندن مجازاتهای جدید بر ضد ایران است . زیرا آژانس می گوید : ایران به سنوآلایش پاسخ داده است اما پاسخها کامل نیستند و هنوز آژانس به کارکنان تأسیسات اتمی ایران، برای مصاحبه، دسترسی پیدا نکرده است . اطلاعات آژانس نسبت به فعالیتهای اتمی ایران کاهش یافته اند .

مدار بسته گروگانگیری و جنگ

آلمان و فرانسه می پندارند برای اینکه مجازاتهای اقتصادی کارگر شوند ، جامعه بین المللی می باید متحد باشد . از جمله، روسیه و چین نیز در این اتحاد شرکت داشته باشند.

● پیش از توافق سارکوزی و مرکل، به گزارش هرالد تریبون (۱۱ نوامبر) مرکل، صدر اعظم آلمان، گفته است : آلمان و دیگر کشورهای اروپائی نیاز دارند ببینند چه باید بکنند تا بازرگانی با ایران را محدود کنند . او به دنبال گفتگو با بوش گفت : ما توافق داریم و می خواهیم و می توانیم مسئله برنامه اتمی ایران را از راه دیپلماسی حل کنیم .

این امر بدان نیاز دارد که جامعه بین المللی متحد بماند و ما اروپائیها، با به پای حرکت دیپلماتیک، تجارت خود را با ایران محدود کنیم . من با صاحبان صنایع در این باره گفتگو خواهیم کرد .

او خاطر نشان کرد که آلمان هم اکنون از ضمانت کردن صدور کالا به ایران، بسیار کاسته است . ما باید مراقبت کنیم که تکنولوژی عالی نیز به ایران صادر نشود تا بر ایران روشن شود ما مصمم هستیم .

● در ۱۷ نوامبر، فابینشال تایمز خبر داد : صدر اعظم آلمان از شرکتهای مهندسی آلمانی خواست تا روابط خود را با جمهوری اسلامی به طور کامل قطع کنند . حکومت آلمان ، به دنبال گفتگوهای مرکل با بوش و توافق او با سارکوزی ، برای فشار آوردن به ایران ، برای متوقف کردن فعالیتهای هسته‌ای، شرکتهای آلمانی را از ادامه همکاری با ایران منع کرده است .

انقلاب اسلامی : درخور یادآوری است که حکومت آلمان با تشدید مجازات اقتصادی ایران ، در بیرون از شورای امنیت ، مخالف بود . هر چند می توان گفت زیر فشار امریکا موافق شده است، اما بیشتر رویه تحریک آمیز خامنه ای و احمدی نژاد است که صدر اعظم مخالف را مأمور راضی کردن کشورهای اروپائی به تحریم ایران کرده است .

کنفرانس ۱۷ و ۱۸ نوامبر سران کشورهای اوپک و آینده سیاه طلای سیاه :

*** تولید نفت افزایش نخواهد یافت زیرا آینده طلای سیاه سیاه است ! :**

● لوموند (۱۶ نوامبر) از قول شخص دوم صنعت نفت عربستان ، خبر می دهد تولید نفت افزایش نخواهد یافت :

● سداد الحسینی ، معاون سابق آرامکو، آینده طلای سیاه را سیاه می بیند . او که در سال ۲۰۰۴ شرکت آرامکو را ترک گفته است، می گوید بدان خاطر استعفاء کرده است که بتواند آزادانه گفتنی ها را بگوید . او در ۳۰ اکتبر سال جاری، در باره تولید نفت، آینده سنجی بعمل آورد که بنا بر آن، آینده نفت ، سیاه و برای اقتصاد جهان فاجعه آمیز خواهد شد .

این در حالی است که در ۱۷ و ۱۸ نوامبر ، سران کشورهای عضو اوپک در ریاض اجتماع می کنند تا به جهان اطمینان بدهند .

● وزارت انرژی امریکا پیش بینی کرده است که عربستان سعودی ، تا سال ۲۰۲۵ ، می تواند تولید خود را به ۲۲ میلیون بشکه در روز برساند . الحسینی این ارزیابی را دروغ و محض اطمینان دادن به ارباب اقتصاد ارزیابی می کند . می گوید :

او بیشتر این شانس را دارد که روزی در کره ماه زندگی کند تا که عربستان در تولید روزانه ۲۲ میلیون بشکه نفت . به دنبال این ارزیابی ، وزارت انرژی امریکا ، پیش بینی میزان تولید را به ۱۶/۳ میلیون بشکه در روز کاهش داد .

● الحسینی می گوید هدف موضعگیریهایش اینست که اقتصاد جهان را زنده نگاه دارد ، از پیش نسبت به جنگ های پوچ و آشوبهای اقتصادی هشدار بدهد .

در لندن ، بمناسبت بزرگ ترین اجتماع سران صنعت نفت در « کنفرانس نفت و پول »، سداد الحسینی سه امر واقع را بازگفت :

۱ - تولید نفت و گاز تا حدود ۲۰۲۰ افزایش کمی می کند و از آن پس روی به کاهش می گذارد .

۲ - ارقام رسمی در باره ذخایر نفت کشورهای نفت خیز عراق آمیز هستند و دنیا باید بداند این اندازه نفت وجود ندارد و در دسترس مصرفش قرار نخواهد گرفت .

۳ - بهای نفت افزایش خواهد یافت . بهای نفت بالا می رود زیرا وضعیت منابع نفت به آب انباری می ماند که با همان سرعت که خالی می کنند، پر نمی شود .

امروز، می گویند عامل افزایش نفت ، بورس بازان هستند . بدیهی است آنها بی نقش نیستند اما اگر از سال ۲۰۰۲ ، بهای نفت مرتب بالا می رود به این دلیل است که امکان بهره برداری از منابع نفت محدود است . نمودارهایی که الحسینی ارائه می کند حاکی از آنند که ، هر سال که تقاضای نفت از عرضه آن یک میلیون بشکه بیشتر شود ، بهای هر بشکه نفت، حداقل، ۱۲ دلار افزایش می یابد . در سال ۲۰۰۶ ، بنا بر برآورد شرکت نفت بریتیش پترولیوم ، در جهان، عرضه نفت روزانه ۸۱/۶ میلیون بشکه و تقاضای آن ۸۳/۶ میلیون بشکه بوده است .

بنظر الحسینی ، هراندازه زود تر ما تن به این واقعیت بدیمیم که منابع نفت محدود و استخراج آن نمی تواند به دلخواه ما افزایش پیدا کند، ما زودتر می توانیم در پی انرژی جانشین شویم . در این صورت، جهان نیز از تراژدیهای جنون آمیز، نظیر اشغال عراق و ماندهای آن، خواهد آسود .

*** اما سران کشورهای عضو اوپک ، دست کم در علن به این مهم و به لزوم برپا ندادن ثروت طبیعی که به نسلهای آینده تعلق دارد، نپرداختند. آنها سرگرمی های دیگری داشتند. در پیشنهادهای احمدی نژاد بدان توجه شده است اما برای این**

که پوششی باشد برای سیاستی ضد آن پیشنهادها :

● شاوز ، رئیس جمهوری ونزوئلا از لزوم استفاده از سلاح نفت صحبت کرد . او می گفت : اگر کشورهای منصرف کننده دیگران از حمله به خود می دانند ، کشورهای نفت خیز نیز عضو اوپک نفت را بعنوان سلاح منصرف کننده در اختیار دارند و از آن باید در جلوگیری از جنگ بر ضد اعضای خود استفاده کنند . شاوز گفت : در صورت حمله امریکا به ایران ، بهای نفت دیگر نه هر بشکه ۱۰۰ که ۲۰۰ دلار خواهد شد .

● پادشاه عربستان به او پاسخ داد که نباید نفت را دستمایه کشماکش های سیاسی کرد . در عین حال، او این واقعیت را نیز بازگفت که با وجود نزدیک شدن بهای هر بشکه نفت به ۱۰۰ دلار، با توجه به کاهش ارزش دلار، همچنان بهای نفت از بهای آن در اوائل دهه ۱۹۸۰ ، کمتر است .

● احمدی نژاد یک پیشنهاد ۱۱ ماده ای پیشنهاد کرد :

۱- برنامه جامعی برای تولید و مصرف توسط اعضا اوپک تهیه و با هماهنگی سایر صادرکنندگان عمده و مستقل به اجرا گذاشته شود .

۲- برنامه هماهنگ صیانت از ذخایر توسط اوپک و با تعامل مثبت اعضا به اجرا گذاشته شود و سازمانی برای تبادل تجارب و فناوری ها تشکیل گردد .

۳- اعضا باید در برابر تقاضای فزاینده و بعضاً کاذب خویشتنداری نشان دهند و با کنترل تولید و عرضه از نابودی ذخایر انرژی جلوگیری کنند. حفظ منابع باعث بهره مندی طولانی تر جامعه بشری از این نعمت خدادادی است .

۴- به دلیل بی اعتباری دلار، ترکیبی از ارزهای معتبر مبنای معاملات نفتی قرار گیرد و یا کشورها عضو، ارز جدیدی را مبنای معاملات قرار دهند، درخواست شود که بورس های نفت، ارزهای دیگری را مبنای قرار دهند .

۵- اعضا به کمک هم بورس نفت جدیدی را شکل دهند که در خدمت اهداف انسانی و منافع ملی خودشان قرار گیرد .

۶- اعضا ذخایر ارزی خود را به ارزهای معتبر دیگری تبدیل کنند تا در برابر تبعات سقوط دلار آسیب نبینند .

۷- با توجه به بهره برداری وسیع اقتصادی برخی کشورها از ذخایر ارزی کشورهای عضو اوپک و استفاده ابزاری از این منابع در مقاصد سیاسی و همچنین با توجه به درآمد اقتصادی بسیار بالای اعضا اوپک پیشنهاد می گردد نسبت به طراحی سازوکار پولی و مالی مناسبی با مشارکت و سرمایه گذاری اعضا اقدام شود. در همین رابطه پیشنهاد دوست خوبمان آقای جاوز رئیس جمهور محترم ونزوئلا در خصوص تاسیس بانک اوپک می تواند ضمن صیانت از ذخایر ارزی اعضا، منافع مالی آنرا نیز به آنان برگرداند و ضمناً پشتیبان خوبی برای طرح های توسعه آنان باشد .

۸- با توجه به تاثیر هماهنگی و همکاری کلیه صادر کنندگان مستقل انرژی در ثبات بازار، مشورت با کشورهای صادر کننده غیر اوپک تا رسیدن به یک برنامه کاری مشترک و هماهنگ به طور جدی برنامه ریزی و دنبال شود .

۹- اتخاذ راهبردی واحد برای تولید و مصرف سالم و استفاده از فناوری های نوین در جهت حفظ محیط زیست از ضروریات است. متنوع سازی منابع انرژی یک مصلحت جهانی است .

۱۰- بسیاری از کشورهای ضعیف درنوسانات قیمت انرژی دچار خسارت های فراوان می شوند. تقویت صندوق اوپک و تهیه برنامه راهبردی حمایت در صفحه ۱۲



از این کشورها یک امر خدایسندانه، انسانی و تأثیر گذار بر بازار است. ۱۱- با توجه به سرعت تحولانی جهانی و موضوعاتی متنوعی که کشورهای عضو با آن مواجه هستند، ضروری است نشست های سران اوپک بطور منظم هر دو یا سه سال یکبار تشکیل شود.

انقلاب اسلامی: زمان حال همواره حامل گذشته و باردار آینده است. از این دید که در پیشنهادهای احمدی نژاد بنگری، می بینی پیشنهادها همان ها هستند که بنی صدر طرح کرد و به اجرا گذاشت. آن زمان، همین کسان بر ضد او کودتا کردند و داد و ستد نفت و گاز را به دوران شاه سابق بازگرداندند. آن زمان، فشار عظیم انقلاب ایران همانطور که سبب شد اوپک بتواند با نزدیک به سه برابر کردن بهای نفت، ضربه نفتی وارد کند، می توانست پیشنهادهای بنی صدر را نیز بپذیرد و به اجرا بگذارد. از جمله آن پیشنهادها که در این ۱۱ پیشنهاد نیامده است، منوط کردن رشد اقتصادی کشورهای نفت خیز به صدور نفت بود. کودتای خمینی - ملاتاریا که امثال احمدی نژاد الهیای فعل آنها بودند، کشورهای نفت خیز را زیر سلطه و گرفتار سرطان فساد نگاه داشت. امروز، نماینده مافیای در اجلاس سران اوپک می داند که نه خود به این پیشنهادها عمل می کند و نه سران فاسد کشورهای نفت خیز. سخنی را می گوید شنوندگان را خوش آید.

خورد و بردها : حتی ابوظبی نیز از رژیم مافیاهای نظامی - مالی باج می ستاند :

* درآمدهای نفت به کدام حساب می روند و چه بر سرشان می آید؟:

▲ احمدی نژاد ، کسی که ۱۱ پیشنهاد به کنفرانس سران کشورهای عضو اوپک ارائه کرده است، به قول ایسا (۲۸ آبان)، درآمد نفتی را نه سرمایه که دارائی که باید خرج کرد، تلقی می کند. خود او نیز گفته بود: ما همه پولهای نفت را خرج می کنیم. و باز بنا بر قول ایسا، مزاج کرده است زیرا بر خلاف قانون، مزاد درآمد نفت به حساب ذخیره نمی رود و برغم رسیدن بهای هر بشکه نفت به نزدیک ۱۰۰ دلار، حساب ذخیره ارزی همان ۹ میلیارد دلار را دارد که بهنگام رسیدن احمدی به ریاست جمهوری داشت.

احمدی است مصرف بی حساب در آمد نفت، نقدینه را بیشتر از ۱۴۵ هزار میلیارد تومان می کند و تورم را حتی بنا بر محاسبه دستگاه احمدی نژاد، بیشتر از ۱۷ درصد (و بنا بر واقع بیشتر از ۲۵ درصد) می گرداند.

▲ تازه حکومت مافیای بودجه ای تهیه می کند (بودجه سال ۸۷) و به مجلس می برد که او را از نظارت مجلس رها می کند و کسی نیز نمی تواند سر درآورد پولهای نفت به کدام حساب ریخته می شوند:

به گزارش سایت اعتماد ملی (۲۳ آبان) بودجه سال ۸۷ ، به هم ریختگی روال نظام بودجه ریزی گذشته است که بر اساس احکام برنامه چهارم توسعه می یابستی به صورت عملیاتی تنظیم می شد. استنباطی که از مشخصات کلی بودجه ریزی سال ۱۳۸۷ دریافت شده است، بودجه ریزی قله ای به جای بودجه عملیاتی، تأکید بر تمرکزگرایی دستگاه های اجرایی، خلاصه نویسی و ابهام به جای بسط و توضیح و همچنین حذف نظارت مجلس، حذف پاسخگویی دولت و

مدار بسته گروگانگیری و جنگ

همه می باید باج دهد. چنین رژیمی نمی تواند بر پائین نگاه داشتن سطح آموزش و پرورش اصرار نورزد:

ژاله وفا

مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱ - بخش ۲۱

نتایج شرکت ایران در آزمونهای آموزشی جهانی - آزمون پرلز و نقش مطالعه آزاد

در دو شماره اخیر به بررسی نحوه و نتایج شرکت آموزش و پرورش ایران در دو آزمون بین المللی نیمه و پرلز که توسط انجمن بین المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی (IEA) انجام گرفته است پرداخته و رتبه بسیار نازل آموزش و پرورش ایران و نتایج اسفبار آن را مورد بررسی قرار دادم. در بررسی نتایج آزمون اندازه گیری پیشرفت توانایی و مهارت خواندن (PRILS) که ایران در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶ در آن شرکت کرده است اعلام کردم که بعلت سانسور شدید در ایران تنها نتایج آزمون سال ۲۰۰۱ بیرون داده شده است. آنهم درست ۴ سال بعد یعنی در سال ۱۳۸۴ این نتایج اجازه انتشار یافتند! عبارت دیگر در حالی که بسیاری از کشورها از این فرصت ۴ ساله برای بازنگری در سیستم آموزشی خود استفاده برده اند، در سال ۱۳۸۴ تازه اعلام شد که ایران در سال ۱۳۸۰، بین ۳۵ کشور مقام ۳۲ را در آزمون بین المللی پرلز کسب کرده است! (شرق، صفحه ۲۶، ۸/۱۲/۳). و متوسط عملکرد دانش آموزان دبستانی ایرانی به طور معنادار در هر سه حالت: میانگین کل، میانگین متون ادبی و میانگین متون اطلاعاتی، پایین تر از میانگین بین المللی بوده است.

در شماره قبل بطور مفصل از نتایج این آزمون که بر تروی روشن بر مشکلات آموزشی ما افکنده است نام بردم و از ۴ محور اساسی ۱- نقش نحوه تدریس، ۲- نقش میزان تحصیلات معلمان ۳- تأثیر مطالعه آزاد ۴- نقش فقر اقتصادی، که بر اساس آزمون پرلز ۲۰۰۱ در میزان توانایی دانش آموزان در امر خواندن تأثیر مستقیم داشته اند، دو مورد اول یعنی ۱- نقش نحوه تدریس، ۲- نقش میزان تحصیلات معلمان را مورد بررسی قرار دادم. و اما در این شماره به محور سوم همانا "تأثیر مطالعه آزاد" میپردازیم و در پرتو آن به واقعیات کشور خود نظر می افکنیم. لازم به یاد آوری است که یک مرکز رسمی در ایران بنام مرکز ملی مطالعات پرلز وابسته به وزارت آموزش و پرورش ایران در سایت پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش ایران نتایج آزمون پرلز ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) در ایران را در این دو محور چنین ارزیابی کرده است:

۳- نتایج آزمون پرلز و نقش مطالعه آزاد
▲ پیشرفت دانش آموزانی که والدین آنها زمان بیشتری برای مطالعه صرف

می کرده اند از سایرین بالاتر بوده است.

▲ بین تعداد کتابهای موجود در خانه (بیش از ۱۰۰ جلد) و پیشرفت سواد خواندن دانش آموزان رابطه مثبت وجود دارد.

▲ دانش آموزانی که کمتر از ۱۰ جلد کتاب کودک در منزل داشته اند به طور معناداری عملکرد پایین تری را نشان داده اند.

▲ در سطح بین الملل ۴۱ درصد والدین بین ۱ تا ۵ ساعت در هفته در منزل مطالعه می کنند. در سوئد والدین بیش از ۱۰ ساعت در هفته و ۳۵ درصد آنان بین ۶ تا ۱۰ ساعت در هفته در منزل مطالعه می کنند. و این درصد در والدین ایرانی ۲۴ بوده است. در ایران تنها ۱۲ درصد از دانش آموزان بیش از ۱۰۰ کتاب در منزل گزارش کرده اند که نسبت به سطح بین المللی (۲۸) در صد بسیار پایین است و ۵۵ درصد تعداد کتب موجود در منزل را بین ۱۰-۱۰۰ گزارش داده اند!

▲ دانش آموزانی که از نظر سواد خواندن در سطح بالاتری بوده اند، دارای والدینی با نگرش مثبت نسبت به مطالعه بوده اند (متوسط میزان مطالعه آنان بیش از ۶ ساعت در هفته بوده است).

ابتدا لازم میدانم توجه خوانندگان محترم را به یک نکته مهم جلب نمایم. میدانیم که مسلما منظور از آزمون پرلز تنها سنجش توانایی خواندن صرف نیست. بلکه قصد این است که معلوم گردد دانش آموز تا چه حد مطلب را درک می کند و از آن چگونه استنتاج می کند و چگونه می تواند آن را با تجارب خود مرتبط نماید. یکی از ویژگی های این آزمون بین المللی این است که نمونه گیری آن به صورت تصادفی است و همانند الیپیدهای علمی بهترین دانش آموزان ایران انتخاب نمی شوند. پس نتایج آزمون نشان گر اثر آموزش رسمی بر روی کل دانش آموزان ایران است.

اما باید دانست که در کنار سوالات امتحان برگه های نظرخواهی نیز در بین دانش آموزان توزیع گردیده است تا رابطه نمره فرد را با نگرش او نسبت به خواندن، وضعیت فرهنگی خانواده، شرایط اقتصادی و ... بسنجند. چنانچه نتایج آزمون در زمینه تأثیر مطالعه آزاد را که در بالا آورده ام، با دقت بخوانیم ملاحظه میکنیم که "پیشرفت دانش آموزانی که والدین آنها زمان بیشتری برای مطالعه صرف می کرده اند از سایرین بالاتر بوده است." اما حاصل برگه های نظر خواهی رتبه ای را برای ایران در "نگرش به مطالعه" بار آورده است که بارته ایران در کل آزمون (۳۲) از میان ۳۵ کشور، تفاوت فاحشی دارد! آفتدر فاحش که انسان از دو گانگی حاکم بر ذهن دانش آموزان ایرانی که در نظام ولایت فقیه آموزش میبینند، سخت حیران میگردد.

چرا که گرچه دانش آموزان ایرانی در بین ۳۵ کشور درکل آزمون پرلز رتبه نازل ۳۲ رابندست آورده اند اما در رتبه "نگرش به مطالعه" دارای رتبه ۱ درکل دنیا شده اند!!

معنای این رتبه ۱ این است که دانش آموزان ایرانی حتی از دانش آموزان سوئدی که در این امتحانات رتبه اول را به خود اختصاص داده اند و والدین آنها بیش از ۱۰ ساعت در هفته و ۳۵ درصد آنان بین ۶ تا ۱۰ ساعت در هفته در منزل مطالعه می کنند، بیشتر دوست داشته اند کتاب بخوانند!!

مسلماً برای خوانندگان گرامی همچون نگارنده این رتبه غیر قابل باور است. همانگونه که برای مسئولین

آزمون پرلز و تحلیلگران آن نیز غیر قابل باور بوده است. آنهم نه از این رو که نگارنده و یا خوانندگان محترم در حق دانش آموزان کشور بخلی قائلند بلکه از این رو این رتبه ۱ در "نگرش به مطالعه" غیر قابل باور است چون با واقعیات نشر کتاب و نرخ مطالعه در ایران تضاد فاحش دارد. چرا که در بررسی های آماری شاهد موارد بسیار تکران کننده ای در میزان نرخ مطالعه، تولید و شماره، تنوع و بهره مندی از کتاب در سطح جامعه ایران هستیم. لذا تنها تعبیری که از این رتبه میتوان کرد این است که به احتمال زیاد دانش آموزان ایرانی گمان کرده اند که چنانچه به سوال در مورد میزان علاقه خود و والدینشان به مطالعه و عملی کردن آن، پاسخ بسیار مثبتی دهند مورد پسند معلمان و ممتحنین قرار خواهد گرفت، هر چند هیچگونه سختی و تطابقی با واقعیت نداشته باشد. تحلیل گران اعلام کرده اند که دانش آموزان ایرانی حتی سوالات خود آزمون را نیز به نحوی پاسخ داده اند که فکرمی کرده اند مصحح سوالات، آن جوابها را انتظار دارد و مایل به دیدن آن پاسخها است! در واقع دانش آموزان ایرانی در این نظر سنجی فکر و ایده خود را نمایندگی کرده بلکه تمامی حواس خود را معطوف به گرفتن نمره کرده اند.

وقتی کل نظام ولایت فقیه قصدش پرورش انسانهای مطیع و فرمانبردار و مقاد است که از حق داشتن و ابراز نظر آزاد و مستقل محرومند و در صورت داشتن نظر آزاد و مستقل هم، توانا به ابراز آن نباشند و میدانی برای ابراز آن نیافته و نتیجه ای جز داغ و درفش نبینند، و نیز زمانی که کل سیستم ۱۲ ساله آموزشی ایران مبتنی بر تربیت دانش آموز برای قبولی در کنکور است و توان درک دانش آموز تنها با نمره سنجیده میگردد. و تلاش معلم و دانش آموز در طول ۱۲ سال تنها معطوف گرفتن نمره میشود و نه درک و فهم مطلب آموزشی، آیا جز این دو گانگی رفتار را میتوان از دانش آموز آموزش و تربیت یافته در نظام پر تضاد ولایت فقیه انتظار داشت؟! و اما واقعیاتی که با رتبه ۱ دانش آموزان ایرانی در "نگرش به مطالعه"، تضاد دارند از این قبلیند:

▲ تعداد عناوین و تیراژ کتاب در ایران بسیار پایین و یک جلد به ازای هر ۱ نفر است که تقریباً معادل یک بانزدهم سرانه کتاب در دنیاست.

▲ بازار مطالعه و کتابخوانی نیز به تبعیت از وضع تولید و انتشار کتاب، سرد و بی رونق است. در جمعیت ۷۶ میلیونی کشورمان که قریب به ۳۰ میلیون نفر آنان را افراد زیر ۳۰ سال جوان و نوجوان تشکیل می دهند نرخ مطالعه نسبت به استانداردهای جهانی بسیار پایین و بین ۸ تا ۱۰ دقیقه است. استانداردهای جهانی مطالعه بین ۸ تا ۱۰ ساعت است؛ یعنی نرخ مطالعه در ایران یک شصتم جهان است و کشور ما از این نظر در کنار کشورهایی چون بنگلادش و افغانستان قرار می گیرد. این در حالی است که نرخ باسوادگی در ایران بسیار بالاتر از این کشورها و نیز برخی کشورهای منطقه است

▲ تیراژ مطبوعات در ایران کمتر از ۳ میلیون نسخه است و درحالی که استاندارد جهانی مصرف مطبوعات ۱۰ نسخه برای هر ۱۰۰ نفر است. در بهترین سال ها (۷۶ تا ۷۹) تیراژ مطبوعات معادل ۵ نسخه برای هر ۱۰۰ نفر بوده است.

▲ نرخ جهانی تولید کتاب، تولید ۴۰۰ هزار صفحه در یک ثانیه برآورد شده است در ایران در هر ثانیه فقط یک صفحه می باشد.

▲ پژوهشگران در قالب یک مقاله تحقیقی آسیب های کتابخانه های



عمومی کشور به عنوان حلقه مهم کتابخوانی را مورد بررسی قرار داده اند. بر پایه این تحقیق نگاه به آمار کتابخانه های عمومی کشورهای توسعه یافته و مقایسه آن با ایران نشان دهنده اختلاف شدیدی است که ذهن هر خواننده ایرانی را به تفکر وامی دارد. در بخش هایی از این تحقیق آمده: در سال ۱۹۵۰ در ایالات متحده آمریکا ۷ هزار و ۴۷۷ کتابخانه عمومی با مجموع بیش از ۴۳ میلیون منبع کتابخانه ای وجود داشت، آلمان غربی با دارا بودن ۱۲ هزار و ۲۷۵ کتابخانه (۱۲ برابر ایران) و کتابخانه های انگلستان دارای ۱۵۶ میلیون و ۷۰۰ هزار جلد کتاب (۱۴ برابر ایران) است. بر اساس همین تحقیق در سال ۱۳۷۹ کشور ایران دارای یک هزار و ۳۸۱ باب کتابخانه عمومی یعنی یک هفتم کشور آمریکا در ۴۹ سال قبل بوده است.

با هم به اقرار ۳ تن از مسئولین این نظام به بی کفایتی نظام ولایت فقیه هم در امر آموزش و پرورش و هم در عدم ساماندهی امر مطالعه در سطح ملی نظر افکنیم:

«صاف هرندی وزیر فرهنگ و ارشاد در سومین نشست مدیران کتابخانه های عمومی استان ها (کتاب نیوز): "در حالی که باید در کشور حداقل ۱۴ هزار کتابخانه عمومی در دسترس همگان باشد، در حال حاضر تنها یک هزار و هفتصد کتابخانه عمومی موجود است و در گذشته سرانه مطالعه در کشور ما زیادتر از امروز بوده است."»

«جواد آرین منش عضو کمیسیون فرهنگی و فراکسیون اکثریت مجلس هفتم (ایسکانیوز): "کمیسیون روحیه تحقیق، تجسس و مطالعه در نظام آموزش فعلی از دلایل پایین بودن نرخ مطالعه در جامعه است و متأسفانه نظام آموزش و پرورش کنونی تنها موجب انتقال یکسری محفوظات وسیع و بازیگری آن در دانش آموزان و دانشجویان شده است و همین امر موجب شده است تا افراد به مطالعه کتاب های درسی خود بسنده کرده و از مطالعه کتاب های عمومی و ادبی غافل شوند، به نحوی که بیش از ۹۰ درصد مراجعات افراد به کتابخانه ها صرفاً برای مطالعه کتب درسی است. توزیع نامعادله امکانات در جامعه نیز از دیگر دلایل کاهش نرخ مطالعه میباشد."»

«علی اکبر اشعری، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی، در نشست بررسی مسائل نشر و توزیع کتاب در ۲۶ تیر ۱۳۸۶ به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، وضعیت کتابخوانی در ایران را اسفبار دانسته و معتقد است: "در ایران با رسیدن تیراژ روزنامه ها به ۳۰۰ یا ۴۰۰ هزار مدیران نشر به کلاهشان را بالا می اندازند. در ۲۰ سال اخیر هر سال که آماری درباره تیراژ کتاب و سرانه مطالعه می دهند، تغییر محسوسی مشاهده نمی شود. نظام آموزشی ما نظام مبتنی بر جست و جو در منابع دیگر نیست و حداکثر مطالعه خلاصه می شود به شب امتحان، ضمن این که در انتشار کتاب به نیاز جامعه توجه نمی شود."»

به این گفته رئیس سازمان اسناد کتابخانه ملی اضافه کنیم که از طرف دیگر تنوع و تکثر در بین همین تعداد کتاب منتشره نیز فوق العاده کم است و گروه های مختلفی به ویژه نوسوادان در بسیاری از مواقع کتاب مناسب خود را نمی یابند. از سوی دیگر مسئله دسترسی به کتاب نیز در ایران خود معضلی بزرگ است. نظام اطلاع رسانی منظم و دقیقی وجود ندارد، در بسیاری از شهرها تعداد کتابفروشی ها از انگلستان یک دست تجاوز نمی کند و اکثر آنها به فروش لوازم التحریر و کتاب درسی مشغولند.

اما درحالی که میدانیم کتاب و کتابخوانی سنگ بنای توسعه فرهنگ

مدار بسته گروگانگیری و جنگ

توجه به وضعیت جغرافیایی و ... نادیده انگاشته می شوند. نداشتن کتابدار متخصص یکی دیگر از مشکلات کتابخانه های مدارس کشور است. اما فراموش نکنیم که از مهمترین علل نهادینه نشدن فرهنگ مطالعه و کتابخوانی در کشور، بی توجهی خانواده ها به این امر است. نهادینه کردن فرهنگ مطالعه از بدو کودکی و از درون خانواده صورت میگیرد. برای بالابردن نرخ مطالعه دانش آموزان باید از کودکی بین کودک و کتاب ارتباط و انس برقرار کرد و این از مسئولیتهای مهم والدین است. خانواده مسئول است از همان ابتدای آموزش و تربیت کودکان، آنها را با کتاب آشنا نمایند. چرا که کودکان، بسیاری از رفتارها را از والدین شان تقلید می نمایند و آنها را الگو قرار می دهند. مسلم است که فرزندان که به ندرت پدر و مادر خود را در خانه کتاب به دست در خاطر دارند و در طول روز بین اعضای خانواده تبادل در مورد محتوای مورد مطالعه صورت نمیگیرد، دانش پژوه نمیکردند. به عنوان نمونه دکتر مجید ابهری متخصص علوم رفتاری و آسیب شناس اجتماعی در گفتگو با خبرنگار مهر معتقد است: "بر اساس تحقیقات انجام شده ۳۵ درصد زنان خانه دار نمی دانند اوقات فراغت خود را چگونه بگذرانند و ۱۵ درصد زنان خانه دار تهرانی وقت خود را با تلویزیون و یا تلفن کردن می گذرانند و ۱۰ درصد آنان در کلاس های هنری و آموزشی شرکت می کنند و ۵۵ درصد زنان خانه دار دارای بیش از ۲ فرزند نیز به هیچ وجه اوقات فراغتی برای خود متصور نیستند."

و چه تلخ و دردناک است که در جامعه ای که بیش از ۸۵ درصد آن خود را مسلمان میدانند افزون بر ۳۵۰ باردر دستورالعمل چگونه زیستنش یعنی قرآن به اهمیت علم و دانش اشاره شده باشد و باز امروز شاهد غفلت های غیر قابل اغماضی در زمینه نقش دادن علم و دانش در زندگی روزمره خود باشیم.

در شماره آینده در پرتو نتایج آزمون پرلز به نقش فقر اقتصادی در عمق و محتوای یادگیری دانش آموزان میپردازم و بررسی مینمایم که آیا وزارت آموزش و پرورش برای مقابله با نتایج اسفبار این آزمون برنامه ای را تدارک دیده است؟

دانشجویان و معلمان و

زنان و روزنامه نگاران

قربانیان تجاوز به حقوق

انسان

در ۱۸ آبان ۸۶، صالح نیکبخت وکیل مدافع عدنان حسن پور و بوتیمار از تأیید حکم اعدام حسن پور از سوی دیوان عالی کشور و نقض محکومیت هیوا بوتیمار خبر داد و گفت که نسبت به تأیید محکومیت حسن پور اعتراض خواهد کرد.

عدنان حسن پور تا یک سال و نیم قبل از دستگیری به مدت یک سال در یکی از نشریات محلی به کار روزنامه نگاری اشتغال داشته ولی در این پرونده به اتهام مسایل مطبوعاتی و کار روزنامه نگاری بازداشت و مهمن نشده است. به وی اتهاماتی از جمله جاسوسی، در اختیار گذاشتن مشخصات مراکز نظامی به اشخاص حقیقی و حقوقی غیرصالح و نیز عبور دادن متهمان اهواز از مرز مریوان و

ارتباط با شخصی در وزارت امور خارجه ای آمریکا وارد شده است. در حالی که حتی بر فرض صحت این اتهامات هیچ یک از این موارد از مصادیق محاربه نبوده و هیچ یک از اعمال او هم فعالیت مؤثر به نفع گروه های معاند با جمهوری اسلامی ایران نیست.

در ۱۸ آبان ۸۶، معصومه منصور، یک دانشجوی بازداشت شده دانشگاه امیرکبیر، پس از گذشت دو هفته از بازداشت او شب گذشته با برادر خود تماس گرفت.

در ۱۹ آبان ۸۶، محمدعلی دادخواه وکیل مدافع احسان منصور، احمد قصابان و مجید توکلی خبر داد که در ۲۰ آبان دادگاه موکلانش در شعبه ۱۰۴۲ دادگاه عمومی مجتمع قضایی قدوسی به صورت علنی برگزار می شود.

در ۱۹ آبان ۸۶، پس از گذشت مدت کوتاهی از سال تحصیلی جدید معلمان عضو کانون صنفی معلمان به دلیل پیگیری مطالباتشان در سال گذشته با احکام تنبیهی متعددی مواجه شده اند. اتهامات مشترک معلمان شرکت در تجمعات و تظاهرات، تحریک به تجمع و تظاهرات، ترک محل خدمت در ساعات مقرر اداری و هتک حرمت مسئولین است.

نورالله برخوردار، عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان خمینی شهر، از طرف شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر تهران حکم ۲ سال تبعید به استان کهگیلویه و بویراحمد صادر شد. دادگاه تجدیدنظر تهران برای حمید مجیری، یکی از فعالان صنفی کانون معلمان این شهر، نیز حکم قطعی ۳ سال تبعید به استان یزد را صادر کرده است. ستار زارعی، یکی دیگر از معلمان خمینی شهر، بنا به حکم دادگاه تجدید نظر به ۱۰ ماه انفصال از خدمت قطعی محکوم شد. یکی از اتهامات زارعی اعمال و رفتار خلاف شئون شغلی (اشتغال به بقالی) عنوان شده است. اسماعیل اکبری با حکم هیات بدوی استان اصفهان به اتهام شرکت در تجمعات و اعتصابات، نشر اکاذیب و اهانت به مقدسات به مدت ۳ سال به بخش پیریکرون از توابع بخش لنجانان استان اصفهان تبعید شد. این حکم، در تاریخ ۸ آبان به اکبری ابلاغ شده است. هیات بدوی استان همدان نیز برای امیر اسدیان، یکی از اعضای پیشین هیات مدیره کانون صنفی معلمان همدان، از دبیری به امور اداری به طور دائم محکوم نموده است.

احکام صادر شده برای معلمان تهران توسط دادگاه انقلاب اسلامی نیز به شرح زیر است:

- ۱- علی اکبر باغانی، ۵ سال حبس تعلیقی و ۲- نورالله اکبری، ۵ سال حبس تعلیقی و ۳- محمود بهشتی، ۴ سال حبس تعلیقی و ۴- حمید پوروثوق، ۴ سال حبس تعلیقی و ۵- محمدتقی فلاحی، ۴ سال حبس تعلیقی و ۶- علی صفرمتجعی، ۴ سال حبس تعلیقی و ۷- کریم قشقاوی، ۳ سال حبس تعلیقی و ۸- محمدرضا رضایی، ۳ سال حبس تعلیقی و ۹- علیرضا اکبری، ۲ سال حبس تعلیقی و ۱۰- رسول بدایعی، ۲ سال حبس تعلیقی و ۱۱- علیرضا هاشمی، ۳ سال حبس تعزیری و ۱۲- محمد داوری، ۵ سال حبس تعزیری قابل تبدیل به جریمه نقدی ۵۰ میلیون ریال احکام صادره توسط دادگاه انقلاب مشهد برای معلمان خراسان به شرح زیر است: ۱۴- هادی لطفی ۴ ماه حبس تعلیقی برای ۳ سال، قابل خرید به مبلغ ۱۰ میلیون ریال ۱۵- حسن رجبی ۸ ماه حبس تعلیقی برای ۳ سال، قابل خرید به مبلغ ۱۰ میلیون ریال و محرومیت از احراز هرگونه پست ستادی برای مدت ۴ سال ۱۶-

اربع توبیهای نجف آبادی کاهش یک گروه شغلی برای مدت ۲ سال

در ۱۹ آبان ۸۶، علی عزیزی، نایب دبیر دفتر تحکیم وحدت، پس از آن که روز یکشنبه ۱۳ آبان ماه توسط نیروهای امنیتی دستگیر شد، در حین انتقال به زندان اوین به شدت از سوی نیروهای امنیتی مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

در ۱۹ آبان ۸۶، به دنبال بازداشت علی عزیزی، عضو شورای مرکزی ادوار تحکیم پنجشنبه پیش علی نیکونستی نیز در منزل شخصی شان بازداشت شد. این در حالی است که همزمان با این دو بازداشت چهار تن از دانشجویان انجمن اسلامی دانشگاه شاهرود نیز به کمیته انضباطی احضار شدند.

در ۲۰ آبان ۸۶، مرحله دیگری از طرح برخورد با هنجار شکنان اجتماعی با همکاری پلیس، بسیج و دیگر دستگاه ها در شهر شیراز آغاز شده و تا شش ماه تداوم خواهد داشت. با اجرای طرح مبارزه با هنجار شکنان در شیراز ۲۳ نفر از هنجار شکنان در شیراز دستگیر شدند و به ۷ هزار و ۴۴۷ نفر تذکر شفاهی داده شد.

در ۲۰ آبان ۸۶، اطلاع حاصل شد که معصومه ضیاء که در ۲۲ خرداد سال ۸۵ در تجمعی اعتراضی زنان نسبت به قوانین تبعیض آمیز در میدان هفت تیر دستگیر شده و یک هفته در بند زندان اوین به سر برده بود، در ۱۶ آبان ماه، در دادگاه تجدید نظر به یک سال حبس تعزیری محکوم شد.

در ۲۱ آبان ۸۶، کیوان رفیعی دبیر کل مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران پس از تحمل ۱۷ ماه بازداشت، توسط شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب با ابلاغ حکمی به ۱۵ ماه حبس تعزیری محکوم گشت. او در ۳۰ آبان آزاد شد.

در ۲۱ آبان ۸۶، مهدی الله یاری دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه صنعتی شریف به خاطر پخش نشریه دانشجویی طلوع محرومیت از حقوق اجتماعی بازداشت شد.

در ۲۱ آبان ۸۶، مهندس حشمت الله طبرزدی دبیر کل جبهه دموکراتیک ایران که طی روز گذشته توسط قاضی حداد به دادگاه انقلاب احضار شده بود با مراجعه به دادگاه انقلاب در ساعت ۹ توسط مأمورین واواک بازداشت شد وی با تماس تلفنی کوتاه با منزل خبر از بازداشت خود داد.

بر اساس حکم صادره از سوی شعبه ی ۲۶ دادگاه انقلاب، او به اتهام تشکیل جبهه دموکراتیک ایران به ۱۰ سال حبس و به اتهام توهین به رهبری به ۲ سال حبس و به اتهام تبلیغ علیه نظام به ۱ سال حبس و به ۱۰ سال محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شده بود.

در ۲۲ آبان ۸۶، سلیمان محمدی دبیرکل سابق شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی از احضارش به دادگاه انقلاب خبر داد. بابک زمانیان، فعال دانشجویی دانشگاه امیرکبیر، نیز، به دادگاه انقلاب احضار شد. و حسین سابق دانشجوی دانشگاه مازندران حکم توبیخ کتبی با درج در پرونده خود را دریافت کرد.

در ۲۲ آبان ۸۶، مهدی اللهیاری، فعال دانشجویی به واحد پیگیری واواک احضار شد. اللهیاری در پی پخش نشریات دانشجویی آرمان و طلوع در دانشگاه شریف احضار شده است.

در ۲۲ آبان ۸۶، شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان حکم سه سال حبس تعزیری آکو کردنسب یک عضو انجمن صنفی روزنامه نگاران را به شش ماه حبس تعزیری کاهش داد.



در انقلاب مردمی سال ۵۷ که گل بر گلوله (بنا بر نظر روزنامه نگاران فرانسوی) پیروز شد ، تصور نمی رفت که استبداد جدیدی به جای استبداد پیشین بنشیند و همان شیوه قدیم را در شکل جدیدش ادامه دهد .

امروز بعد از یک ربع قرن که از عمر استبداد می گذرد ، آقای احمدی نژاد با شعار عدالتخواهی به میدان آمده است . و در دو سالی که از حکومت او می گذرد ابعاد خشونت دامنه وسیعتری به خود گرفته اند . بخشی از این خشونت را گزارش می کنیم :

از اواخر اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۶ سلسله عملیات های پلیسی در سرتا سر کشور خصوصا در تهران از طریق نهاد های انتظامی و امنیتی با نام " ارتقای امنیت اجتماعی " شروع شد .

در انجام عملیات " ارتقای امنیت اجتماعی " ۱ و ۲ در تهران ، ۳۳ کلانتری پلیس و ۱۲ پایگاه پلیس امنیت و ۵ حوزه اصلی و قرارگاه اطلاعاتی پلیس و تمام پایگاه های بسیج در پوشش ستادهای امر به معروف و نهی از منکر شرکت داشتند .

نیروهای مختلف که شرح شد با چند صد نفر افراد نقابدار به خانه ها حمله می کردند و از دیوار و بام خانه ها به داخل خانه ها وارد می شدند . در بسیاری از موارد درب خانه ها را می شکستند . و حریم خصوصی افراد را مورد تجاوز قرار می دادند . با خشونت تمام ، پدر را در پیش چشم فرزندان با فحش و کتک به خیابان می بردند ، یا فرزند را در پیش چشم همسایه ها و پدر و مادر با لگد و مشت به کوچه می کشاندند . افراد به اصطلاح نیروی انتظامی هیچ محدودیتی در کار خود نداشتند . همه چیز از قبل مشخص شده بود و روش در همه جای کشور به یک صورت انجام می شد . روش بوجود آوردن وحشت در میان همگان بود .

افراد بازداشتی ، اکثرا از افراد شناخته شده و دارای پرونده قضایی و کیفری بودند . این افراد را تمام مردم محله می شناختند . بسیاری از این افراد محل آسایش مردم محل بودند . آنها را با ضرب و شتم به خیابان و کوچه می آوردند و با تیر اندازی هوایی و فحش و بیاد ، مردم محل را بدور خود جمع می کردند و در بسیاری از دستگیریها فرد دستگیر شده را در همان جا وادار می کردند که در نزد مردم به خود و نوامیسش فحش بدهد و در واقع به " فلان خوردن " بیفتد .

در روزهای بعدی طرح " ارتقای امنیت اجتماعی " ، افراد کمتر شرور و یا آنها که اسامشان داده شده بود و یا به " دختر باز و شیک پوش " معروف بودند نیز دستگیر شدند . البته باز به همان شیوه مرسوم . این افراد بعد از مدت کوتاهی آزاد شدند . ولی تأثیر روحی دستگیریها بین مردم باقی ماند . دایره دستگیریها ادامه یافت و به معتادان محل که در نظر همه شناخته شده بودند و خلافکاران محلی ، جوانان تجمع کننده سر گذر ، جوانان در حال تفریح و تجمع در خیابان و پارکها و فروشندگان مواد مخدر خرده پا و دستفروشان فیلمهای سکسی و ... نیز کشانده شد . و آنها را با ضرب و شتم و با عناوین واهی اراذل و اوباش و به منظور ارتقای امنیت اجتماعی! بازداشت و به کلانتری ها و پاسگاه های پلیس امنیت منتقل نمودند . در این طرح در درجه اول تعداد بیشتر دستگیرشدگان و طولانی شدن لیست مهم بود و در درجه دوم بالا بودن میزان خشونت که همه مشاهده کنند که نیروهای انتظامی

اعدام و خشونت به نام عدالت خواهی !؟

ولی فقیه اگر لازم شود خشونت را به بالا ترین حد ممکن خواهند رساند . بعد از اینکه افراد دستگیر شده را در پاسگاهها تا سر حد مرگ می زدند ، از آنها این سوالات را می کردند : تا به حال به چند نفر تجاوز کرده ای ؟ چند تا کودک ربوده ای ؟ چند بار سرعت مسلحانه نموده ای ؟ چند مرحله تجاوز به عنف داشته ای ؟ چند بار قمه کشیده ای ؟ چند نفر را کشته ای ؟

شنیدیم در محلاتن به کودکان تجاوز می کردی و بسیاری سوالات دیگر از این قبیل .

هنوز در دادگاهی متهم بودن افراد ثابت نشده بود بسیاری را با چرخاندن در خیابانها و چوب در آستین آنها کردن و آفتابه به گردن آنها آویزان کردن ، حرمت آنها را پایمال و سلب حیثیت از حقوق اجتماعی افراد می نمودند . شکنجه ها و برخورد وحشیانه مامورین در روزهای اول این طرح خاطرات سالهای ۶۰ و بگیر و ببندها و سلولهای زندان و شکنجه های آن دوران بعد از کودتا بر علیه اولین رئیس جمهوری ایران را یاد می آورد . با این تفاوت که امروز بنام عدالت خواهی به افراد سابقه دار قضایی حمله می کنند و آن روز به افراد متخصص و ایران دوست و مدافعین انقلاب .

در عملیات های ۱ و ۲ " ارتقای امنیت اجتماعی " در تهران تعداد بیش از ۷۳۰ نفر دستگیر شدند و طی ۴ ماه بازجویی و ضرب و شتم و دست و پا شکستن ها و بوق و کرنا کردن ها برای ۳۰ نفر کیفرخواست اعلام شد .

در طی ادامه این طرح، رژیم عده ای را بدار آویخت و این تصور را برای مردم بوجود آورد که این افراد در ارتباط با دستگیریهای اخیر بدار آویخته شده اند . در صورتی که اکثر این افراد بعد از سالها در بند بودن اعدام شدند . در این طرح فراگیر خشونت رژیم ، برخورد با دانشجویان در برنامه کار بود . بسیاری از دانشجویان را گرفتند و روزنامه های آنها را ممنوع الاشاره کردند و از تحصیل محروم نمودند .

در پی بالا رفتن آمار بازداشت های خودسرانه مخصوصا دانشجویان و رسیدن اخبار متواتری مبنی بر شکنجه و بدرقتاری در مدت بازداشت با افراد بازداشت شده، جهت اخذ اعتراف، جمعی از خانواده های افراد بازداشت شده در این خصوص از مراجع تقلید، آقایان منتظری، موسوی اردبیلی، گرامی، صادقی تهرانی و بیات استفتاء نمودند .

سوالات مطرح شده از طرف والدین دانشجویان بدین قرار است :
اولا: آیا در صدر اسلام، حکومت های پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) از زندان استفاده می کردند؟
ثانیا: اگر زندان داشته اند، مدت آن چه قدر بوده و آن زندان ها برای اخذ اعتراف بوده است؟
ثالثا: آیا اعترافات و قرارهایی که در حبس یا در اثر ضرب یا تخویف یا تجرید (انفرادی) اخذ گردد، جنبه حقوقی، قضایی و شرعی دارد؟ آیا می توان از این طریق متهم را محکوم کرد؟

رابعا: آیا در صدر اسلام در عهد حضرت رسول (ص) کسی را به منظور پذیرفتن اتهام تحت فشار قرار می دادند؟
خامسا: آیا حاکم یا قاضی یا دولت اسلامی می تواند از طریق اقرار یا

بهتان کسی را محکوم به تحمل حبس یا تعزیر یا حدی از حدود نماید؟
چکیده جواب این ۵ نفر :
هر ۵ آیت الله معتقد هستند که از کسی نمی شود به زور یعنی با شکنجه و بر خلاف میل او اقرار گرفت و در صورتی که فرد در زیر فشار چیزی را قبول کند پایه حقوقی برای قاضی ندارد .

زندان قبل از حکم به مدت شش روز در زمان پیغمبر بوده است و اگر در این مدت پرونده کامل نمی شده فرد را آزاد می کرده اند . و ...

نظر حتی این آیت الله ها نیز بر خلاف عملکرد ولی فقیه و کارگزاران اوست و در این روزها که بازار دستگیریها و اعدامها در این رژیم داغ است ، معاون دادستانی تهران در امور زندانها چنین اظهار نظر کرده است : برخی تصور می کنند که چون طی هفته های اخیر شاهد صدور و اجرای حکم اعدامی برای اراذل و اوباش نبوده ایم ، بنابراین برخورد با این قبیل متخلفان متوقف شده در حالی که چنین تصویری به هیچ عنوان صحیح نیست و باید گفت در حال حاضر نیز ۱۸ پرونده مهم در ارتباط با طرح " ارتقای امنیت اجتماعی " در خصوص اراذل و اوباش در دادگاه کیفری استان در حال بررسی است . " او از قول مردم چنین گفته است : " اغلب مردم انتظار اجرای حکم اعدام را برای اراذل و اوباش دارند درحالیکه تعدادی از این افراد به دلیل معاونت و یا به عنوان مشاور در چنین جرایمی دستگیر می شوند که به طور حتم حکم این افراد اعدام نیست . "

البته در روزهای گذشته دنیا شاهد خشونت ولی فقیه در میدانهای اعدام بود :

۲۳ مهر ۸۶ : منصور صباغ گل معاون اجتماعی و ارشاد نیروی انتظامی خراسان جنوبی گفت: از ابتدای اجرای طرح ارتقا امنیت اجتماعی تا کنون بیش از ۹ هزار و ۲۱ بدحجاب توسط تیم های پلیس در این استان مورد تذکر و ارشاد قرار گرفتند
۲۴ مهر ۸۶ - ۱۱ تن از زندانیان زندان گوهردشت کرج جهت اجرای حکم اعدام به زندان اوین منتقل شدند .
۲۴ مهر ۸۶ - دو عضو حزب دموکرات کردستان ایران اعدام شدند .
۲۵ مهر ۸۶ :

۱۲ زندانی زن و مرد در تهران و شیراز اعدام شدند . البته در شیراز دو زندانی فرصت ۲ هفته ای یافتند که رضایت از اولیای دم بیابند !

۵۱۳ نفر نیز در راستای اجرای این طرح تعهد اخذ شده است .

کار نیروی انتظامی که باید بوجود آورنده نظم و آرامش در جامعه باشد ، شده است ایجاد و تشدید خشونت در جامعه . در واقع تذکر به رنگ لباس ، مد لباس و یا آرایش صورت و ... شده کار نیروی انتظامی و سیاست رژیم .

اعدامها از روز اول انقلاب شروع شد . ذهنیت خشونت پرور در صدر آن بود که می شود با زور و با حذف مخالف دامنه قدرت را گسترش داد . این طرز تفکر مختص ولی فقیه و شاخص آن یعنی آقای خمینی نبود . اکثر گروهها دعوی قدرت داشتند . دعوا در نوع

ولایت بود . در این دعوا آقای خمینی توانست قدرت را به نام خود ثبت کند و مخالفان قدرت پرست و آزادخواه را ذبح شرعی نمود . ۲۵ سال است که هر مشکلی را این رژیم با شیوه فشار و تخریب به اصلاح حل کند و به نتیجه عکس هم رسیده است ولی باز دارد همان تجربه را تکرار می کند . در ذهنیت قدرت طلب ، برای حل مساله راه حل دیگری جز بکار بردن زور و تخریب متصور نیست . روش همان است که اسکندر ، چنگیز ، هیتلر و موسولینی و استالین و ... تمامی قدرت پرستان تاریخ تجربه کرده اند . روش فشار به جامعه و تقسیم آنها به دو ، جذب گروه موافق قدرت و حذف گروه مخالف قدرت . امروز کار به حمله به " اوباش " رسیده است .

در واقع این افراد معتاد و یا مواد فروش ، دزد ، قاچاقچی ، آدم ربا و جیب بر و ... همه و همه زاینده شدگان و دست پرورده های همین استبداد فقیه هستند . امروز مصلحت نظام حکم می کند که ، استبداد بزرگ و فقیه بزرگ تحمل عرض اندام فقیه های کوچک را نکنند و برای ادامه حیات مافیای فقیه لازم شده است بخشی از بچه های خاک سفید و کوچه های پایین شهر را ذبح شرعی کنند و در نمایش قدرت به مردم نشان دهند که ما ضد این نوع زورگوییها هستیم .

کمی باید به کارنامه این رژیم نگاه کرد . خشونت را در ابعاد مختلف باید مورد بررسی قرار داد :

در زمینه اقتصادی : بالاترین فرار سرمایه ها را مافیای سرمایه های ایران دارد و برای پولشویی ایران را یکی از امن ترین مناطق جهان در آن سوی مرز یعنی در حاشیه خلیج فارس می دانند . پولهای سیاه حاصل معاملات قاچاق مواد مخدر و فروش دختران فراری از خانه های استبداد و اعتیاد زده به فاحشه خانه های شیوخ منطقه و پول حاصل از قاچاق سوخت با تانکرهای مجوز عبور گرفته و پول حاصل از واردات کالاهای مختلف قاچاق از مرزهای آبی جنوب و از طریق حد اقل ۱۴۰ بندر غیر مجاز و وارد کردن انواع کالاها از طریق بنادر مجاز و به نام آقازاده های پدرخوانده ها و ... به آنطرف حاشیه خلیج می رود و به پول سفید تبدیل می شود . بی دلیل نیست که ایران را یکی از مراکز سفید کردن پول می دانند .

فرار مغزهایی که در کشور فاقد آینده ای درخشان می باشند و تحمل فشار و فقدان آزادی را میکنند با رقمی بالای ۱۲۰ هزار نفر در سال . این فرار از آنجا شروع شد که پدر فکری این رژیم یعنی آقای خمینی به آنهاپی که مخالف بودند گفت : " می توانید بروید " . راهیابی برای جذب متفکرین ممنوع اعلام شد و مکتبی مرید ولی فقیه به جای تخصص و کارشناس حل مسائل نشست و کار اداره کشور به نالایقان سپرده شد .

امروز حاصل این رژیم در آقای احمدی نژاد تبلور خود را نشان میدهد . او که عاشق خشونت است ،

حاضر است برای ادامه حکومت ، ایران را حتی به آتش جنگ بکشاند . در زمینه اعتیاد : خشونت پروری از حشیش به تریاک و بعد به هروئین و امروز به کراک رسیده است . عمر نسبی یک جوان معتاد به کراک ، کمتر از ۲ سال است . بعد از آن معتاد چون چوب پوسیده ای در حال ریزش است . این افراد را احتیاج نیست شکنجه کنند و یا به دار بیاویزند . اینها سهم مرگ خود را مدتهاست که در آزادی حکومت مافیایی ولی فقیه تهیه می کنند و آرام از صحنه مشکلات کشور خارج می شوند . این افراد از احمدی نژاد نه آینده می خواهند ، نه کار می خواهند ، نه شغل می خواهند ، و نه می توانند دانشجوی معترض بشوند . به آرامی می میرند و خانواده ها را غمگین و افسرده می کنند .

یادمان نرود که ۲۵ درصد جامعه ایران افسرده است . یعنی حدود ۱۷ میلیون نفر . باز رژیم ناراحت نیست . روحیه مخالف مدتهاست که در این افراد مرده و امید به تحول در ذهن آنها خشک شده است . پس به زعم رژیم اینها مخالف نیستند و می توانند افسرده بمانند .

بچه های فقیر پایین شهر ، بچه هایی با ضعف بدنی و کوچک مانده بخاطر سوء تغذیه ، بچه های خانواده های جنگ ، بچه های خانواده های اعتیاد که امروز مقام اول را در جهان دارند . البته مقام اول در بزهکاری و اعتیاد و تخریب خود و جامعه . بچه های طلاق که امروز حاصل " هر ۳ ازدواج در سال اول یک طلاق " میباشد و ... همه این بچه ها، بچه های تربیت شده نظام ولایت فقیه هستند . چرا ولی فقیه بچه های خود را اعدام می کند ؟ بر اساس کدام قانون ؟ به نام کدام دین ؟ بنام دین قدرت و بنام ارتقای امنیت اجتماعی !!؟

بنام حقوق انسان نمیشود و نباید کسی را اعدام کرد . بنام دین اسلام نیز نمی شود کسی را اعدام کرد . دین بدون حقوق یعنی نظام قدرت . یعنی نظامی که امروز در ایران حکومت می کند . کمی آرام به اعمال این رژیم توجه کنیم ، ببینیم این رژیم دارد با ما چه می کند .

تک تک حقوق ما را از ما ساقط می کند . حق تحصیل ، حق زندگی در آزادی ، حق انتخاب ، حق حیات ، حق انتخاب شغل ، حق خنده ، حق انتخاب رنگ ، حق پوشش ، حق دوست داشتن و ... تنها حقی که می ماند حق انتخاب مرگ است در زیر دود سیاهی که رنگ آبی آسمان شهر را فرا گرفته و در زیر آن دود ، خشونت همه جانبه ، خنده را به یاس تبدیل کرده است .

زمان ، زمان ایستادن و مدافع حق همگان شدن است . زمان ، زمان دفاع از حق حیات و محیط زیست است . زمان ؛ زمان دفاع از حق حیات آن فرد مجرم به فروش مواد مخدر و یا قاتل ایستاده کنار چوبه دار است . یاس جایز نیست .

زمان پیروزی نزدیک است . این همه فشار رژیم که به جامعه وارد می کند ، برای ختنی کردن لحظه تحول آزادی است .

امید را باید دوچندان کرد .



اصلاح طلبی و انتخابات

این محدوده به حدی برای عموم شناخته شده و آشکار است که گوئی جزیره ایست با دیواری بلند به رنگ سیاه که آن را از بقیه کشور جدایی کند. برای به وجود آمدن این جزیره قدرت اما مردم بهای گزافی پرداخت کرده اند. در ابتدای انقلاب، سازندگان این جزیره با کمک نیروهای سیاسی نظیر حزب توده و فدائیان خلق و دیگران، به مصاف نهضت آزادی و جبهه ملی رفتند، آنگاه با بی تفاوتی همین نهضت اولین منتخب حقیقی و واقعی تاریخ ایران، یعنی اولین رئیس جمهور را از سر راه خود برداشتند و با این کار بی اعتنائی خود را به رأی مردم اعلام داشتند. آنگاه حساب حزب توده و بقیه را تصفیه کردند و جزیره را پاکسازی نمودند. پس از آن دین را اسطوره کردند و با آن به ارباب مردم پرداختند تا به مطامع خویش برسند. اکنون همگان آنان را بانام و نشان و سابقه می شناسند.

اما درحقیقت هر سه ابزار دین و قانون و زورعمدا در اختیار اصولگرایان است. تنها ابزار متفوق اصلاح طلبان نقشی است که درامر کم رنگ کردن بریدگی جزیره قدرت با مردم می توانند ایفا کنند. به این ترتیب که با تعامل با قدرتهای خارجی یا با روابطی که با تشکیلات غیردولتی یا دولتی خارج، یا روابطی که با بخشی از ابوزیسون ایرانی خارج از کشور، یا با خودداری از خشونت عربان نسبت به برخورد با دانشجویان یا رسانه ها و یا زنان دارند، موقعیتی برای خود فراهم آورده اند که می توانند آن دیوار سیاه جزیره قدرت را رنگ آمیزی و کم رنگ کرده تا کمتر دیده شود. به این دلیل از سوی مجموعه "نظام" با آنان به کجدار و مریز رفتار میشود تا برای روز ضرورت از آنان استفاده شود.

هر چه زمان می گذرد، بریدگی حاکمیت از مردم بسیار آشکار تر میشود. اکنون، برای تداوم حیات جزیره قدرت، حاکمیت آشکارا اعلام میکند مقدم بر شهروندان و حقوق و منافع آنها، حفظ "اسلام عزیز" (متمرکز شده در ولایت مطلقه)، نظام مقدس و روحانیت است. جواد لاریجانی عضو تشخیص مصلحت نظام به خبرگزاری فارس می گوید: "رئیس جمهور در چارچوب سیاست حرکت می کند و جابجایی علی لاریجانی فقط به خاطر این است که احمدی نژاد آنطور که می خواهد منافع دولت را پیش ببرد". یعنی چارچوب سیاست منافع دولت است. در ذهن و سخن آنان مردم جایی ندارند و منافع دولت با منافع مردم در تضاد قرار دارند. دیدشان در محدوده حفظ جزیره قدرت عمل میکنند. دلیل اینکه اصلاح طلبان در دوران هشت سال حکومت کاری برای مردم نکردند، نتیجه همین پیش بوده است نه اینکه می خواستند و نتوانستند. اصولا در بینش آنان خارج از جزیره قدرت، حقوقی وجود ندارد. سعیدحجاریان یکی از نظریه پردازان

اصلاح طلب در پرسش و پاسخی که در سایت نوروز متعلق به حزب مشارکت منتشر شد، در پاسخ به این سؤال "۱۹- علی محمدی: با آرزوی سلامتی برای شما به نظر شما چرا باید از این نظام حمایت کرد؟" می نویسد- " سعید حجاریان: البته می توان سکوت کرد، اما به هرحال قوانین جاری، خود را بر آدمها تحمیل می کند. به قول شاعر که می گوید:

هر که گریزد ز خراجات شاه
خار کش غول بیابان شود"

با کمی دقت به این جواب پرمحتوا، خواننده عزیز متوجه میشود که ایشان برای انسان کوچکترین کرامتی قائل نمی باشد. از دید ایشان انسان یا باید خراج به شاه بدهد و یا خارکش غول بیابان باشد. در عمل هم می بینیم اکبرگنجی و امثال او به محض گریز از خراج "نظام"، خارکش غول بیابان شدند غافل از اینکه راهی دیگر هم هست و آن آزاد شدن می باشد. این ایدئولوژی حاکم بر اصلاح طلبان است که به هر قیمت باید این نظام خودساخته را قدسی دانست و به آن گردن نهاد. در این بینش مردم برای نظام اند نه نظام برای مردم. اصرار دارند که این سرنوشته محتوم ایرانی است و قابل تحول هم نیست. همین شعار "خودی و غیر خودی" که از سوی اصلاح طلبان مطرح شد، نماد همین ایدئولوژی است. آن کس که در جزیره قدرت است خودی، و خارج از آن غیر خودی تلقی میشود. هرگاه کسی از غیر خودی ها حاضر به خراج دادن نباشد و سخن از کرامت انسان بزند، اگر مقدور باشد از میان برداشته میشود، اگر نه سانسور میشود و یا به هر طریق ممکن با او مقابله میشود. دکتر سامی و داریوش و پروانه فروهر... سربریده میشوند، بنی صدر سانسور میشود و نویسندگان ترور میشوند حتی از خودی های "غیر خودی" نظیر آغاچری به جرم انتقاد از روحانیت از سوی روحانیت به اعدام محکوم میشود و دانشجویان به زندان می روند و... در این ایدئولوژی، نظریه "فشارزاین و چانه زنی دربالا" هدفی جز بدست آوردن کمی بیشتر از قدرت را نمی تواند در پی داشته باشد. اگر غیر از این هم می بود چرا اصلاح طلبان در ایجاد این جزیره قدرت نقشی اساسی ایفاء کردند؟ اگر به اشتباه خود پی برده اند، چرا برای نمونه در این سی سال حتی یک انتقاد هم در این مورد از هیچ یک از آنان دیده و شنیده نشده است؟ چرا حتی یک بار عملا از حقوق مردمی که در خارج از این جزیره قدرت قرار دارند (حتی از میان طرفداران خودشان) دفاع نکرده اند؟ از دیدگاه آنان برای داشتن حقوق باید خراج به شاه داد. اینست جلوه سیاسی جامعه برش خورده ایران.

اما از آنانی که در خارج از جزیره قدرت هستند و در نتیجه غیر خودی به حساب می آیند و به افسانه "اصلاحات" دل خوش کرده اند باید پرسید آیا قریب سی سال تجربه برای درک اینکه نظام نه به رأی مردم، نه به حقوق مردم و نه به نظر مردم کوچکترین اهمیتی نمی دهد کافی نیست؟ تا کی و چرا باید به نام اصلاحات

و اصلاح طلبی به استبداد تمکین داد؟ خارج از جنبه های سیاسی، این رویکرد از جنبه اخلاقی هم قابل دفاع نیست. چگونه انسان این ذلالت را میتواند بر خود تحمیل کند که معدودی در خیمه شب بازی انتخاباتی که راه می اندازند از یک ملت بخواهند به کسانی که آنان صلاح می دانند رأی دهند تا به مجلسی که آنان می پسندند روانه سازند؟ در حالیکه نتیجه هفت بار چنین انتخاباتی و چنین مجلسی جز فساد و تباهی و نکبت و عقب ماندگی و هززه گری و نابودی سلامتی و مال و اموال مردم چیز دیگری نبوده است؟ تا چند دهه دیگر باید این تجربه را ادامه داد؟ نقطه پایانی وحد و مرز زمانی و چگونگی این تجربه کجاست؟ حکم حکومتی ای که مجلس ششم دریافت کرد و به آن تمکین داد نمی بایستی به عنوان نقطه پایانی این تجربه تلقی میشد؟ دم خروس را باید قبول داشت یا قسم ابوالفضل را؟ این خراج ها را از باب کدام غول بیابانی باید پرداخت نمود؟ چرا باید برای بزرگ کردن بی عدالتیها، تجاوزها، فشارهای نظام حاکم بر مردم، به نام اصلاحات و با ابزار انتخابات به آن کمک کنیم؟ خراجی را که آقای حجاریان با سکوت کردن به اصلاح طلبان توصیه می کند، از باب خدمتی است که از سوی قدرت دریافت می کنند تا "خودی" به حساب آیند. معنی خراج دادن به قدرت هم همین است که حامی خراج بده باشد. اما شمای "غیر خودی" به چه مناسبتی خود را موظف به خراج دادن می کنی؟ مگر با خراج دادن میتوان ایفای حقوق نمود؟ الا اینکه شما هم حقوق کرامت انسانی را فراموش کرده و به دنبال حامی بگردید. از "غیر خودی" هائی که هنوز به "اصلاحات" دل خوش دارند دعوت میکنم با کمی انصاف به آنچه که در کشوری گذرد نظر کنند. اگر در جامعه ای بودیم که حکومت مستبد بود اما مردم در تأمین نسبی به سر می بردند و دغدغه فردای خود را نداشتند، در بخشهایی عدالت اجرا میشد، قضاوت سالم بود، می گفتیم مسئولین می خواهند خدمت کنند اما که باید به اصلاح آن به هر طریقی همت گماشت. اگر حکومت دموکراسی بود و وضع اقتصادی و فرهنگی خراب بود، وظیفه همه بود که با کمک یکدیگر کشور را اصلاح کرده و بسازند. اگر حکومت مستبد و اقتصاد سالم و فرهنگ ناسالم بود، می گفتیم باید به اصلاحات ایدئولوژیکی و فرهنگی دست زد. واگر... افسوس و صد افسوس در کشوری زندگی میکنیم که استبدادش نه ایدئولوژیکی که یک ابزار سرکوب است، و در این صورت چه جای قابلیت اصلاح شدن دارد؟ اقتصادش نه انحراف سیاسی دارد و نه سوء مدیریت اما اقتصادی مافیائی است که اصلاح آن یک شوخی بیش نیست. فرهنگ و اخلاق آن به دلیل وجود استبداد ایزاری و اقتصاد مافیائی، غیر قابل دسترسی برای اصلاح شدن است.

باید کوشید به جای خراج دادن به چنین حاکمیتی، اورا واداشت تا به انتخاباتی آزاد تن دردهد که نمایندگان واقعی مردم، قبل از اینکه جامعه به خروش آید تغییرات اساسی را که لازمه برون رفت از وضع رقت باری که کشور در آن گرفتار شده است را انجام دهند. آنگاه است که می توان به اصلاحات امید بست. نباید زیر بار خیمه شب بازی انتخاباتی رفت.

باید مقاومت کرد و مردم را به مقاومت خواند. اگر در انتخابات قبلی، همه مردم و یک پارچه زیر بار این تزویر نمی رفتند، آیا حاکمیت توان ادامه رویه استبدادیش را داشت؟ اما هیچ جناحی در داخل رژیم (خودی ها) آرزوی چنین روزی را ندارد. زیرا وضع کنونی، ساخته و پرداخته معماری سی ساله خود آنها است. نباید فریب اصلاح طلبی و اصولگرایی را خورد. اصلاح طلبان در تضادی ژرف گرفتارند و تا زمانی که از آن رها نشوند، از اقبال مردم محروم خواهند ماند زیرا آنها را در ابهام قرارداده است. این تضاد از آنجا مایه میگیرد که تمام توان و فعالیتهای سیاسی خود را فقط در زمان انتخابات به هدف دستیابی به مقامات دولتی به سرمایه می گذارند. وهمه امیدشان هم نه به قوت های خویش، بلکه در ضعفهای اصولگرایان متمرکز کرده اند. اما از سویی اصولگرایان را متهم می کنند که از ابزار نظارت استصوابی برای کنار زدن آنان از قدرت استفاده می کنند و از سوی دیگر بیش از اصولگرایان مردم را تشویق می کنند تا در انتخابات شرکت کنند. به این ترتیب خود را در موقعیت "خارکش غول بیابان" قرار می دهند. باید روشن و شفاف کنید، اگر انتخابات آزاد است چرا تهمت می زیند؟ اگر آزاد نیست، چرا در آن شرکت می کنید؟ حقیقت اینست که شما مخالف اصل نظارت استصوابی نیستید، نگرانی شما از آن جهت است که قدرت را در دست ندارید تا همان کنید که آنها باقی می کنند. تا به آزادی و کرامت همه انسانها باور نیابرد و به آن عمل نکنید همواره در این تضاد خواهید ماند.

به نظر من اصلاح طلبانی که به آزادی باور دارند و خود را در این تضاد می یابند، باید خویش را هر چه زودتر از این گرفتاری برهانند. مطمئن باشند غول اجازه غول شدن به خارکشش را نخواهد داد زیرا در آن صورت خود نقش غول بودنش را از دست خواهد داد. از بعد از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، این اولین باری است که بنابه نوشته رسانه ها، دکتر ابراهیم یزدی از مردم دعوت کرده است تا برای حل و فصل قضیه اتمی به خیابانها بیایند. چنانچه فعالان سیاسی ما از قبل به مردم اعتماد میکردند و آنان را درس نوشت خود سهیم می دانستند و از آنان برای احقاق حقوق خود همین دعوت را به عمل می آوردند، آیا اکنون مسئله ای بنام انرژی هسته ای وجود می داشت؟ به همین ترتیب در مورد انتخابات و با تجربه گذشته، فعالان سیاسی باید برای دستیابی به یک انتخابات آزاد از مردم دعوت کنند تا عملا به قدرت به دستشان نشان دهند که خواستار انتخاباتی آزاد هستند و خودی و غیر خودی را برای همیشه از ذهن خود پاک کنند. باید خود را آزاد کرد، از ابهام بیرون آمد، با مردم شد تا اعتماد آنان را جلب کرد تا مردمساری توانائی خود را بروز دهد که غولها در برابر این توانائی عاجزند.

Mizan.57@gmail.com

از اقتصاد تا امام زمان و جنگ؟

۳- پاسخ پرسش سوم

۳/۱ - رابطه ای که امثال احمدی نژاد با امام زمان برقرار می کنند، رابطه ناتوان با توانا است. توضیح این که هر بار که تنگنایی می سازند و خود را در آن گرفتار می کنند، امام زمان را حاضر می کنند تا آنان را از تنگنا بیرون برد. حال آنکه، بنا بر نظر سنتی نیز، وارستگان عدالت پیشه توانائی بر توانائی خود می افزایند تا بتوانند یار و همراه امام زمان بگردند. بدین قرار، اینگونه نقش دادن به امام زمان و آنچه با دروغ سازی، اعتراف صریح به بی کفایتی و ویرانگری و فساد گسترگی است.

۳/۲ - بحران را تشدید کردن تا بدانحد که کشور را در معرض بمباران و موشک باران قرار دادن و ایران را زیر فشار اقتصادی قرار دادن، ناگزیر توجیه می طلبد. این توجیهی که مافیاهای نظامی - مالی جسته اند، بر قرار کردن رابطه میان خشونت گسترگی و ظهور امام زمان است. پیش از آنها، کسانی که فعل پذیری و لایقیدی و مسئولیت ناشناسی خود را توجیه می کردند، میان فساد گسترگی و ظهور زود هنگام امام زمان رابطه برقرار می کردند.

غافل از این که بنا بر قاعده « تا انسانها خود را تغییر ندهند، خداوند چیزی را در آنها تغییر نمی دهد » و برای آنکه مستضعفان روی زمین آنمه و وارثان روی زمین بگردند، می باید از بیان های قدرت توجیه گر استضعاف آزاد شوند و پندار و گفتار و کردار خویش را ترجمان بیان آزادی بگردانند تا تبیضی ها و مرزها از میان برخیزند و جامعه جهانی آزاد و عادل تحقق پذیرد، خشونت گسترگی و فساد گسترگی و هر گونه ولایتی که مانع از تحقق ولایت جمهور مردم بگردد، تحقق ولایت جمهور مردم روی زمین را به تأخیر می اندازد و بسا زندگی بر روی زمین را ناممکن می کند.

بدین قرار، تشدید بحران و جدی تر گرداندن خطر جنگ، حیاتی مسلم به کشور و نیز ضدیت آشکاری با اسلام بمثابه بیان آزادی است. با وجود این، هیچ از مسئولیت مردم ایران نمی کاهد. مردم ایران می باید بدانند مسئول سرنوشت خود و کشور، خود آنها هستند. دینی که بدان باور دارند، ولایت را از آن جمهور مردم می شناسد و بنا بر این که انسان و جمهور انسانها را توانا به برعهده گرفتن مسئولیت این رهبری دانسته است، ایرانیان نمی توانند به عذر ناتوانی متعذر و از مسئولیت خویش بگریزند. حتی حق ندارند به خطر جنگ کم بها دهند. زیرا حالت بلا تکلیفی که کشور در آنست همراه است با نگرانی و ترس. بلا تکلیفی و ترس در بحرانهای شدت گیر فرصتها، از جمله فرصت رشد می سوزاند. کشور و مردم کشور روز به روز فقیر تر می شوند و فرصت بی ماندگی را از دست می دهند که زمانه در اختیارشان گذاشته است.

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مؤسس:

ابوالحسن بنی صدر

نشانی پستی و بانکی:

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
D - 60046 Frankfurt
GERMANY

FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE
Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://home.swipnet.se/Banisadr

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 685 26 nov. 9 dec. 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

مدار بسته گروگانگیری و جنگ

◀ در ۲۲ آبان ۸۶، اطلاع حاصل شد که علی صارمی پس از شرکت در مراسم ۱۹ سالگرد گرامی داشت قتل عام زندانیان سیاسی ۱۳۶۷ در ۱۱ شهریور ۱۳۸۶ توسط مأموران واواک دستگیر و به بند مخوف ۲۰۹ اوین که تحت کنترل واواک است منتقل شد. از زمان دستگیری تا بحال از وضعیت او هیچگونه خبری در دست نیست.

◀ در ۲۱ آبان ۸۶، دانشجویان دانشگاه اصفهان با برپایی تجمعی نسبت به فشارهای روزافزون بر دانشجویان این دانشگاه اعتراض کردند. همچنین دانشجویان دانشگاه اصفهان خواستار آزادی ۳ دانشجوی دربند پلی تکنیک، احمد قصابان، مجید توکلی و احسان منصور شدند.

◀ در ۲۲ آبان ۸۶، در سازمان ملل متحد، ۴۰ کشور پیشنهاد قطعنامه مجمع عمومی سازمان را پیشنهاد دادند که ایران را بخاطر شکنجه و اعدام های علنی محکوم کند.

◀ در ۲۳ آبان ۸۶، "خاطرات دلبران غمگین من" تازه ترین کتاب گابریل گارسیا مارکز که سه هفته پیش با ترجمه کاوه میرعباسی در ایران منتشر شده بود، به دستور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران توقیف شد.

◀ در ۲۳ آبان ۸۶، نشریه اینترنتی «زنتان» با اخطار دادسرای آفاق اینترنت وزارت ارشاد، بسته شد.

◀ در ۲۱ آبان ۸۶، تجمعات اعتراضی دانشجویان در چند دانشگاه کشور از جمله دانشگاه امیرکبیر، دانشگاه اصفهان، دانشگاه شهروود و دانشگاه سیستان و بلوچستان ادامه یافت. موضوع های اصلی این جنبش اعتراضی تداوم بازداشت سه دانشجوی شکنجه شده دانشگاه امیرکبیر، ادامه روند بازداشت دانشجویان و مسائل و مشکلات صنفی هستند.

◀ در ۲۳ آبان ۸۶، برادر علی حیدریان زندانی سیاسی که هم اکنون در اندرزگاه ۷ زندان اوین نگهداری می شود در سندانج بازداشت شد.

◀ در ۲۴ آبان ۸۶، شعبه ۱۰۶ دادگاه جزایی رشت حکم سه روزنامه نگار گیلانی را صادر کرد. بنا بر این حکم، آرش بهمنی عضو شورای مرکزی سازمان ادوار تحکیم وحدت شاخه گیلان و دبیر تحریریه هفته نامه گیلان بهتر، به اتهام توهین به امام زمان و نشر اکاذیب به تحمل ۱۶ ماه حبس و بابت مهدی زاده و سید کوهزاد اسماعیلی دو عضو شورای مرکزی سازمان ادوار تحکیم وحدت - شاخه گیلان به اتهام نشر اکاذیب به تحمل ۴ ماه حبس محکوم شدند.

◀ در ۲۴ آبان ۸۶، مسموع شد که هادی قابل به مجازات سنگینی محکوم شده است. وی به سه سال زندان، پنج میلیون ریال جزای نقدی و خلع لباس محکوم شده است.

◀ در ۲۲ آبان ۸۶ - حدود ساعت ۱۰ صبح، مامورین واواک با عابدینی تلفنی تماس گرفتند و از او خواستند که به یکی از خیابانهای اطراف محل کارش که (هفته نامه بهار) است برای پاره ای توضیحات بیاید. عابدینی وقتی که مسافت کوتاهی از محل کارش فاصله گرفته بود با مامورین

واواک روبرو گشت و مامورین او را با ضرب و شتم دستگیر و به نقطه نامعلومی انتقال دادند. یکی از دوستان و همکارانش به نام کسری الله سوند برای پیگیری وضعیت ابوالفضل به ستاد خبری اهواز مراجعه کرد و خواستار آگاه شدن از وضعیت او شد. مامورین الله سوند را هم دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل کردند.

◀ در ۲۵ آبان ۸۶، عبدالله حیدریان برادر زندانی سیاسی علی حیدریان و همچنین شکرالله حیدری در یک یورش مسلحانه به منزل آنها، توسط اطلاعات نیروی انتظامی بازداشت و به اداره اطلاعات نیروی انتظامی واقع در سه راه شالمان سندانج منتقل شدند، علی حیدریان و شکرالله حیدری پس از دو روز شکنجه جهت تفهیم اتهام به دادگاه انقلاب منتقل شدند اما تفهیم اتهامی صورت نگرفت.

◀ در ۲۵ آبان ۸۶، اعتصاب غذای مجدد عدنان حسن پور در زندان آغاز شده است. به گفته خود او، در اعتراض به شرایط نامناسب حبس و برخورد های غیر قانونی با وی و همچنین تأیید حکم ناعادلانه اعدام وی از سوی دیوان عالی کشور، اعتصاب ادا کرده است.

◀ در ۲۶ آبان ۸۶، واحد تشکیلات دفتر تحکیم وحدت، با صدور اطلاعیه ای از برگزاری نشست سرساری این اتحادیه با محوریت «همبستگی با دانشجویان در بند» در روزهای دوشنبه و سه شنبه این هفته خبر داد.

◀ در ۲۶ آبان ۸۶، هیئت نظارت بر مطبوعات پروانه انتشار نشریه "یلماج" را به علت عدم صلاحیت صاحب امتیاز این نشریه لغو کرد.

◀ در ۲۷ آبان ۸۶، به دنبال دریافت احضاریه از سوی دادگاه انقلاب، مریم حسین خواه به دادگاه انقلاب مراجعه کرد. در جلسه بازپرسی، بازپرس ضمن معرفی وی به عنوان یکی از دست اندرکاران سایت «زنتان» و تغییر برای برابری، خواستار معرفی سایر دست اندرکاران این سایت توسط مریم حسین خواه طرف مدت ۴ ساعت شد. وی در پی مراجعه مجدد به دادگاه، بازداشت و از محل دادگاه انقلاب به زندان اوین منتقل شده است.

◀ در ۲۸ آبان ۸۶، ۷۱۵ فعال اجتماعی، سیاسی، فرهنگی ایران روز یکشنبه با انتشار بیانیه ای بازداشت و زندانی کردن دکتر سهراب رزاقی، پژوهشگر و فعال جامعه مدنی را نشانه تضییع حقوق انسانی و نقض صریح حقوق بشر اعلام کرده و خواستار آزادی بی قید و شرط مدیر موسسه "کشگران داوطلب" شدند.

◀ در ۲۸ آبان ۸۶، عفوبین الملل اعلام کرد که طی نامه ای خطاب به ریاست قوه قضاییه، آیت الله شاهرودی، خواستار آزادی سریع و بدون قید و شرط دکتر سهراب رزاقی، مدیرعامل موسسه کشگران داوطلب (مرکز آموزش و تحقیق جامعه مدنی ایران یا ICTRC) شده است. عفوبین المللی وی را زندانی عقیدتی شناخته است. رزاقی در ۲۴ اکتبر ۲۰۰۷ دستگیر شده و در بند ۲۰۹ زندان اوین که متعلق به واواک است نگهداری می شود.

جمهوریت

اما چرا انتظاری که از انقلاب میرفت بر آورده نشد و نظام برآمده از آن به نتیجه مطلوب و خواست عموم مردم که استقرار جمهوری و حاکمیت یاقین آنان بر سر نوشت خویش بود نینجامید؟ و به قول مهندس معین فر "چاهی را که با انقلاب برای دستیابی به آب (حق حاکمیت مردم) حفر کردیم به فاضل آب (استبداد) رسید.

مردمسالاری و بالطبع جمهوری، - (در اینجا جمهوری به تمام معنی مردمسالار مد نظر است نه نظامهای به ظاهر جمهوری و در باطن استبدادی و بعضاً موروثی) - فرهنگ خاص خود را میطلبد که متأسفانه در ایران - علیرغم جنبشهای بزرگ آزادیخواهانه - به مانند تمامی نظامهای تحت سلطه که لاجرم استبدادی اند از گسترش و حتی فراگیری آن ممانعت به عمل آمده بود. در تاریخ شصت ساله اخیر، مردم ایران تنها در دوران زمامداری زنده یاد دکتر محمد مصدق (نظام مشروطه) و بهار آزادی دوران اول انقلاب (نظام جمهوری) توانستند به مدت کوتاهی این نوع روش حکومتی را تجربه نمایند. چرا هر دو بار نتوانستیم تداوم آن را تضمین کنیم؟ چرا پس از انقلاب، نظامی مستبد و فاسد بر خرابه های نظام مستبد و فاسد پیشین بنا شد؟ چرا علیرغم ضعفی که نظام استبدادی ولایت مطلقه فقیه در اداره امور اعم از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دارد و با وجود علائم پوسیدگی از درون، هم چنان به وجود ننگین خویش ادامه میدهد؟ آیا مردم ایران قادر خواهند بود میکروب استبداد را از بدن به شدت بیمار و رنجور کشور دفع نمایند تا عاقبت، جامعه سلامت حاکمیت بر سر نوشت خویش را بجوید، تا ایرانی آزادی و ایران آبادی بیابد؟

به گمان من شاید اصلی ترین علت، این بوده و باشد که اصول و ستون پایه های مردم سالاری در ایران علیرغم حضور در فرهنگ ایرانی نهادینه نشده اند. از اصول پایه های جمهوری (مردمسالاری) یکی آزادی است که علیرغم جایگاه ویژه ای که در شعر و ادبیات ما ایرانیان، از جمله در حماسه ملی شاهنامه فردوسی و حماسه انسانی مثنوی مولوی و... داراست، نزد عموم نهادینه نشده است. همه به ظاهر آزادی را دوست داریم، اما اصل آزادی و احترام به حقوق خویش و دیگری استوار است ولی آیا هر کدام از ما، در جایگاه خویش بدان احترام میگذاریم؟ در واحد کوچک خانواده، بیشتر پدر، مادر و حتی فرزندان بنا بر سلسله مراتبی که در خانواده میبندد، این اصل و احترام به حق دیگری چه اندازه رعایت میشود؟ در اداره و مدرسه و محیط کار چطور؟ هنگامی که حقی از دیگری ضایع میگردد چقدر در مقابل آن حساسیت به خرج میدهیم؟ گروه های سیاسی از اندیشه های گوناگون به همان اندازه که نسبت به حقوق اعضا و نزدیکان فکری خویش حساس اند، نسبت به حق دشمن نه، نسبت به رقیب و دگر اندیش سیاسی خویش حساس هستند؟ و..... اما اصل دیگر که لازمه وجود و حیات یک نظام مردمسالار است، همانا استقلال و حفاظت از تمامیت ارضی کشور است و ایرانیان به تجربه دریافته اند که استقلال مقوله ای نیست که

صرفاً به حرف حاصل آید و تا زمانی که در حد شعار بماند و به عمل در نیاید، دردی از ایران و ایرانی دوا نخواهد کرد و فقط بکار فریب می آید. با داشتن تفکری وابسته نمیتوان به خدمت استقلال ایران و حفظ تمامیت ارضی آن در آمد و ما تجربه بدی در این زمینه کسب کرده ایم. - معاهدات و قراردادهای که به انفکاک بخشی از خاک ایران انجامید و بیم آن میروند که بیانجامد. -

ایرانیان در تاریخ معاصر خویش بهای سنگینی را بابت طرز تفکرات توجیه گر وابستگی و زندگی تحت سلطه پر داخته اند. نظام پهلوی ها که با کودتای انگلیسی رضاخان - سیدضیاء طباطبایی (که در کسوت روحانیت نیز بود)، در ایران بنیان نهاده شد و توسط محمدرضا پهلوی با کودتای انگلیسی - آمریکایی (البته به همت و یاری آیت الله کاشانی و بهیمنی و دیگر یاران همفکرانشان و مزدوری آرازل و اوپاش) تداوم یافت. هر دو کودتا، علیه مشروطیت و علیه حکومت مردمی دکتر مصدق نمیتوانست موفق شود، اگر وابستگی تا مغز استخوان اکثریت جامعه سیاسی و نحله های فکری آن دوران نفوذ نکرده بود. بخشی به روس (بعدها شوروی) و بخشی به انگیس (بعدها آمریکا هم اضافه شد) سر سپرده بودند. پس از انقلاب هم همین فکرات وابسته، خواه تفکر چپ و خواه راست و خواه به اصطلاح مذهبی بودند که پنهان از چشم مردم با به میان کشیدن پای قدرت خارجی در امور داخلی کشور، فضای مسموم ایجاد کردند تا محیط آماده عود و گسترش سرطان استبداد شود. مثلاً چه زمانی مردم ایران به جمع کوچکی از دانشجویان ماموریت دادند که از جانب آنها تصمیم بگیرند و به قول آقای خمینی «انقلاب دوم» را راه

بیاندازند و با زیر پا گذاشتن تمامی قواعد و عرف بین المللی، سفارت خانه یک کشور ولو زورگو و متجاوز را اشغال نمایند؟ بهتر نیست گروگان گیریهای سابق، یعنی اصغر زاده، عبدی، خانم ابتکاریان و همراهان دیروز و امروزشان، حال که سی سال از آن ماجرا گذشته است و نتایج فاجعه بار آن بر خود این حضرات هم آشکار گشته به دردمی که از جانب آنها نمایندگی جعل کردند بگویند از جانب چه کسان و از چه رو آمریکا را در مرکز سیاست داخلی و خارج ایران وارد کردند؟ اگر استقلال بدین معنی است که هیچ قدرت خارجی در حاکمیت شریک مردم نیست و نباید و نمیتواند در تصمیمات آنان مداخله نماید آنچه که در ایران پس از انقلاب گذشته است و نقشی که رابطه ایران با آمریکا، اغلب پنهانی در اداره امور و تحولات سیاسی ایران داشته، نقض آشکار استقلال نیست؟ اگر اشغال سفارت توسط جمعی دانشجوی معترض اتفاق افتاده بود، که در هر جای دیگر ممکن است اتفاق بیافتد، میشد از کنار آن به عنوان یک حرکت دانشجویی گذشت اما اصرار در بحرانی کردن آن و نهایتاً به خدمت معامله وزد و بند پنهانی همکاران قدرت پرست روحانی و غیرروحانی خمینی با ریگان وبوش در آوردن این «انقلاب دوم» و معامله بر سر گروگانها و تاخیر در آزادیشان تا لحظه مراسم سوگند از جانب ریگان، اتفاقی نیست. از

برکات این زد و بند، روابط ارگانیک ریگانسیم با ملاتاریاست که تا به امروز نیز ادامه دارد. اگر به روند استقرار استبداد ولایت فقیه و حاکمیت جناح های مختلف پس از کودتای خرداد شصت علیه آقای بنی صدر بنگریم، از آن تاریخ تا به امروز، قدرت در دست حامیان گروگانگیری و معامله گران بر سر آنها بوده و هست. فرقی نمیکند چه به نام خط امامی و اصلاح طلب چه کارگزار و... وقتی به سابقه هر کدام از آنها رجوع شود سر نخ به سفارت آمریکا میرسد! آنوقت این جماعت هر صدای مخالف استبداد خود را، صدای آمریکایی می نامند. این امر، این قاعده را ثابت میکند که استقلال با آزادی رابطه مستقیم دارد. آقای خمینی و حلقه اطرافش به مردم راست نمی گفتند و به آن چه در باره آزادی و حقوق مردم بر زبان می آوردند باور نداشتند و زبان فریب بکار بردند و قصدشان کسب قدرت و حاکمیت بر مردم بود نه حکومت به نمایندگی از مردم و چون از مردم بریدند و به راه استبداد قدم نهادند، به ناچار باید حمایت را از جای دیگر می جستند.

گروگانگیری این فرصت را فراهم آورد. حق حاکمیت مردم جای خود را به مصلحت نظام داد. چرا چنین دگرگونی و چرخشی ممکن شد؟ از فردای انقلاب، کدام انتخابات و مراجعه به مردم این حق را به جمعی داد تا به نام خلقهای تحت ستم و با بهره گیری از حمایت های مالی و «معنوی» برادر بزرگ اردوگاه سوسیالیسم (شوروی) بحران آفرینی کنند؟ جز وابستگی به قدرت سلطه گر چه چیز دیگری میتواند مجوز حضور در عراق از سوی راننده شدگان از سوی انقلاب ۵۷ باشد؟ و...

ادامه دارد

فراخوان

هم میهنان عزیز رهروان نهضت ملی ایرانیان و پیروان آزادی اندیشه و قلم همین سالگرد کشتار وحشیانه دو ایران دوست واقعی، پروانه و داریوش فروهر را که در زمان حکومت گران به اصطلاح اصلاح طلب انجام گرفت و همچنین قتل روشنفکران دگراندیش محمد مختاری و محمد جعفر پوینده و پیروز دوانی و مجید شریف و بسیاری دیگر از هموطنان مبارز را برپا داشته و یادشان را گرامی می دارند.

شما را فرا می خوانند با شرکت گسترده خود در بزرگداشت انسانهای والاقدری که بر سر پیمان با استقلال و آزادی تا پای جان ایستادند، اراده خویش را به ادامه مبارزه تا رسیدن به هدف، ایران مستقل و ایرانی آزاد، ابراز کنید.

اجتماع در تاریخ یکم دسامبر ۲۰۰۷، برابر با دهم آذر ۱۳۸۶، به ساعت ۱۹:۳۰، برپا می شود.

سخنرانان: دکتر کوشان و ایرج مصداقی

رشته همبستگی و اتحاد ملی را گسست ناپذیر تر کنید.

نشانی: پاریس
AGECA
177 Rue de CHARONNE
Metro: Alexandr Duma